

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زبان فارسی (۳)

سال سوم آموزش متوسطه

شاخه نظری به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی

## وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب : زبان فارسی (۳) - ۲۴۹/۳

مؤلفان : دکتر علی محمد حق شناس، احمد سمیعی (گیلانی)، دکتر تقی وحیدیان کامیار، دکتر حسین داودی،

دکتر حسن ذوالفقاری، دکتر محمدرضا سنگری، غلامرضا عمرانی، دکتر حسین قاسم پورمقدم و

سیداکبر میرجعفری

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: [www.chap.sch.ir](http://www.chap.sch.ir)

خوشنویسی کامپیوتری و صفحه‌آرا : علی نجمی

طراح جلد : محمدحسن معماری

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

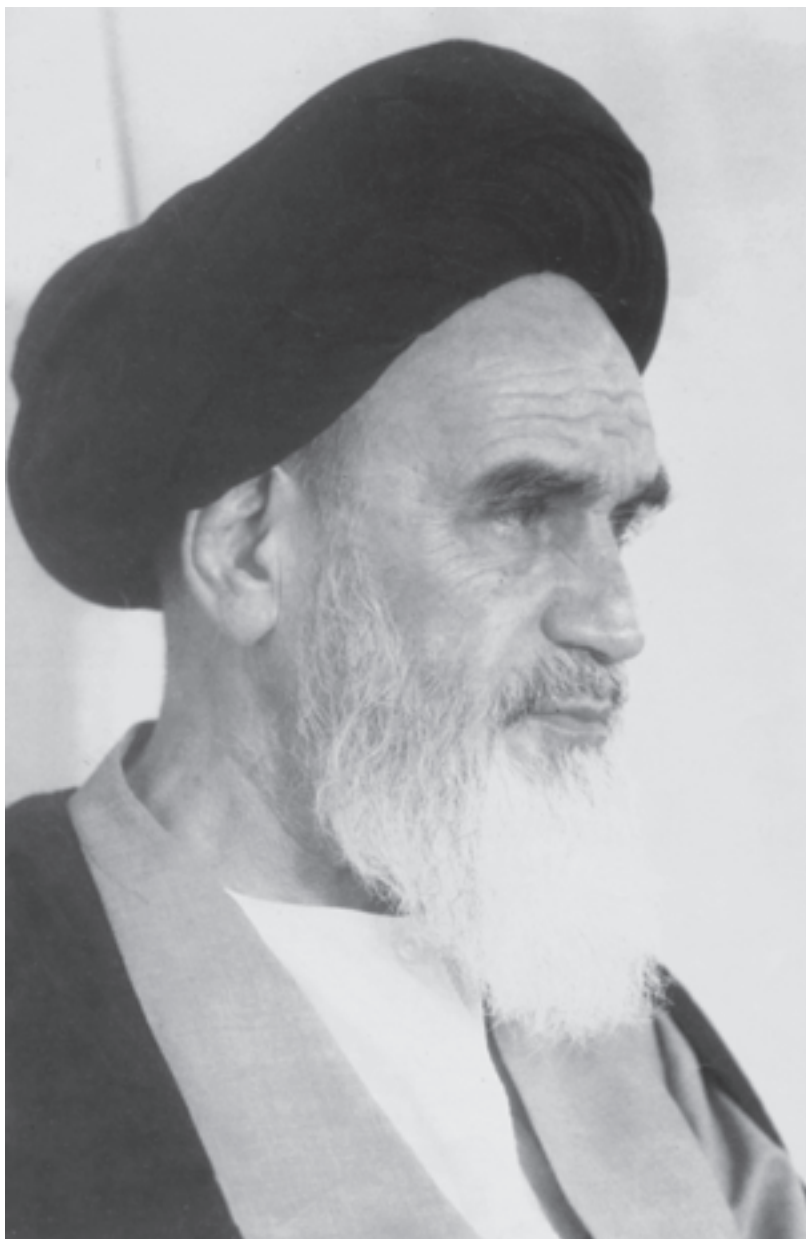
تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۹-۳۷۵۱۵

چاپخانه : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ چهاردهم ۱۳۹۱

حق چاپ محفوظ است.

شابک X-۴۵۳-۰۵-۰۹۶۴-ISBN 964-05-0453-X



این نوباوگان و جوانان اند که در آتیه سرنوشت کشور به دست آنان است و باید تربیت اسلام در  
جميع مدارس به طور جدی اجرا شود تا کشور از آسیب مصون گردد.

امام خمینی

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۳۶۳ ۱۵۸۵۵ - گروه دسی مربوطه یا پیام نگار (Email)

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دختر نامه ریزی و تألیف کتاب باجی سی

## فهرست

۱	مقدمه
۹	درس اول: قواعد ترکیب
۱۳	درس دوم: جمله
۱۶	بیاموزیم
۱۸	درس سوم: ویرایش
۲۵	بیاموزیم
۲۷	درس چهارم: املاي «همزه» در فارسی
۳۲	درس پنجم: مطابقت نهاد و فعل
۳۷	بیاموزیم
۳۹	درس ششم: نگارش تشریحی
۴۴	بیاموزیم
۴۶	درس هفتم: گروه فعلی
۵۰	بیاموزیم
۵۳	درس هشتم: زندگی نامه نویسی
۵۷	بیاموزیم
۶۱	درس نهم: جمله‌ی ساده و اجزای آن
۶۹	بیاموزیم
۷۲	درس دهم: نامطابق‌های املايی
۷۶	درس یازدهم: بازگردانی - بازنویسی
۸۳	بیاموزیم
۸۷	درس دوازدهم: نظام معنایی زبان
۹۱	بیاموزیم

۹۴	درس سیزدهم: گروه اسمی (۱)
۹۹	بیاموزیم
۱۰۱	درس چهاردهم: آشنایی با نوشته‌های ادبی
۱۰۷	درس پانزدهم: گروه اسمی (۲)
۱۱۰	بیاموزیم
۱۱۳	درس شانزدهم: طنزپردازی
۱۱۸	بیاموزیم
۱۲۱	درس هفدهم: ساختمان واژه (۱)
۱۲۴	بیاموزیم
۱۲۷	درس هیجدهم: کلمات دخیل در املاي فارسی (۱)
۱۳۲	درس نوزدهم: مرجع‌شناسی
۱۴۲	درس بیستم: ساختمان واژه (۲)
۱۴۷	بیاموزیم
۱۴۹	درس بیست و یکم: نقش‌های زبان
۱۵۲	بیاموزیم
۱۵۳	درس بیست و دوم: اسناد و نوشته‌های حقوقی
۱۶۵	بیاموزیم
۱۶۸	درس بیست و سوم: کلمات دخیل در املاي فارسی (۲)
۱۷۱	درس بیست و چهارم: ساختمان واژه (۳)
۱۷۴	بیاموزیم
۱۷۷	فهرست منابع و مآخذ

## مقدمه

زبان فارسی یکی از چند زبان ارجمندی است که از گذشته‌های بسیار دور، آثار مکتوب گران قدری از آن برجای مانده که در بردارنده‌ی ارزش‌های والای انسانی است. این زبان، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای میانه تا آسیای صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه قاره‌ی هندوستان بوده است و نه تنها ایرانیان علاقه‌مند بلکه بسیاری از غیرایرانیان، با شوق و شور این زبان را فرا گرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند. زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و به تعبیر دقیق و زیبایی مقام معظم رهبری، رمز هویت ملی ماست.

مهم‌تر از همه این که ادبیات ایران – که در جهان مقامی بس شامخ دارد و مایه‌ی فخر و مباهات و سرفرازی و سربلندی ماست – به این زبان سروده و نوشته شده است. پس بر ماست که زبان فارسی را گرامی بداریم و آن را خوب بشناسیم و بشناسانیم.

بر اساس طرح مصوب برنامه‌ی درسی زبان و ادبیات فارسی، برای تسهیل آموزش هر یک از دو مقوله‌ی «زبان» و «ادبیات»، محتوای کتاب‌های فارسی، در قالب دو کتاب «زبان فارسی» و «ادبیات فارسی» تهیه و تنظیم شده است. البته این مرزبندی به معنی جدایی زبان از ادبیات نخواهد بود؛ زیرا گسستن این دو عملاً ممکن نیست اما برای آن که محدوده‌ی نسبی این دو در آموزش مشخص شود، برای هر یک رویکردی جداگانه بایسته به نظر می‌رسید. تقویت و به‌کارگیری مهارت‌های زبانی موجب توفیق در فراگیری سایر علوم و معارف از جمله ادبیات خواهد بود و تعمیق و گسترش ادبیات نیز موجب باروری زبان می‌گردد.

بر اساس تلفیقی بودن روش برنامه‌ریزی درسی سعی شده است مهارت‌های زبانی، قواعد شناخت زبان فارسی و کاربرد درست آن، به‌گونه‌ی درهم تنیده ارائه و ارزش‌یابی شود. مباحث درهم تنیده‌ی کتاب، در چهار حوزه‌ی زبان‌شناسی، دستور، نگارش و املا تهیه شده است که ساختار هر یک به تفکیک، در قالب نکاتی اساسی یادآوری می‌شود. البته این تفکیک برای روشن

شدن مباحث است و ضرورت دارد در آموزش این کتاب همه‌ی مطالب با هم دیده شود. به همین سبب، خودآزمایی‌های هر درس نیز درهم تنیده تنظیم شده است.

## الف) زبان‌شناسی

برای این که دانش‌آموزان با مباحثی دیگر از علم زبان‌شناسی (غیر از آن‌چه سال اول و دوم گفته شد) آشنایی مختصری پیدا کنند، در هر سال، چند درس در نظر گرفته شده است. این مباحث ضمن این که درک عمیق و درستی از زبان به دانش‌آموز می‌دهد و او را با مقوله‌ی زبان آشنا می‌سازد، به‌طور غیرمستقیم در فهم دستور نیز یاریگر اوست. آموزش هم‌زمان سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی نیز ایجاب می‌کند چنین بحثی مطرح شود. طرح این مباحث سیری منطقی، مناسب و متناسب دارد.

## ب) دستور زبان فارسی

کوشش شده است که دستور زبان دوره‌ی دبیرستان، بر مبنای نظریه‌ی علمی ساخت‌گرایی نوشته شود و در حد امکان دستور سنتی نیز مد نظر قرار گیرد. در تدوین دستور، نکات زیر مورد نظر بوده است.

۱) کتاب حاضر، توصیف فارسی نوشتاری امروز در کتاب‌های درسی است؛ نه فارسی گفتاری، نه عامیانه، نه شعر و نه فارسی روزگار گذشته.

۲) علم، به توصیف واقعیات می‌پردازد، در زبان نیز هرچه واقعیت فراگیر دارد در توصیف مورد نظر است. گرچه با گذشته‌ی زبان و سلیقه‌ی شخصی و زیبایی‌شناسی و حتی منطق، مغایرت داشته باشد؛ برای مثال، چون در فارسی نوشتاری تحصیل کرده‌های امروز، «وجه وصفی» رایج است، غلط نیست. همین‌طور کاربرد «می‌باید رفت» و «باید رفت» و «بایست برود» به جای یک‌دیگر. پس هرچه در فارسی نوشتاری کتاب‌های درسی واقعیت دارد، درست است و چیزی که واقعیت زبانی ندارد تجویز نمی‌شود.

۳) در دستور ساختاری، توصیف بر اساس ساخت و صورت است؛ مثلاً در تعریف فعل به جای این که بگوییم: «فعل کلمه‌ای است که برانجام کاری یا روی دادن و پذیرفتن حالتی در زمان دلالت کند» گفته می‌شود: «فعل کلمه‌ای است که دارای شناسه باشد.» و ...

۴) در آموزش دستور، اساس کار بر این است که در هر سال، یک دوره دستور فارسی تدریس شود. انتخاب این روش آگاهانه بوده و متناسب با توان دانش‌آموز در نظر گرفته شده است؛ بنابراین، تقاضا می‌شود همکاران گرامی از تدریس مطالب خارج از کتاب – هرچند سودمند به نظر آید – و نیز از تعریف‌های معنایی خودداری فرمایند.



۵) کوشش شده است که قواعد دستوری هرچه ساده‌تر نوشته شود و از اطناب بیهوده جداً پرهیز گردد و تا حد امکان از اصطلاحات دستور سنتی به دلیل انس بیشتر همکاران و مدرّسان محترم استفاده شود. مگر در موارد ناگزیر که اصطلاحی با معنی گسترده‌تر یا جدیدتری به کار رفته است.

۶) به قواعد فعّال زبان بیشتر توجه شده است؛ مثل کاربرد «ی» نسبت که با استفاده از آن، از هر اسمی می‌توان، صفت ساخت. برخلاف «گان» که تنها چند کلمه با آن ساخته می‌شود یا پسوندهای «ین» و «ینه» که امروز دیگر چندان فعّال نیست.

۷) تمرین‌های کتاب به گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند بدان‌ها پاسخ مناسب بدهد و از طرفی، انجام تمرین نیز به یادگیری اساسی درس کمک می‌کند. با در نظر گرفتن این تأثیر متقابل، درس و تمرین هر دو اهمیّت دارند و شایسته است به شیوه‌ای درخور، به هر دو توجه کافی مبذول شود.

۸) سیر مطالب و مباحث از ساده به پیشرفته است و غالب بخش‌ها به منزله‌ی پیش‌نیازی برای بخش‌های بعدی است؛ بنابراین، اگر در یادگیری بخش‌های نخست کتاب توجه کافی مبذول گردد، در پایان کار، نتیجه مطلوب خواهد بود.

## پ) بخش نگارش

درس‌های نگارش در ادامه و تکمیل دروس نگارشی دوره‌ی راهنمایی با توجه به نکات زیر تهیه و تنظیم شده است.

۱) درس‌ها عمدتاً به شیوه‌ی استقرایی و به کمک تحلیل نمونه‌ها و استفاده از شیوه‌ی مقایسه نگاشته شده است.

۲) به جنبه‌های کاربردی و عملی و تقویت مهارت‌های نگارشی توجه شده است.

۳) در این شیوه فرصت‌های مناسب برای فعالیت‌های یاددهی و یادگیری فراهم آمده است.

۴) مطالب با تکیه بر آموخته‌های قبلی و از ساده به پیشرفته تنظیم شده است.

۵) در بخش تمرین و نگارش، فرصت‌های بازآموزی و کاربردی فراوانی پیش‌بینی شده است.

۶) تمرین‌ها ناظر به سطوح مختلف یادگیری است.

۷) از شیوه‌ی ارزش‌یابی تکوینی در درس‌ها استفاده شده است.

۸) در دروس از نمونه‌های نثر امروز به عنوان شاهد مثال و نیز به قصد ارائه‌ی نمونه‌های فارسی معیار – که با مسائل آموزشی مرتبط است – استفاده شده است.

۹) نکته‌های نگارشی با عنوان «بیاموزیم» در درس‌ها آمده است.

## ت) املا

یکی از اهداف برنامه‌ی درسی زبان و ادبیات فارسی، آشنایی دانش‌آموزان با شیوه‌ها و قواعد درست نوشتن، ایجاد مهارت در کاربرد صحیح کلمات و زیبانویسی، تندنویسی و درست‌نویسی است. برای تحقق این هدف مهم، به‌طور مشخص در هر سال، چهار درس املا در نظر گرفته شده است که ضمن آموزش چندنکته‌ی املائی و بحث و گفت‌وگو درباره‌ی آن‌ها، از گروه کلمه‌ی هر دو کتاب زبان فارسی ۳ و ادبیات فارسی ۳ املائی تقریری گفته می‌شود. علاوه بر این، در درس‌ها نیز نکته‌ی املائی با عنوان «بیاموزیم» گنجانیده شده است تا دانش‌آموزان به تدریج با قواعد نظری درست‌نویسی آشنا شوند. کلیه‌ی «بیاموزیم»ها به خط تحریری چاپ شده تا دانش‌آموزان ضمن آشنایی با نمونه‌های عملی، مهارت به‌کارگیری خط تحریری را نیز کسب کنند.

## توصیه‌هایی برای تدریس و ارزش‌یابی درس زبان فارسی (۳)

۱) درس‌ها به ترتیب شماره‌ی آن‌ها تدریس شود. ممکن است بعضی همکاران درس‌های نگارشی یا دستوری را یکجا و بدون توجه به نظم کتاب تدریس کنند. این کار از کلی‌نگری دانش‌آموز به زبان فارسی می‌کاهد و باعث پراکندگی و کندی دریافت او می‌شود.

۲) به دلیل ماهیت مهارتی و کاربردی این درس‌ها، تکرار و تمرین و توالی در آن‌ها رعایت شود. دبیران محترم با مراقبت در حسن انجام تمرین‌های نمونه‌ی کتاب و نمونه‌های مشابه، مهارت‌های زبانی را در دانش‌آموز تقویت کنند. تمرین‌های کتاب به‌گونه‌ای است که دانش‌آموز تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند به آن‌ها پاسخ گوید. تکیه بر این تمرین‌ها در فراگیری مهارت‌های زبانی تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

۳) نظر به این که درست‌نویسی کلمات و ترکیبات تازه‌ی کلیه‌ی کتاب‌های درسی در هر پایه‌ی تحصیلی - نه تنها فارسی - هدف درس املاست، لازم است از دانش‌آموزان خواسته شود کل کتاب‌های پایه را با چنین هدفی مطالعه کنند. ارزش‌یابی از بخش دوم املا به کمک گروه کلمه عملی خواهد بود. مقدار متن پیشنهادی برای املا در مجموع حدود بیست سطر چاپی مناسب به نظر می‌رسد.

۴) دبیران محترم در آموزش این کتاب از شیوه‌های رایج و گوناگون تدریس استفاده کنند تا جریان یاددهی و یادگیری با سهولت بیشتری انجام شود. ضمن این که آموزش هر یک از مهارت‌های زبانی، روشی خاص و معین را می‌طلبد.

۵) لازم است در آموزش محتوای کتاب، بیشترین سهم به دانش‌آموزان اختصاص یابد و

تا جایی که ممکن است معلم نقش راهنما را برعهده داشته باشد. فعال بودن دانش‌آموزان در امر یادگیری، به ویژه در کسب مهارت‌های اساسی از رویکردهای تعلیم و تربیت کنونی است. عدم توجه به این مهم موجب ضعف و نارسایی در کسب مهارت‌های زبانی خواهد شد.

۶) هر درس در یک جلسه تدریس و تمرین گردد. از فرصت هیچ درسی برای درس دیگر استفاده نشود. به دلیل مهم بودن همه‌ی مهارت‌های زبانی مطرح شده در کتاب، هیچ درس یا ماده‌ای نباید تحت‌الشعاع موضوع دیگر قرار گیرد.

در پایان از دبیرخانه‌ی زبان و ادبیات فارسی کشور و همه‌ی همکاران گرامی که با شرکت در جلسات تجدید نظر یا ارسال نظرات ارشادی خود در اصلاح و تحکیم ساختار کتاب، سهم و نقشی داشته‌اند، صمیمانه سپاس‌گزاری و قدردانی می‌شود. امید است به همت دبیران و دانش‌آموزان محترم، محتوای کتاب متناسب با برنامه‌ی درسی مصوب به اجرا درآید و در ارزش‌یابی به اهداف برنامه توجه کافی شود.

تازه‌ترین تغییرات و اصلاحات در سال ۱۳۸۹ بر اساس نشست‌های کارگروه مؤلفان و دبیران و نیز برپایه‌ی نظرات و پیشنهادهای صاحب‌نظران و دبیران سراسر کشور، صورت گرفته است.

Literature-dept.talif.sch.ir

نشانی پایگاه رایانه‌ای گروه زبان و ادبیات فارسی

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی



## اهداف کلی آموزش زبان فارسی (۳) عمومی در سال سوم متوسطه

### الف) حوزه‌ی شناختی

انتظار می‌رود دانش‌آموزان با مطالعه‌ی این کتاب با مسائل و موضوعات زیر آشنا شوند:

- ۱) زبان فارسی معیار و نقش آن در تحکیم ارزش‌های ملی، دینی و فرهنگی
- ۲) قواعد و فرآیندهای زبان فارسی
- ۳) شیوه‌ها و قواعد درست‌خوانی و درست‌نویسی
- ۴) ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی معیار
- ۵) ساختمان کلمات و انواع آن در زبان فارسی معیار
- ۶) ساختمان جملات و انواع آن در زبان فارسی معیار

### ب) حوزه‌ی نگرشی

انتظار می‌رود که دانش‌آموزان در پایان یادگیری، به موضوعات زیر علاقه و نگرش مثبت پیدا کنند:

- ۱) طرح افکار و اندیشه‌ها در قالب گفتار و نوشتار مناسب
- ۲) کاربرد درست زبان فارسی در زندگی روزمره
- ۳) پاسداری از زبان فارسی و تلاش برای گسترش آن

## ۴) مهارت‌های چهارگانه‌ی زبان فارسی

### پ) حوزه‌ی مهارتی

انتظار می‌رود که در پایان یادگیری، توانایی‌های ذهنی و عملی زیر در دانش‌آموزان

تقویت شود :

- ۱) تشخیص راه‌های گوناگون پرورش معانی
- ۲) تشخیص ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی
- ۳) تشخیص انواع نوشته‌ها در زبان فارسی
- ۴) تشخیص قواعد درست‌نویسی
- ۵) تشخیص جایگاه درست علائم نگارشی
- ۶) مقایسه و استدلال در مباحث دستور زبان فارسی
- ۷) به‌کارگیری درست مهارت‌های زبانی
- ۸) درک و فهم متون زبانی و ادبی
- ۹) به‌کارگیری قواعد املائی و نگارشی
- ۱۰) مهارت در نگارش نوشته‌های رایج در زبان فارسی
- ۱۱) به‌کارگیری راه‌های پرورش معانی در نگارش
- ۱۲) ویرایش متون مختلف زبانی و ادبی
- ۱۳) به‌کارگیری قواعد دستور تاریخی و امروزی در متون مختلف
- ۱۴) مهارت در استفاده‌ی درست از منابع تحقیق



## قواعد ترکیب

### کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین واحد زبان چیست؟

واحد‌های کوچکِ زبانی چگونه با هم ترکیب می‌شوند تا بزرگ‌ترین واحد زبانی ساخته شود؟

پیش از این، آموختیم که زبان وسیله‌ی انتقال پیام در بین انسان‌هاست. زبان از عناصری تشکیل می‌شود و کوچک‌ترین عنصر یا واحد آن «واج» است. همه‌ی زبان‌های بشری از «واج» ساخته می‌شوند و در نهایت، به «واج» تجزیه می‌شوند؛ بنابراین، در نخستین مرحله لازم است واج‌ها با هم ترکیب شوند تا واحدهای بزرگ‌تری مانند «تکواژ» و «واژه» ساخته شود. می‌خواهیم بدانیم آیا می‌توان هر واجی را در کنار واج دیگر قرار داد و از آن «تکواژ» ساخت. در هر مرحله از تشکیل واحدهای زبانی، قواعد بسیار منظم و دقیقی وجود دارد که تعیین می‌کند کدام واج‌ها یا تکواژها یا واژه‌ها می‌توانند در کنار هم قرار بگیرند؛ مثلاً واج‌های /ش/، /چ/ و /د/ نمی‌توانند به صورت «شچد» با هم ترکیب شوند. این قاعده را کسی از پیش تعیین نکرده است بلکه آشنایی ذاتی هر اهل زبانی با زبان خودش، پیشاپیش او را از وجود چنین قاعده‌ای آگاه می‌کند و به وی یاد می‌دهد که در هنگام ساختن تکواژها یا واژه‌هایی که از اجتماع چند واج ساخته می‌شوند، به الگوهای هجایی زیر پای بند باشد:

(۱) صامت + مصوّت : و، ما

۲) صامت + مصوّت + صامت : سَر، بار، آب<sup>۱</sup>

۳) صامت + مصوّت + صامت + صامت : فَرَد، گفَت، کارد

ممکن است تکواژهایی مانند پِچْش را طبق الگوی هجایی بسازیم اما باید توجه داشته باشیم که در زبان فارسی واج‌هایی که واجگاه<sup>۲</sup> مشترک یا نزدیک به هم دارند، معمولاً نمی‌توانند بی‌فاصله در کنار یک‌دیگر قرار بگیرند. به این‌گونه قواعد که مانع از اجتماع برخی از واج‌ها در کنار هم می‌شوند، «قواعد واجی» می‌گویند.

## فعالیت

آیا ساختن تکواژها یا واژه‌های زیر امکان‌پذیر است؟ چرا؟  
چشمش، متدین، پیرند، داگک

پس هر تکواژ یا واژه برای این که تولید شود یا از زبان‌های بیگانه به زبان فارسی راه یابد، باید از صافی قواعد واجی زبان عبور کند. در غیر این صورت، کاربرد نخواهد داشت. مرحله‌ی دوم ترکیب و ساخته شدن واحدهای زبانی، ساختن «گروه» از ترکیب تکواژها و واژه‌هاست. در این مرحله نیز قواعد مشخصی بر زبان حاکم است و اجازه نمی‌دهد که گروه‌هایی نظیر «این جغرافیای نقشه»، «کار آن‌ها مرد» و «آباد زمین این» ساخته شود. پس قواعدی که به ما کمک می‌کنند تا بتوانیم از ترکیب تکواژها یا واژه‌های مناسب، گروه‌های اسمی، قیدی و فعلی مناسبی تولید کنیم، به «قواعد هم‌نشینی» معروف‌اند. زمانی که واحدهایی به نام «واج»، «تکواژ و واژه» و «گروه» از مراحل اول و دوم (صافی قواعد واجی و قواعد هم‌نشینی) عبور کردند، به مرحله‌ی سوم یعنی «جمله‌سازی»

۱) هیچ کلمه‌ای در نظام آوایی زبان فارسی با مصوّت آغاز نمی‌شود پس آ، آ... در کلماتی مثل آب، اُردک، اِسْم، این، او با همزه آغاز می‌شود که در شمارش واجی ۲ واج محسوب می‌گردد: مثلاً آب = ۳ واج است.

۲) واجگاه، به دستگاه تولید صداها (واج‌ها) گفته می‌شود و شامل لب‌ها، دندان‌ها، لثه، کام، نای و ... است. به واجگاه «مخرج حروف» می‌گویند.



وارد می‌شوند. در این مرحله، گروه‌ها در کنار هم قرار می‌گیرند و از ترکیب آن‌ها جمله ساخته می‌شود. در این مرحله نیز قواعد دقیقی بر زبان حاکم است که به هر گروهی – گرچه از صافی قواعد هم‌نشینی گذشته باشد – اجازه نمی‌دهد در کنار گروه دیگر بنشینند. برای مثال، جمله‌ی «تو او را دیدی» کاملاً درست ولی جمله‌ی «تو او را دیدم» به سبب عدم مطابقت نهاد و فعل، کاملاً غلط است. در حالی که تمام تکواژهای آن (تو + او + را + دید + م) تکواژهای آشنا و معنی‌دار زبان‌اند و معنای جمله‌ی ساخته شده نیز روشن است. با وجود این، ما مجاز به ساختن چنین جمله‌ای در فارسی معیار امروز نیستیم. هیچ‌کس تاکنون به ما نگفته که چنین جمله‌ای نادرست است، اما یک صافی بسیار دقیق، جمله‌ها را قبل از تولید، بررسی می‌کند و در صورتی که مطابق معیارهای زبان باشد، اجازه‌ی تولید آن‌ها را می‌دهد. این صافی را «قواعد نحوی» می‌گویند.

علاوه بر «قواعد واجی»، «هم‌نشینی» و «نحوی»، قواعد دیگری نیز در زبان وجود دارد که به ما کمک می‌کند تا جمله‌هایی با معنا بسازیم و آن‌ها را در موقعیت‌های مناسب به کار ببریم؛ مثلاً جمله‌ی «پرنده، آسمانِ آبی را نشانده است.» از نظر قواعد نحوی درست است اما از جمله‌های عادی زبان به شمار نمی‌آید. در این مرحله از سخن، صافی دیگری وجود دارد که جمله را از نظر معنایی بررسی می‌کند که به آن «قواعد معنایی» می‌گویند.

## فعالیت

با استفاده از روش جانشین‌سازی، جمله‌ی «کیفم با دل خوشی مدادش را تراشید.» را بازسازی کنید تا به جمله‌ی عادی معنادار تبدیل شود.

اگر کسی از ما بپرسد «امروز به کجا می‌روید؟» و ما در پاسخ بگوییم «شیشه شکستنی است» آیا این جمله که از نظر قواعد واجی، هم‌نشینی نحوی و معنایی درست است، پاسخ به جا و مناسبی برای این پرسش است؟ در این جا نیز قواعدی خاص به ما کمک می‌کنند تا هر جمله‌ای را در جایگاه خودش به کار ببریم که به آن‌ها «قواعد کاربردی» می‌گویند.

## خودآزمایی

۱) برای هر یک از قواعد نحوی و معنایی، یک مثال بنویسید.

۲) چرا واحدهای زبانی زیر کاربرد ندارند؟

امیرکبیر دولتی دبیرستان، دانش‌آموز در درس خواندن کوشا هستند و رفتند می‌داشتند.

۳) الگوی هجایی واحدهای زبانی زیر را بنویسید.

مثال: آداب } آ = صامت + مصوت بلند  
داب = صامت + مصوت بلند + صامت

— رعد :

— خویشان :

— خورشید :

— مؤذن :

— بنفشه :

— ماه :



درس دوم

## جمله

سال پیش خواندیم که جمله‌ی مستقل بزرگ‌ترین واحد زبانی است که از واحدهای کوچک‌تر ساخته شده است و خود جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نیست. مثلاً:  
در جمله‌ی «اخترشناسی علمی است که» جمله‌ی مستقل نیست چون جزئی از واحد بزرگ‌تر زیر است:

اخترشناسی علمی است که به مطالعه‌ی اجرام آسمانی می‌پردازد.  
جمله‌ی مستقل دو نوع است:

۱- جمله‌ی مستقل ساده که دارای یک فعل است:

«اخترشناسان در شاخه‌های تخصصی کارهای متفاوتی می‌کنند».

۲- جمله‌ی مستقل مرکب که بیش از یک فعل دارد:

«بعضی از اخترشناسان متخصصانی هستند که کار آن‌ها مشاهده‌ی اجرام آسمانی

به کمک دوربین نجومی است».

جمله‌ی مستقل یک فعلی را «ساده» و چند فعلی را «مرکب» می‌نامیم.

به خاطر داشته باشیم:

جمله‌ی مستقل جمله‌ای است که جزئی از یک واحد بزرگ‌تر نباشد.

جمله‌ی مرکب جمله‌ای است که دست‌کم یک جمله‌ی وابسته داشته باشد.

### فعالیّت

نمونه‌ای از جمله‌های مستقل یک فعلی و چند فعلی را بیان کنید.

## جمله چیست؟

خواندیم که جمله‌ی ساده سخنی است که بتوان آن را به دو قسمت نهاد و گزاره تقسیم کرد؛ پس از جمله‌ی مستقل، بزرگ‌ترین واحد زبان «جمله» است.

واحد‌های زبان به ترتیب از کوچک به بزرگ عبارت‌اند از: واج، تکواژ، واژه، گروه، جمله، جمله‌ی مستقل.

جمله از چه واحدهایی ساخته می‌شود؟

جمله از یک یا چند گروه ساخته می‌شود.

سه گروه فعلی، اسمی و قیدی جمله را می‌سازند که از میان آن‌ها گروه قیدی را

می‌توان حذف کرد زیرا فعل به آن نیاز ندارد.

## گروه چیست؟

پس از جمله، گروه بزرگ‌ترین واحد زبان است که از یک یا چند واژه ساخته می‌شود

و در ساختمان جمله به کار می‌رود.

مثل: اجرام، اجرام آسمانی، مطالعه‌ی اجرام آسمانی

جهان، ماهیت جهان، تبیین ماهیت جهان

دیدیم که هر «گروه» از یک هسته تشکیل می‌شود که می‌تواند تعدادی وابسته داشته

باشد، اما آمدن وابسته‌ها در گروه الزامی نیست. هسته‌ی گروه اسمی، اسم و هسته‌ی گروه

فعلی، بن فعل و هسته‌ی گروه قیدی قید یا اسم است؛ مثلاً جمله‌ی:

«کار بعضی از متخصصان مشاهده است.» اگرچه از نظر دستوری کامل به نظر می‌رسد

اما چون نقص معنایی دارد به وابسته‌هایی نیازمند است. این جمله را به کمک برخی

وابسته‌ها می‌توان این‌گونه نوشت: «کار بعضی از متخصصان مشاهده‌ی اجرام آسمانی به

کمک دوربین نجومی است.»

## واژه چیست؟

□ واژه یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند تکواژ ساخته می‌شود و در ساختمان واحد بزرگ‌تر به کار می‌رود. واژه می‌تواند مفهومی مستقل داشته باشد مثل: میز، باغبان، دانش‌آموز و نمی‌روند یا مفهومی غیر مستقل داشته باشد مثل از، در، که، را (نقش‌نمای مفعولی) و یا در ساختار جمله مفهوم پیدا کنند، مانند: نقش‌نمای اضافه (ـِ)، حرف پیوند «و» و «ی» اسنادی در تویی (= توهستی).

### فعالیت

هسته‌ی گروه‌های زیر را مشخص کنید.

این پرسش‌ها، دمای اجرام آسمانی، ابزارهای گوناگون، آینده‌ی آن‌ها، مشاهده‌ی اجرام آسمانی، شاخه‌های تخصصی، تاریخچه‌ی جهان.

## تکواژ چیست؟

□ تکواژ یکی از واحدهای زبان است که از یک یا چند واج ساخته می‌شود.<sup>۱</sup> تکواژ گاهی معنا و کاربرد مستقل دارد؛ مثل: همیشه، خوب، گوسفند، میز و من در این صورت، آن‌را تکواژ آزاد می‌نامند. گاهی نیز کاربرد و معنای مستقل ندارد و در ساختمان واژه‌های دیگر به کار می‌رود که آن‌را تکواژ وابسته می‌نامند؛ مثل: بان، ی، مند، گار، تر در واژه‌های آسیابان، جنوبی، آبرومند، پرهیزگار و خوب‌تر.

## واج چیست؟

□ واج کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که معنایی ندارد اما تفاوت معنایی ایجاد می‌کند. به‌عنوان مثال «ت» در واژه‌ی «تر» واج است؛ زیرا اگر به جای «ت»، «پ» تلفظ کنیم، می‌شود «پر» یعنی «پ» معنای واژه را تغییر می‌دهد. حال آن‌که خود معنا ندارد. پس «ت» و «پ» هر دو واج‌اند یا «ب» و «ئ» که در واژه‌های «گل» و «کُل» سبب تفاوت معنا می‌شوند، واج هستند. واج اگرچه خود معنا ندارد، در ساختمان واحد بزرگ‌تر زبانی - یعنی «تکواژ» - به کار می‌رود.

۱) تکواژ صفر (∅) نمود آوایی ندارد اما در شمارش تعداد تکواژها یک تکواژ شمرده می‌شود. مانند «است ∅» ⇐ دو تکواژ دارد هم‌چنین نقش‌نمای اضافه هم یک واج و هم یک تکواژ است.



واژه های هم آوا (۱)

به جمله های زیر توجه کنید:

شاه عباس صفیری به دربار وایسکان فرستاد.

صفیر گلوله از همه جا به کوشش می رسید.

یکی از صفات خداوند که در قرآن نیز از آن یاد شده «قدیر» است.

عید «غدير» از اعیاد بزرگ است.

در پاکستان سعدی سخنان نغزو دلکش فراوان است.

پیمان شکن کسی است که عهد و پیمان خود را نقض کند.

در جمله های بالا، بر یک از گروه واژه های «صفیر و سفیر» «قدیر، غدير»

و «نغزو، نقض» بر چند تلفظ مشترک دارند و به اصطلاح «هم آوا» هستند، معنای و

کاربرد های جداگانه ای دارند و نمی توان آن ها را به جای هم به کار برد.

## خودآزمایی

(۱) نوع تکواژهای کلمات زیر را مشخص کنید.

– اخترشناسان

– تاریخچه

– آفریدگار

– قشنگ‌تر

– گل‌خانه

– دانش‌پژوه

(۲) در متن زیر، جمله‌های مستقل ساده و مرکب را مشخص کنید.

شاعری غزلی بی‌معنا و بی‌قافیه سروده بود. آن‌را نزد جامی برد. پس از خواندن آن گفت: «همان‌طوری که

دیدید، در این غزل از حرف الف استفاده نشده است». جامی گفت: «بهتر بود از سایر حروف هم استفاده نمی‌کردید!»

(۳) با هریک از کلمات هم‌آوای زیر، گروه اسمی مناسب بسازید و در جمله به کار ببرید.

انتصاب، تعلّم، حیات، جذر، خویش، صواب، برائت

انتساب، تألم، حیاط، جزر، خیش، ثواب، براعت

(۴) درباره‌ی تصویر زیر، اشایی بنویسید.



نقاشی آبرنگ از رحیم نوه‌سی



درس سوم

## ویرایش

در سال‌های گذشته، مطالبی را درباره‌ی درست‌نویسی، ویرایش، فارسی‌نویسی و آشنایی با زبان معیار با شما در میان گذاشته‌ایم.

### یادآوری:

نکات نگارشی و ویرایشی زبان فارسی سال اول و دوم را مرور می‌کنیم تا بتوانیم نوشته‌های خود را بهتر اصلاح و ویرایش کنیم.

#### الف) ویرایش فنی

- ۱) کاربرد درست همزه : سائل ← سائل
- ۲) استفاده‌ی درست از نشانه‌های خطّ فارسی : بنایی را دیدم ← بنایی را دیدم.
- ۳) جدا نوشتن کلمات مرکبی که سرهم نوشتن آن‌ها موجب بدخوانی می‌شود : حاصلضرب ← حاصل ضرب
- ۴) کامل نوشتن عبارت‌های دعایی یا نوشتن آن‌ها با نشانه‌ی اختصاری : پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم یا پیامبر (ص)
- ۵) استفاده‌ی درست و مناسب از نقش‌نمای اضافه : اسب‌سواری ← اسب‌سواری /



لب تشنه ← لب تشنه

- ۶) استفاده‌ی درست از «ی» میانجی: سبوی آب ← سبوی آب  
۷) تمایز میان «ه، و» بیان حرکت و حرف‌های «ه، و»: رادی ← رادیو / خان ← خانه  
۸) توجه به املای کلمات هم‌آوا و کاربرد آن‌ها: اساس و اثاث / خار و خوار  
۹) کاربرد «ی» میانجی بزرگ به جای «ء» هنگامی که مضاف به مصوت ختم می‌شود.

مدرسه بزرگ ← مدرسه‌ی بزرگ

۱۰) رعایت ارتباط موضوعی بندها در نوشته

- ۱۱) رعایت علایم نگارشی در زبان فارسی: نقطه (.) - ویرگول (،) - دو نقطه (:).  
علامت سؤال (?) - علامت تعجب (!) - گیومه (») - نقطه ویرگول (;) - خط فاصله (-) - سه نقطه (...).  
قالب [ ] - کمانک (()) - ممیز (/) - ستاره (\*) - پیکان (←) - ایضاً (=) - آکلاد ({}).  
تساوی (=). هر یک از این علایم در جمله کاربرد خاصی دارند.

- ۱۲) حذف همزه از آخر کلمات عربی مختم به «ء»: انشاء ← انشا / صفاء ← صفا  
ب) ویرایش زبانی

۱) پرهیز از کاربرد شکل گفتاری جز در نوشته‌ی متناسب با نوع آن: میون بیابون ←

میان بیابان

۲) پرهیز از مطابقت موصوف و صفت در فارسی: خانم مدیره‌ی محترمه ← خانم

مدیر محترم

۳) پرهیز از کاربرد تنوین در کلمات فارسی سره و غیرعربی: زبانا ← زبانی /

تلفناً ← تلفنی

۴) رعایت صراحت، دقت و گویایی در نوشته

۵) پرهیز از جمع بستن جمع‌های عربی با نشانه‌های فارسی: اخلاق‌ها ← اخلاق

۶) خودداری از افزودن «تر» به صفت‌های تفضیلی عربی: اعلم‌تر ← اعلم

۷) رعایت کوتاهی جملات

۸) نزدیک کردن زبان نگارش به زبان گفتار

۹) پرهیز از تکلف کلامی و بیان عبارتهای فضل فروشانه

۱۰) پرهیز از کاربرد عبارتهای زاید و بی‌نقش، تکیه کلام‌ها، تکرار فعل‌ها و ...

۱۱) پرهیز از کاربرد واژگان و ساخت‌های دستوری کهن: از جای بشد ← عصبانی

شد.

۱۲) کاربرد برابره‌های مناسب فارسی به جای کلمات غیر فارسی: علی کلّ حال

← در هر حال / سیستم ← نظام

۱۳) پرهیز از کاربرد دو کلمه‌ی پرسشی در جملات پرسشی: آیا چگونه ← چگونه

۱۴) کاربرد درست تکیه کلام «به قول معروف»: «به قول معروف خسته شدم» که

«خسته شدم» قول معروف نیست.

۱۵) پرهیز از کاربرد «برعلیه» و «برله» به جای علیه و له

۱۶) کاربرد نادرست «را»ی نشانه‌ی مفعول پس از فعل: کفشی که خریده بودی را

پسندیدم ← کفشی را که خریده بودی، پسندیدم.

۱۷) مطابقت نهاد با فعل: هم من رفتم هم او ← هم من رفتم هم او رفت.

۱۸) پرهیز از تکرار فعل: در کلاس هم میز هست هم تخته هست ← در کلاس هم

میز هست هم تخته.

۱۹) پرهیز از حشو: سوابق گذشته، فینال آخر، حُسن خوبی و ...، گذشته، آخر، خوبی.

۲۰) جمع بستن کلمات فارسی با نشانه‌های جمع عربی جایز نیست: بازرسین ← بازرسان،

گزارشات ← گزارش‌ها، آزمایشات ← آزمایش‌ها.

۲۱) حذف درست فعل به قرینه: سارق را دستگیر و به زندان بردند ← سارق را

دستگیر کردند و به زندان بردند.

۲۲) کاربرد «با» و «برای» به جای «به وسیله‌ی» و «به منظور»: به وسیله‌ی پست ←

با پست

۲۳) به کار بردن فعل با حرف اضافه‌ی خاصّ آن: بردن از، باختن به، ترسیدن از

۲۴) پرهیز از کاربرد فعل مجهول با نهاد: گلستان توسط سعدی نوشته شد ←

سعدی گلستان را نوشت.

۲۵) پرهیز از کاربرد «یت» با کلمات فارسی : دوئیت ← دوگانگی

۲۶) کلمه‌ی «برخوردار» در جایی به کار می‌رود که نتیجه‌ی مثبت و مفید داشته باشد.

این بیمار از ضعف برخوردار است ← این بیمار ضعیف است.

۲۷) برجسته کردن تضاد بین اجزای جمله به کمک «و» مابینت یا استبعاد : مسلمان

و دروغ!

۲۸) پرهیز از کاربرد عباراتی که ابهام و کژتابی دارند : دو خواهر و برادر حافظ کلّ

قرآن شدند.

اکنون می‌کوشیم شما را با شیوه‌های درست نویسی بیشتر آشنا کنیم. از این رو تعدادی از جملاتی را که در آن‌ها تکلف و پیچیده‌نویسی، حشو، تبعیت از الگوهای بیگانه، عامیانه‌نویسی، کهنه‌گرایی، سره‌نویسی، عربی‌مآبی، کاربردها و خطاهای رایج زبانی، نوآوری‌های کاذب، تأثیر ترجمه، شکسته‌نویسی، ایجازهای مخل، تکیه کلام‌های زاید، درازنویسی، تعابیر نامناسب، ابهام و کژتابی، غلط‌های املائی و رسم‌خطی و ... وجود دارد، با هم اصلاح می‌کنیم و از این پس، می‌کوشیم هنگام نگارش، به این نوع خطاها و لغزش‌ها دچار نشویم.

۱) مسئله‌ی کوشش برای آزادی تاریخچه‌ای دراز در طول تاریخ دارد.

۲) مبارزه برای آزادی پیشینه‌ی تاریخی دور و درازی دارد.\*

«مسئله» را می‌توان حذف کرد؛ زیرا زاید است. به جای واژه‌ی کوشش، «مبارزه» را

آورده‌ایم که می‌تواند اشکال مختلف کوشش برای آزادی را در خود جای دهد. مقصود از تاریخچه در این عبارت «پیشینه» است. تاریخچه زمانی به کار می‌رود که واقعاً تاریخچه‌ای در کار باشد.

۱) یک افسر حفاظت دشمن یک گلوله در کرد و کله‌ی یکی از مخالفان را زد.

۲) یکی از افسران حفاظت دشمن، گلوله‌ای شلیک کرد که به سر یکی از مخالفان

اصابت نمود.

«در کرد، کله و زد» واژه‌هایی عامیانه و گفتاری هستند. بهتر است از کاربرد این گونه

---

\* جمله‌ی ۱ نادرست و جمله‌ی ۲ شکل ویرایش شده است.

واژه‌ها در نوشته‌های جدی پرهیزیم. ما به جای این کلمات، از واژگان «شلیک کرد، سر و اصابت نمود» استفاده کرده‌ایم.

۱) مسکو مایل به انجام طرح خلع سلاح هسته‌ای اوکراین است.

۲) مسکو مایل به اجرای طرح خلع سلاح هسته‌ای در اوکراین است.

بہتر است به جای «انجام» در این گونه جمله‌ها از «اجرا» استفاده کنیم؛ زیرا واژه‌ی «انجام» به تنهایی «پایان، سرانجام و عاقبت» معنی می‌دهد. در عین حال، چون در این جمله از طرح سخن رفته است، اجرا کلمه‌ی مناسب‌تری است.

۱) فرزندان، قبل از این که به عنوان «یک‌بار» برای خانواده تلقی شود، به عنوان یک منبع منفعت و ثروت به حساب می‌آیند.

۲) خانواده‌ها فرزندان خود را منبع درآمد، تلقی می‌کردند نه سربار خانواده.

بسیاری از واژگان این جمله‌ی بلند را حذف کردیم؛ بی آن که معنی جمله دستخوش تغییر شود. نهاد جمله با فعل آن مطابقت نداشت: (فرزندان ... شود) بدون آن که نیازی باشد، دو بار از ترکیب «به عنوان» استفاده شده بود.

۱) جمعیتی بسیار زیاد و بی‌شمار که به گونه‌ای نامتوازن پراکنده شده‌اند نه تنها منبع و منشأ گرسنه‌گی است بلکه این جمعیت انبوه هم چنین مخرب محیط‌زیست نیز می‌باشد.

۲) جمعیت زیاد، پراکنده و نامتوازن نه تنها باعث قحطی می‌شود بلکه محیط‌زیست را نیز ویران می‌کند.

جمله‌ی دوم، با حذف کلمات مترادف از جمله‌ی اول به نصف کاهش یافته است. آوردن قیدهایی چون نه تنها، بلکه، هم چنین و نیز به طور هم‌زمان در یک جمله درست نیست. شکل کاربرد این قیود معمولاً چنین است: نه تنها ... بلکه. املا‌ی کلمه‌ی گرسنه‌گی نادرست است؛ هم چنین‌اند کلمه‌هایی چون خواننده‌گان، شرکت‌کننده‌گان و ...

از کاربرد «می‌باشد» تا حد امکان پرهیز می‌کنیم و واژه‌ی معادل آن «است» را به کار

می‌بریم.

۱) نتایجی که امروز به دست آمد را گزارش می‌کنم.

۲) نتایجی را که امروز به دست آمد، گزارش می‌کنم.

حرف نشانه‌ی «را» پس از مفعول قرار می‌گیرد. حذف «را» و نیز استفاده‌ی بیهوده از آن نادرست است.

(۱) هنوز معلوم نشده است چه تعداد از قبول‌شدگان شامل این قانون شده‌اند.  
(۲) هنوز معلوم نشده است چه تعداد از قبول‌شدگان مشمول این قانون شده‌اند.  
کلمه‌های شامل و مشمول را هیچ‌گاه نباید به جای هم به کار برد.  
(۱) در سال ۳۳۴، آل‌بویه بغداد را فتح و خلیفه را برکنار و پسرش را به جای او برگماردند.

(۲) در سال ۳۳۴، آل‌بویه بغداد را فتح کردند و پس از برکنار کردن خلیفه، پسرش را به جای او برگماردند.

فعل هیچ‌گاه نباید بی‌قرینه حذف شود. برکنار ← برکنار کردند. فتح ← فتح کردند.  
حذف فعل زمانی جایز است که فعل محذوف با فعل جمله‌ی پس از آن یکی باشد: این مسئله بررسی و حل شد.

(۱) یکی از دلایل علاقه‌ی من به موسیقی کلاسیک این است که شما با شنیدن آن، احساس آرامش می‌کنید.

(۲) یکی از دلایل علاقه‌ی من به موسیقی کلاسیک این است که، با شنیدن آن، احساس آرامش می‌کنم.

در بخش دوم جمله‌ی نخست، مقصود از «شما» نوع آدمی است اما شیوه‌ی طرح جمله به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد نهاد به شکلی نابه‌جا تغییر داده شده است.

(۱) دیدگاه او از دیدگاه روان‌شناسان متفاوت است.

(۲) دیدگاه او با دیدگاه روان‌شناسان متفاوت است.

حرف اضافه‌ی «متفاوت» «با» است نه «از» چنان که می‌دانید، برخی فعل‌ها یا گروه‌های اسمی حرف اضافه‌ی معینی را می‌پذیرد؛ مثلاً «آموختن به ...» به معنای یاد دادن و «آموختن از» به مفهوم «یاد گرفتن» است.

(۱) انیشتن، پس از بیست و دو سال زندگی در شهر پرینستون امریکا درگذشت.

(۲) انیشتن، بیست و دو سال از عمرش را در پرینستون گذراند و در همان‌جا درگذشت.

جمله‌ی اوّل ابهام دارد و از آن چنین برمی‌آید که انیشتن تنها بیست و دو سال عمر کرده است.

این گونه جملات که دو یا چند معنی دارند، در نتیجه‌ی نشستن واژگان در جای نامناسب، تتابع اضافات، مشخص نبودن مرجع ضمیر، وجود جملات معترضه، طولانی شدن جمله‌ها، ضعف و سستی پیوند اجزای جمله‌ها و حذف‌های نابه‌جا به وجود می‌آیند. (۱) پلیس آن کشور بار دیگر، در یک یورش وسیع و گسترده‌ای، ده‌ها تن مسلمان را در این کشور، بازداشت کرد.

(۲) پلیس آن کشور، بار دیگر، در یورشی گسترده ده‌ها مسلمان را بازداشت کرد. در این عبارت، واژه‌های «یک، وسیع، ای، تن، در این کشور» زاید یا تکراری هستند و می‌توانیم بدون آن که به ساختمان جمله و معنای آن لطمه بزنیم، آن‌ها را حذف کنیم.

(۱) آگاهی و بیداری، مسلمانان را فراگرفته است.

(۲) مسلمانان در همه‌ی کشورها آگاه و بیدار شده‌اند.

گاه برخی از تعبیرهای نامناسب (تعبیر قیدی، وصفی، فعلی، اسمی و ...) که از راه ترجمه یا بر اثر بی‌مبالاتی اهل زبان به زبان راه یافته‌اند، فهم جمله را دشوار می‌سازند.



## واژه های بهم آوا (۲)

انواع بهم آوایی در زبان فارسی:

۱) واژه هایی که از نظر شکل نوشتار و گفتار یکسان هستند.

مانند: روان (= روح)      روان (= جاری)

کور (کورخر)      کور (قبر)

۲) واژه هایی که از نظر نوشتاری متفاوت ولی از نظر گفتاری دارای تلفظ

یکسان هستند.

مانند: خوار      خار

خویش      خویش (= کا و آهن)

قَدْر      غَدْر

## خودآزمایی

۱) جمله‌های زیر را ویرایش کنید.

- موضوع ساده‌ای که ممکن است در هر عصر و زمانی نگران‌کننده باشد، این است که وقتی سطح انرژی بدن کاهش یافته، می‌تواند به راحتی شما را عصبی و از کوره به در ببرد.
- اکنون شرکت‌های تعاونی از موقعیت خوبی دارا هستند.
- انجام‌دهنده‌گان این پروژه باید جرئت ریسک کردن را داشته باشند.
- عدم وجود برنامه‌ی مناسب باعث انجام به موقع فعالیت‌های ورزشی نشده است.
- کاهش بارنده‌گی در پارسال گذشته، در کمبود منابع آب‌های تحت‌الارضی بی‌تأثیر نیست.
- به بخش بعدی برنامه ملاحظه بفرمایید.
- مورخان جرئت به افشای کشف خود کردند.
- ادامه و تأکید بر انجام چنین تمرین‌هایی باعث تقویت مهارت‌های نگارشی می‌گردد.
- در واقع این جور وقت‌ها آدم دچار خودپرستی می‌شود که به درد نمی‌خورد.
- حسن به برادرش گفت که مقاله‌اش منتشر شده.
- ۲) نمونه‌های دیگری از کلماتی را که در «بیاموزیم» خواندید بنویسید.
- ۳) بخشی از یک نشریه یا روزنامه را انتخاب کرده، با توجه به نکاتی که در این درس خوانده‌اید، آن را ویرایش کنید.





## املاي «همزه» در فارسي<sup>۱</sup>

مثال	جای همزه	شکل همزه	ردیف
ابر، اسب، اخذ، اجر، اکل، اکید اسم، ارث، اشاره، اراده، استدلال، استخراج افت، اخت، اجرت، الفت، اخوت، اردو	آغازی	ا	۱
ماء (ماءِ مَعین : آبِ گوارا)، سوء (سوءِ سابقه : پیشینه‌ی بد) شیء (شیءِ نورانی) جزء (جزءِ چهارم)	پایانی	ء	۲
آن، آمدن، آجر، آخر، آجل، آتی قرآن، الآن، مرآت، مأخذ، مآب، مآثر، لآلی، منشآت	آغازی و میانی	آ	۳

(۱) شرح این جدول فقط برای مطالعه و آگاهی بیشتر است.



۴	أ	میان و پایانی	رأس، یأس، شأن، ماوا، رأی، رأفت، مأخذ، مأیوس، تأثیر، تأکید/ تأسف، تأثر، تآنی، تأمل، متأسف، متأثر، متآنی / منشأ، مبدأ، خلا، ملجأ
۵	ؤ	میان و پایانی	رؤیا، رؤیت، مؤمن/ مؤسس، مؤلف، رؤسا، مؤکد/ سؤال، فؤاد، مؤانست، مؤاخذه لؤلؤ، تالالؤ
۶	ئ	میان و پایانی	هیئت، نشئت، مسئله، قرأت، جرئت، دنائت/ رئیس، سائل، مسائل، ائتلاف، شمشز، لثامت / رئوس، شئون، رئوف / ثون، ژوئن، لائوس، رئالیسم، تئاتر، کاکائو، سوئز، دوئل، پروتین، سئول، اوروگونئ/ متألئی

با دقت و توجه به این جدول، شکل‌ها و جایگاه همزه را در کلمات فارسی بهتر



(۱) در سال‌های گذشته واج‌های فارسی و الفبای خط فارسی را آموختیم. در این جا، به واج /ء/ و املاى آن بیشتر می‌پردازیم؛ زیرا تنوع و پیچیدگی آن از حروف دیگر بیشتر است. برای مثال، کلماتی چون الفت، تألیف، مؤلف، تألیف (جمع تألیف) هر چند هم خانواده هستند اما همزه‌ی آن‌ها در چهار شکل «ا، آ، ؤ، آ» نوشته می‌شود. در حالی که حرف‌های «ال، ف» آن‌ها چنین پیچیدگی و تنوعی ندارند.

(۲) واج /ء/ نماینده و صدای دو حرف است: همزه «ه» و عین «ع». کلماتی مانند: «علم، سعید، واسع، زارع» با حرف عین که نماینده‌ی واج همزه /ء/ است، نوشته شده‌اند و کلماتی مانند «اجر، آجل، تأثیر، مؤسس، مأخذ، سائل، جزء» با حرف همزه – که آن هم نماینده‌ی واج /ء/ است – نوشته شده‌اند. در این جا به بیان شکل‌های متعدد همزه می‌پردازیم: ا (الف بدون همزه)، آ (الف با مد)، ه (همزه بدون کرسی)، أ (همزه با کرسی «الف»)، ؤ (همزه با کرسی «و») و ئ (همزه با کرسی «ی»).

(۳) کلماتی که با حرف همزه آغاز می‌گردند (چه فارسی باشند و چه عربی و غیرعربی) با «الف» تنها نوشته می‌شوند؛ به عبارت دیگر، حرف «الف» در آغاز کلمات فارسی نماینده‌ی همزه‌ی آغازی است؛ مانند: «أخذ، اسم، اخت». در رسم الخط عربی این کلمات معمولاً به شکل «أخذ، إسم، أخت» نوشته می‌شوند.

(۴) کلمات مختوم به «همزه» با حرف «ه» بدون کرسی نوشته می‌شوند؛ مشروط به این که حرف قبل از همزه، ساکن باشد؛ مانند: شیء / سوء، جزء.



بشناسید تا آن‌ها را به درستی در املا به کار برید. برای توضیح بیشتر می‌توانید به پاورقی درس نیز مراجعه کنید.

## فعالیت

از متن درس‌های ۱ تا ۴ کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

۵) کلماتی که دارای همزه با مصوت /ا/ باشند، چه در آغاز و چه بین کلمه به شکل «ا=الف با نشانه‌ی مد» نوشته می‌شوند؛ مانند: آجل، آخر /الآن، قرآن.

۶) کلمات همزه‌داری که همزه‌ی آن‌ها ساکن ماقبل مفتوح باشند، با «ا=همزه با کرسی الف» نوشته می‌شوند؛ میانی مانند: رأس، رافت / پایانی: ملجأ، خلأ.

کلمات همزه‌داری نیز که همزه‌ی آن‌ها مفتوح ماقبل مفتوح باشد، با «ا=همزه با کرسی الف» نوشته می‌شوند؛ مانند: تأسف، تأثر، متأثر.

۷) کلمات همزه‌داری که همزه‌ی آن‌ها ساکن و ماقبل مضموم باشد، با این شکل «و» (همزه با کرسی «و»)) نوشته می‌شوند؛ میانی: مؤمن، رؤیت/پایانی: لؤلؤ، تلالؤ. اگر همزه‌ی چنین کلماتی مفتوح و ماقبل آن‌ها مضموم باشد نیز با همین شکل نوشته می‌شوند؛ مانند: مؤسس، مؤلف، رؤسا. هم‌چنین اگر همزه، همراه با مصوت /ا/ و ماقبل مضموم باشد، به همین شکل نوشته می‌شود؛ مثال: فؤاد، سؤال، مؤاخذه.

۸) جز موارد یاد شده، کلمات همزه‌دار با کرسی «ی» نوشته می‌شوند؛ میانی، مانند: هیئت، مسئله، جرئت /

افتده، مسائل، ائتلاف / رؤس، شئون، مسئول، رئوف / تون، ژوئن، لائوس، دوئل / پایانی: متألئئ.

یادآوری: کلمات «هیئت، مسئله، جرئت» / «مسئول، شئون، رئوف» و مشابه آن‌ها به شکل دیگر «هیأت، مسأله، جرأت» و «مسؤول، شؤن، رؤوف» نیز نوشته می‌شوند و به هر دو شکل صحیح هستند. در کتاب‌های درسی، شکل اول این کلمات (یعنی با کرسی «ی») ترجیح داده شده است و آموزش داده می‌شود. یکی از دلایل ترجیح این است که در الفبای فارسی، کلمات همزه‌دار غیرعربی همیشه با کرسی «ی» نوشته می‌شوند؛ مانند: پروتئین، تون، ستول... پس اگر کلماتی مانند «هیئت و هیأت» و «مسئول و مسؤول» را که از گذشته به دو شکل نوشته شده‌اند، با کرسی «ی» بنویسیم، این ویژگی الفبای فارسی را تعمیم داده و آموزش آن را آسان‌تر کرده‌ایم.

## گروه کلمات برای املاى شماره‌ی یک

مُدِّ حیات - مفرِّح ذات - موسمِ ربیع - عصاره‌ی تاک - شهدِ فایق - نخلِ باسق -  
 صَفْوَتِ آدمیان - تضرِّع و زاری - عاکفانِ کعبه - حلیه‌ی جمال - تحیر و سرگستگی -  
 جیبِ مراقبت - بحرِ مکاشفت - طاسکِ گردن - طره‌ی پرچم - تأمل و تفکر - طاقِ نُهم -  
 نثرِ مرسل - مصنوع و متکلف - مَغاکِ زمین - دادارِ هور - تجسّمِ رؤیاها -  
 تحجّر و غرور - غمین و متأسّف - حمیت و دلاوری - خنثی‌کننده‌ی توطئه - دور و برحذر -  
 طنینِ مرموز - رعشه‌ی سهمناک - راهِ قُرُق شده - فرطِ استیصال - اقلیتِ ممتاز - غریزه‌ی  
 حبّ ذات - مغرور و ستیزه‌گر - تملّقِ درباریان - حَسَبِ الامرِ حاکم - ربّ النّوع و جاهت -  
 فدایی و جان نثار - مهمل و بیهوده - تمثالِ نیم‌رخ - صناعتِ ظریف - خبط و خطا -  
 صنایعِ مستظرفه - امرِ مطاع - صیانت و نگهداری - نظم و نسق - اجرای پاننومیم -  
 خویِ ظلم‌ستیزی - نثرِ طنزواره - همهمه‌ی زیاد - صرافتِ طبع - تفحص و تحقیق -  
 ایهامِ لطیف - مقبولیتِ عام - ابداع و ابتکار - خلوص و صمیمیت - نقاد و تحلیل‌گر -  
 نقدِ لغوی - جزئیاتِ وقایع - شِراعِ کِشتی - قضایِ آمده - هزاهز و غریو - آفگار و  
 مجروح - حادثه‌ی صعب - مؤکّد و قطعی - تویع و امضا - تبِ سرسام - پیراهنِ توزی -  
 مِخَنَقه و گردن‌بند - نامه و رُقعت - غزوِ هندوستان - حلالِ بی‌شُبّهت - زمین و ضیعت -  
 گزاردنِ نعمت - ضیعتکِ حلال - جایزه و صلّت - وزر و وبال - علیّیّ حال - حطامِ دنیا -  
 شعضه‌ی نور - انفاسِ سحرخیزان .

دوربین و طیف‌نما - گماشته و منصوب - سفیرِ دربار - صغیرِ گلوله - خداوندِ قدیر -  
 عیدِ غدیر - نقضِ پیمان - نغز و دلکش - حال و عاجل - القا و آموزش - ابطال و الغا -  
 برائت و بی‌زاری - کشورِ پرتغال - تحدیدِ مرزها - ثَمَنِ خانه - گلِ سمن - اجر و ثواب -  
 جزر و مد - جذرِ اعداد - هایل و ترسناک - حایل و مانع - چاق و سمین - حوضه‌ی آبریز -  
 حوضه‌ی ادب - زاغ و زغن - ذرع و پیمان، کشت و زرع - حیل و غدر - اداره‌ی متبوع -  
 اوامر و نواهی - نواحی چهارگانه - ثمین و گران‌بها - وجهِ شَبّه - شبحِ درخت - تلقی و  
 استنباط - ایلپاد و اُدیسه - عزل و نَصَب - اصل و نَسَب - طیب و پاک - طیبِ خوش -

شیوه‌ی بلاغی - اقتضای حال - آسوده و مرفّه - انقباض و انبساط - وهله‌ی اوّل -  
 مرحله‌ی دوم - کلام مزبور - شعر مذکور - لحن و آهنگ - تمسخر و تحقیر - ممیز معنا -  
 مکث و درنگ - ماء معین - دُرر و لآلی - منشآت قائم مقام - تائی و درنگ - مؤانست و  
 هم‌نشینی - ثامت و پستی - حرف‌های مشمّزکننده.

## خودآزمایی

۱) شکل درست همزه /ء/ را در کلمات زیر طبق نمونه بنویسید.

مثال: مُء | تَر = مؤثّر

مُء   انست ←	ء   داره ←	نشء   ت ←
اشمء   زاز ←	مَرء   وس ←	مءء   اخذ ←
ملجء   ←	ءء   تلاف ←	سدء   ال ←

۲) چرا برخی از واژه‌ها ارزش املائی بیشتری دارند با ذکر نمونه توضیح دهید.

۳) پنج کلمه مثال بنویسید که صورت‌های مکتوب و ملفوظ آن‌ها متفاوت باشد.

مثال: پنبه ← | پمبه |



## مطابقت نهاد و فعل

از میان همه‌ی اجزای جمله، نهادِ جدا و نهادِ پیوسته در شخص و شمار با هم مطابقت می‌کنند؛ یعنی با فعل مفرد، نهاد مفرد می‌آید و با فعل جمع، نهاد جمع. به جمله‌ی زیر توجه کنید.

در زمان قدیم مرد تنگ‌دستی در سرزمینی دوردست با وضع پریشانی زندگی می‌کرد.

جمع بستن هیچ یک از گروه‌های اسمی جمله‌ی بالا - به جز نهاد - در فعل تأثیر نخواهد گذاشت:

در زمان‌های قدیم مرد تنگ‌دستی در سرزمین‌های دوردست با اوضاع پریشانی زندگی می‌کرد.

تنها با جمع بستن نهاد، فعل آن نیز جمع بسته می‌شود:

در زمان قدیم مردان تنگ‌دستی در سرزمینی دوردست با وضع پریشانی زندگی می‌کردند.

جدول شماره‌ی یک

فعل	نهاد		
مفرد / جمع	مفرد: پیامبر فرمود. جمع: انسان‌ها... می‌توانند...	جاندار	اسم
جمع مفرد مفرد / جمع*	مفرد: سنگ افتاد. جمع: سنگ‌ها افتاد.		
جمع	جمع: (به‌هنگام جان بخشیدن به اشیا): گل‌ها خندیدند.	بی‌جان	
مفرد جمع مفرد / جمع	قافله، کاروان، لشکر، سپاه، دسته (عزاداران)	جاندار	اسم جمع
مفرد مفرد	مردم ملت مجلس، شورا، هیئت، گروه، مجمع دسته (اسکناس، سبزی، چوب و...)		
مفرد مفرد / جمع	یکی، کسی، هر کسی هر یک، هر کدام، هیچ یک، هیچ کدام	جاندار	اسم مبهم
مفرد / جمع*	بعضی	بی‌جان	

فعالیت

برای هریک از موارد بالا - با توجه به آن چه در سال‌های گذشته خوانده‌اید - یک جمله مثال بیاورید و درباره‌ی علت مفرد و جمع آمدن فعل آن توضیح دهید.

\* در فارسی امروز به ویژه در گونه‌ی گفتاری تمایل بر تطبیق نهاد جدا و پیوسته است:

□ سنگ‌ها افتاد / افتادند

□ بعضی از کتاب‌ها سودمند است / ند (هستند)

زبان به عنوان رفتاری اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلف، گونه‌های متفاوتی به خود می‌گیرد. اگر بخواهیم به مخاطب احترام بگذاریم، به جای ضمیر «تو»، ضمیر «شما» و به جای شناسه‌ی «ی»، شناسه‌ی «ید» را به کار می‌بریم: تو رفته بودی ⇐ شما رفته بودید. هم چنین به جای ضمیر «او» ضمیر «ایشان» را به کار می‌بریم.

ضمیرهای شخصی در فارسی مؤدبانه				
ضمیرهای پیوسته		ضمیرهای جدا		
شخص و شمار	مفرد	جمع	مفرد	جمع
اول شخص	مَن	ما	مَـ	مَـ
دوم شخص	تو	شما	تَـ	تَـ
سوم شخص	او	ایشان	اِشـ	اِشـ

ضمیر اول شخص مفرد نیز گاه به صورت «ما» در می‌آید و اغلب نویسندگان و سخنرانان آن را به کار می‌برند و در حقیقت، خوانندگان و شنوندگان را با خود شریک می‌کنند: من معتقدم ⇐ ما معتقدیم.

□ جدول فعل‌ها نیز در فارسی مؤدبانه به این صورت به کار می‌رود؛ یعنی شناسه‌ی آن‌ها تابع قاعده‌ی ضمیر است:

شخص و شمار	مفرد	جمع
اول شخص	رفتم	رفتیم
دوم شخص	رفتید	رفتید
سوم شخص	رفتند	رفتند

فعل اول شخص مفرد نیز گاهی به صورت جمع به کار می‌رود. در این حالت، گوینده یا نویسنده، سخن و نوشته‌ی خود را حاصل فکر جمع می‌داند نه فرد.

□ گزینش این گونه‌ی زبانی در انتخاب واژگان نیز تأثیر می‌گذارد و معمولاً معادل‌هایی برگزیده می‌شوند که در زیر پاره‌ای از آن‌ها را می‌بینیم:



گونه‌ی مؤدبانه		گونه‌ی معمولی
در باره‌ی مخاطب	در باره‌ی خود	_____
-----	بنده - این جانب	من
شما / حضرت عالی / جناب عالی / سرکار	-----	تو
تشریف آوردن / تشریف فرما شدن	خدمت رسیدن / مشرف شدن	آمدن
تشریف بردن	مرخص شدن / رفع زحمت کردن	رفتن
فرمودن	عرض کردن / به عرض رساندن	گفتن
میل کردن / فرمودن، نوش جان کردن	صرف کردن/صرف شدن	خوردن
مرحمت کردن	تقدیم کردن	دادن
تشریف داشتن	در خدمت بودن	بودن
امر / اراده کردن / فرمودن	استدعا / خواهش / تمنا کردن	خواستن
		.....

ضمناً برای احترام در فعل امر، به جای هر فعلی از «بفرمایید» استفاده می‌شود :  
 بخورید، بخوانید، بنویسید، بنشینید و... . در حقیقت، فعل اصلی جمله (فعل بعد از بفرمایید)  
 حذف می‌گردد : بفرمایید بنشینید.

## انواع حذف

به عبارت‌های زیر توجه کنید.

- ۱- گילה مرد گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود و اصلاً جواب نمی‌داد.
  - ۲- حمید از دوستش پرسید : از دوستان چه خبر؟
- در عبارت ۱ نهاد جمله‌ی دوم ذکر نشده اما خواننده یا شنونده از نهاد جمله‌ی اول پی می‌برد که نهاد جمله‌ی دوم «گילה مرد» است. در این جمله، حذف نهاد به «قرینه‌ی لفظی» صورت گرفته است.
- در عبارت ۲ جای فعل «داری» در جمله‌ی دوم خالی است اما هیچ نشانه‌ای در ظاهر جمله، شنونده را به شناخت فعل راهنمایی نمی‌کند. تنها از مفهوم عبارت می‌توان نتیجه گرفت که فعل «داری» از جمله‌ی دوم حذف شده است. در این جمله، حذف به «قرینه‌ی معنوی» صورت گرفته است.

نویسنده یا گوینده برای جلوگیری از تکرار می‌تواند آن‌چه را خواننده یا شنونده حدس می‌زند، حذف کند. به این ترتیب، هر یک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه‌ی لفظی» گویند اما اگر خواننده یا شنونده از سیاق سخن به بخش حذف شده پی ببرد، «حذف به قرینه‌ی معنوی» است.

چنان که می‌بینیم، حذف موجب صرفه‌جویی در کلام می‌شود.

□ حذف جمله: در جمله‌های مرکب گاه حذف با قرینه‌ی لفظی صورت می‌گیرد: رفته بودم که او را ببینم اما نتوانستم [\_\_\_\_\_].

□ حذف نهاد جدا: نهاد جمله‌های هم‌پایه و ناهم‌پایه‌ی اول شخص و دوم شخص را همیشه می‌توان به قرینه‌ی نهاد پیوسته حذف کرد؛ مگر آن که با وابسته یا بدل همراه باشد یا تأکیدی در کار باشد:

۱) «من این موضوع را گفته بودم.» (نه کس دیگر) (تأکید)

۲) با احترام، ما، دانش‌آموزان کلاس سوم دبیرستان، تقاضا می‌کنیم کتاب‌های تازه‌ای برای کتابخانه تهیه کنید. (همراه با بدل)

۳) من بیچاره باید به تنهایی این همه کار را انجام دهم. (با وابسته)

□ حذف نهاد پیوسته (شناسه یا نهاد اجباری) ممکن نیست.

□ حذف فعل در جمله‌های پر کاربرد: به سلامت!، بسیار خوب!، شکر خدا!، به جان شما! (به قرینه‌ی معنوی)

□ حذف فعل اسنادی در جمله‌های مرکب: هرچه ارزان‌تر!، بهتر!، چه بهتر که شما این کار مهم را برعهده بگیرید. (به قرینه‌ی معنوی)

□ حذف تمام اجزای جمله به جز نقطه‌ی اطلاع در جمله‌های پاسخی و پرسشی: حسن آمد. چه کسی!؟ (قرینه‌ی لفظی)

حسن دیروز آمد. کی!؟ (قرینه‌ی لفظی)



در کلمات زیر دقت کنید.

دوستان      دوست + ان

آشنایان      آشنای + ان

چرا «آشنایان» را مانند «دوستان» به صورت «آشنان»

نمی‌خوانیم و نمی‌نویسیم؟

زیرا کلمه‌ی «دوست» به صامت «ت» ختم شده است و هر صامتی

می‌تواند با نشانه‌ی جمع «ان» که با مصوت آغاز می‌شود، به تلفظ درآید اما کلمه‌ی

«آشنا» به مصوت «آ» ختم شده است و دو مصوت با هم تلفظ نمی‌شوند.

در این جا یک صامت مورد نیاز است که بین دو مصوت قرار گیرد.

صامت «ی» را در «آشنایان» واج میانی می‌گویند چند میانی دیگر:

تشنگان، هفتگی      تشنه + ک + ان، هفته + ک + ی

نیاکان ، پَکّان      نیا+ک+ان ، پَ+ک+ان

سبزیجات      سبزی+ج+ات

نکته‌ای      نکته+تمزه+ی

یادآوری: برخی از کلمه‌ها به گونه‌ای نوشته و تلفظ می‌شوند که واج میانجی در شکل نوشتاری آن‌ها به آسانی قابل تشخیص نیست فقط در شکل گفتاری نمود آشکار دارد. در این گونه کلمات هنگام تلفظ به شکل جمع (با علامت «ان») نخست مصوّت بلند به مصوّت کوتاه تبدیل می‌شود و سپس واج یا صامت میانجی قبل از نشان جمع، ظاهر می‌شود. مثال:

گیسوان ← گیسُ + و + ان

## خودآزمایی

- ۱) با توجه به فعل‌های «ترکید» و «جوشید» به پرسش‌ها پاسخ دهید.  
الف: با افزودن تکواژ متعدی ساز، آن‌ها را گذرا (متعدی) کنید و هر یک را در جمله‌ای به کار ببرید.  
ب: با اعمال مرحله به مرحله روند مجهول‌سازی، جمله‌ها را مجهول کنید.
- ۲) موارد حذف را در نوشته‌ی زیر مشخص کنید و نوع آن را بنویسید.  
آن‌ها با اسب حرکت کردند، ما نیز به دنبالشان؛ صبح زود رسیدیم؛ آن‌ها زودتر. شهر میان دشت گسترده بود، پر از دار و درخت، حالتی رؤیایی؛ مثل این بود که به بهارستانی نادیده چون مینو قدم نهاده‌ایم. در قرن سوم بنا شده بود. از آن زمان تاکنون، آرام و سبز در کنار کویر نشسته چشم به راه آمدن مسافری بود که به دیدارش می‌آمد.
- ۳) صامت‌های میانجی کلمات زیر را مشخص کنید.  
دانایان، پختگی، ترشیجات، بچگانه، سخن‌گویان، گرسنگان، روستایی، نامه‌ای، بانوان



درس ششم

## نگارش تشریحی

مقاله‌ها از نظر شیوه‌ی نوشتن به سه گونه تقسیم می‌گردد :

۱) گونه‌ی تشریحی

۲) گونه‌ی تحلیلی

۳) گونه‌ی تحقیقی.

در این درس با گونه‌ی تشریحی بیشتر آشنا می‌شویم.

هر نوشته با استفاده از یک یا دو شیوه‌ی بالا نوشته می‌شود؛ مثلاً درس «تربیت انسانی و سنت ملی ما» در سال دوم نوشته‌ای تحلیلی است؛ زیرا نویسنده در آن با برهان‌های عقلی و ذکر نمونه‌های شعری، مسئله‌ی تربیت و ارتباط آن با سنت را بررسی کرده است. یا مقاله‌ی «چنین رفت و...» در کتاب زبان فارسی سال دوم ماهیتی پژوهشی دارد. در عین حال، نویسنده‌ی آن مقاله با تحلیل برخی از وقایع، به بررسی داستان «رستم و سهراب» پرداخته است. مقاله‌ی «کتاب و کتاب خوانی» در همان کتاب، مقاله‌ای کاملاً تحقیقی است. «کلاس نقاشی» در کتاب ادبیات سال اول و «سفرنامه‌ی ابن بطوطه» در کتاب ادبیات سال دوم نیز نوشته‌هایی تشریحی هستند. اکنون در این درس با نوشته‌های تشریحی بیشتر آشنا می‌شویم؛ تاکنون درباره‌ی انواع نوشته‌ها از نظر زبان و قالب و شیوه‌ی بیان مطالبی آموخته‌اید.

نمونه‌هایی را خوانده و موضوعاتی را نیز با قلم خود نوشته‌اید. این نوشته‌ها یا حاصل دیده‌ها، شنیده‌ها (نوشته‌های تشریحی) و تأملات درونی شما هستند (نوشته‌های تحلیلی) یا براساس پژوهش‌های شما و دیگران آفریده شده‌اند (نوشته‌های تحقیقی).

در هر حال، در اغلب نوشته‌ها، با هر بیان و زبان و در هر قالبی که باشند، هدف نویسنده، تشریح بی‌کم و کاست اشخاص، وقایع و چیزهاست، آن‌گونه که هستند.

اکنون ببینیم «تشریح» چیست؟

تشریح یعنی شرح و بسط دادن به منظور مطالعه و دقت در یک موضوع یا مطلب به گونه‌ای علمی، دقیق و از سرِ باریک‌بینی.

عام‌ترین و رایج‌ترین راه تشریح، طرح پرسش‌هایی در مورد ابعاد مختلف یک چیز، شخص یا پدیده است؛ مثلاً: با طرح پرسش‌های زیر درباره‌ی ابعاد گوناگون یک «ساختمان»، می‌توان آن را به خوبی تشریح کرد:

□ چیست؟

□ چگونه است، از چه بخش‌هایی ساخته شده یا هر بخش آن چگونه است؟

□ کجاست؟

□ چه کسی آن را ساخته است؟

□ کی ساخته شده است؟

□ به چه منظور ساخته شده است؟

□ از کیست؟ برای چیست؟

اکنون به تشریح ساختمان یک مدرسه توجه کنید.

«مدرسه دو طبقه بود و نوساز بود و در دامنه‌ی کوه تنها افتاده بود و آفتاب‌رو بود. یک فرهنگ‌دوست، عمارتش را وسط زمین‌های خودش ساخته بود.

تابلوی مدرسه هم حسابی بزرگ و خوانا، از صد متری داد می‌زد که:

توانا بود هر که... هرچه دلتان بخواهد! با شیر و خورشیدش که آن بالا سر، سر یا ایستاده بود و زورکی تعادل خودش را حفظ می‌کرد و خورشید خانم روی کولش با ابروهای پیوسته و قمچیلی<sup>۱</sup> که

(۱) اصل واژه قمچی به معنی شلاق و تازیانه و در این متن به طنز، مراد شمشیر است که شکل عامیانه آن قمچیل به کار رفته است.

به دست داشت. و تا سه تیر پرتاب، اطراف مدرسه بیابان بود، دَرندشت و بی‌آب و آبادانی. و آن ته رو به شمال، ردیف کاج‌های درهم فرو رفته‌ای که از سر دیوار گلی یک باغ پیدا بود... کلاس دوم بغل دفتر بود... بعد سالن بود؛ خالی و بزرگ که دو تا ستون سفید چهارگوش پُرش کرده بود و آن ته سه چهار تا میز و نیمکت شکسته، دیوار روبه‌رو پوشیده از عکس پهلوان‌ها و بزین بهادرها و سیاه‌های دونده و مصری‌های وزنه‌بردار. و دیوار سمت راست پوشیده از یک نقشه‌ی بزرگ آسیا و... با قلمی ناشی. آبی دریاها مثل آب دهن مرده و دریاچه‌ی شمال به صورت بته جقه درآمده و خط‌آهن‌ها همه پت و پهن و سرتاسری، حتی از کرمان گذشته و جزیره‌های اندونزی همه یکسره و به سنگاپور چسبیده و هر تکه از پایین نقشه به رنگی؛ مجموعه‌ی رنگ‌های موجود مثل بقچه‌های چل تکه...»

(مدیر مدرسه - جلال آل احمد)

هر بخشی از نوشته، به یکی از سؤالات ما پاسخ می‌دهد و حاصل آن تشریح و توصیف مدرسه است. البته این نوشته از چاشنی طنز نیز بهره دارد.

اگر بخواهیم رویدادی را تشریح و توصیف کنیم، باید به سؤالاتی نظیر: چه کسی؟ کی؟ کجا؟ با که؟ با چه؟ چگونه؟ چرا؟ و... پاسخ دهیم.

با هم شرح یک حادثه را می‌خوانیم که نویسنده آن را به خوبی بازسازی کرده و با شرح کامل جزئیات در اختیار ما قرار داده است.

## عدل

اسب درشکه‌ای توی جوی پهنی افتاده بود و قلم دست و کاسه‌ی زانویش خرد شده بود. کاملاً دیده می‌شد که استخوان قلم یک دستش از زیر پوست حنایی‌اش جا به جا شده و از آن خون آمده بود و فقط به چند رگ و ریشه که تا آخرین مرحله وفاداریشان را از دست نداده بودند، گیر بود. سُم یک دستش - آن که از قلم شکسته بود - به طرف خارج برگشته بود و نعل بَرّاق ساییده‌ای که به سه دانه میخ گیر بود، روی آن دیده می‌شد. آب جو یخ بسته بود. تنها حرارت تن اسب یخ‌های اطراف بدنش را آب کرده بود. تمام بدنش توی آب گل‌آلودِ خونینی افتاده بود. پی در پی نفس می‌زد. پرّه‌های بینی‌اش باز و بسته می‌شد. نصف زبانش از لای دندان‌های کلید شده‌اش بیرون زده بود. دور دهنش خون کف‌آلودی دیده می‌شد. یالش به‌طور حزن‌انگیزی روی پیشانی‌اش افتاده بود. دو سپور و یک عملی‌ی راه‌گذر که لباس سربازی بدون سردوشی تنش بود و کلاه خدمت بدون آفتاب‌گردان<sup>۱</sup> به سر داشت، می‌خواستند آن را از توی جو بیرون بیاورند.

یکی از سپورها که به دستش حنای تندی بسته بود، گفت: «من دمبشو می‌گیرم و شما هر کدومتون یه پاشو بگیرین و یهو از زمین بلندش می‌کنیم. اون وخت نه اینه که حیوون طاقت درد نداره و نمی‌تونه دساشو رو زمین بزاره، یهو خیز ورمی‌داره، اون وخت شماها جلدی پاشو ول بدین؛ منم دمبشو ول می‌دم. رو سه تا پاش می‌تونه بند شه دیگه. اون دسش خیلی نشکسته. چه‌طوره که مرغ رو دو پاش وایسه، این نمی‌تونه رو سه پاش وایسه؟»

یک آقایی که کیف چرمی قهوه‌ای زیر بغلش بود و عینک رنگی زده بود، گفت: «مگر می‌شه حیوون را این‌طور بیرونش آورد؟ شماها باید چند نفر بشین و تمام هیکل بلندش کنید و بذاریدش تو پیاده‌رو.»

یکی از تماشاچی‌ها که دست بچه‌ی خردسالی [را] در دست داشت، به اعتراض گفت: «این زبون بسه دیگه وایسه صاحبش مال نمی‌شه. باید با یه گلوله کلکشو کند.» بعد رویش را کرد به پاسبانی که کنار پیاده‌رو ایستاده بود و گفت: «آزان سرکار که تپونچه دارین، چرا اینو راحتش نمی‌کنین؟ حیوون خیلی رنج می‌بره.»

پاسبان با تمسخر جواب داد: «قربان آقا! گلوله اولاً که مال اسب نیس و مال دزه. ثانیاً، حالا اومدیم و ما اینو همین‌طور که می‌فرمایین راحتش کردیم، به روز قیومت و سؤال و جواب اون دنیا هم کاری نداریم، فردا جواب دولتو چی بدم؟ آخه از من نمی‌پرسن که تو گولتو چی کارش کردی؟» مردی که پوستین مندرسی روی دوشش بود، گفت: «ای بابا! حیوون باکیش نیست. خدارو خوش نیما بدکشندش. فردا خوب می‌شه. دواش یک فندق مومیایه...»

تماشاچی روزنامه به‌دستی که تازه رسیده بود، پرسید: «چه‌طور شده؟»

یک مرد چپقی جواب داد: «من اهل این محل نیستم؛ من راه‌گذرم.»

لبوفروش سرسوکی<sup>۱</sup> همان‌طور که با چاقوی بدون دسته‌اش برای مشتری لبو پوست می‌کند جواب داد «هیچی! اتول بهش خورده، سَقَط شده. زبون بسه از سحر تا حالا همین‌جا تو آب افتاده جون می‌کنه؛ هیشکی به فکرش نیس. اینو...» بعد حرفش را قطع کرد و به یک مشتری گفت: «یه قرون» و آن‌وقت فریاد زد «قند بی‌کوپن دارم! سیری یه قرون میدم!»

همان آقای روزنامه به‌دست پرسید: «حالا این صاحب نداره؟»

مرد کت چرمی قلچماقی که ریخت شوهرها را داشت، جواب داد: «چه‌طور صاحب نداره؟ مگر بی‌صاحبم می‌شه. یوشش خودش دس کم یوتزده تومن می‌ارزه. درشکه‌چیش تا همین حالا این‌جا بود. به‌نظرم رفت درشکه‌شو بذاره برگرده.»



پسر بچه‌ای که دستش تو دست آن مرد بود سرش را بلند کرد و پرسید: «بابا جون درشکه چیش درشکه‌شو با چی برده برسونه؟ مگه نه اسبش مرده؟»  
یک آقا عینکی خوش لباس پرسید: «فقط دستاش خرد شده؟»  
همان مرد قلچماق که ریخت شوفرها را داشت، جواب داد: «درشکه چیش می‌گفت دنده‌هاشم خرد شده.»

بخار تنکی از سوراخ‌های بینی اسب بیرون می‌آمد. از تمام بدنش بخار بلند می‌شد. دنده‌هایش از زیر پوستش دیده می‌شد. روی گردن و چند جای دیگر بدنش گلی بود. بعضی جاهای پوست بدنش می‌پرید. بدنش به شدت می‌لرزید. ابداً ناله نمی‌کرد. قیافه‌اش آرام و بدون التماس بود. قیافه‌ی یک اسب سالم را داشت. با چشمان گشاد و بدون اشک به مردم نگاه می‌کرد.<sup>۱</sup>  
اگر بخواهیم شرح یک مسافرت یا گزارش یک بازدید یا گردش علمی را بنویسیم، از این سوالات استفاده می‌کنیم:

کی؟ برای چه؟ با چه؟ با که؟ چه مدت؟ چه دیدیم؟ چه کردیم؟ چگونه بود؟ چه احساسی به ما دست داد؟ چه نتیجه‌ای گرفتیم؟ و...  
اگر بخواهیم چیزی یا جایی یا کسی یا واقعه‌ای را که امروز وجود ندارد و آثار آن از میان رفته است تشریح کنیم، از مدارک و مآخذ و اسناد و کتاب‌ها کمک می‌گیریم یا با افراد مطلع مصاحبه می‌کنیم.  
اگر موضوع نگارش شرح حال کسی باشد، چه می‌کنیم؟  
در درس بعد در این باره سخن می‌گوییم.



به این کلمات توجه کنید:

درخت ها، سبزه ها، دیوارها، خاک ها، زمین ها

این کلمات را با «ها» (نشانه‌ی جمع فارسی) جمع بستیم اما نمی‌توانیم همه‌ی آن‌ها را با «ان» (نشانه‌ی دیگر جمع فارسی) جمع بنسیم. چنان‌که می‌گوییم «درختان»، اما نمی‌گوییم «سبزگان»، «دیواران»، «خاکان و زمینان»؛ بنابراین،  
 ۱) نشانه‌ی جمع «ها» از «ان» بسیار فعال‌تر است.

۲) کلماتی هم‌که با «ها» و «ان» بر دو جمع بسته می‌شوند، در زبان فارسی امروز کاربرد یک‌سان ندارند و معمولاً شکل اول آن‌ها رایج‌تر است؛ برای مثال، بیشتر می‌گوییم «درخت‌ها را آب دادم» و کم‌تر می‌گوییم «درختان را آب دادم»، شکل دوم دشواری‌های ادبی کاربرد دارد.

۳) کلماتی که با «ان» همراه اند، گاه بر مفهوم «جمع» دلالت نمی‌کنند؛ مثال:  
 بهاران (= بهار) کیلان (= محل استقرار مردم کیل). کولان (= مانند کوه)

## خودآزمایی

- ۱) با مطالعه‌ی نوشته‌ی «عدل» بنویسید نویسنده به چه پرسش‌هایی پاسخ داده است.
- ۲) پس از بازدید یکی از بناهای تاریخی، مذهبی، علمی، آموزشی محل زندگی خود، آن را تشریح و توصیف کنید.
- ۳) جمله‌هایی را که نهاد آن‌ها با فعل مطابقت ندارد یا در آن‌ها حذف بی‌قرینه صورت گرفته است، ویرایش کنید.

- اگر گوینده و نویسنده به صحت مطلبی اطمینان نداشته باشد، نباید آن را بیان کند.
- اگر مرد یا زن در انجام وظایف خود کوتاهی کند، نمی‌توان از او انتظار موقّیت داشت.
- در صورتی که گفتارمان با رفتارمان مطابقت نداشته باشند، اعتماد مردم را از دست می‌دهیم.
- این مسئله در شورای دبیرستان مطرح و مورد بررسی قرار گرفت.
- این بول‌ها نتیجه‌ی ماه‌ها تلاش، پس انداز و صرفه‌جویی او بود.
- ۴) در کدام یک از کلمات زیر «ان» نشانه‌ی جمع نیست؟ این کلمه‌ها را مشخص کنید و معنی آن‌ها را بنویسید.

گیاهان، بامدادان، شادان، سواران، پاییزان، مردان



## گروه فعلی

آموختیم که گروه فعلی، مهم‌ترین عضو گزاره است و دست‌کم از یک بن فعل و شناسه، درست می‌شود. ویژگی‌های پنج‌گانه‌ی آن (شخص، زمان، گذر، وجه و معلوم و مجهول) را نیز شناختیم.

### فعالیّت

درباره‌ی ویژگی‌های پنج‌گانه‌ی فعل‌های زیر گفت‌وگو کنید.  
نمی‌خواندند، می‌نشانیدیم، دوخته نمی‌شد، بیایند، داشتند می‌آمدند.

## زمان فعل‌ها

### الف) ماضی

- ۱) ماضی ساده = بن ماضی + شناسه‌های ماضی؛ مانند: رفتم.
- ۲) ماضی استمراری = می + ماضی ساده؛ مانند: می‌رفتم.
- ۳) ماضی بعید = صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند؛ مانند: رفته بودم.
- ۴) ماضی التزامی = صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند؛

مانند : رفته باشم .

(۵) ماضی نقلی = صفت مفعولی + ام، ای، (است)، ایم، اید، اند ؛ مانند : رفته‌ام .

(۶) ماضی مستمر = داشتم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند + ماضی

استمراری ؛ مانند : داشتم می‌رفتم .

## ب) مضارع

(۱) مضارع اخباری = می + بن مضارع + شناسه‌های مضارع ؛ مانند : می‌روم .

(۲) مضارع التزامی = ب + بن مضارع + شناسه‌های مضارع ؛ مانند : بروم .

(۳) مضارع مستمر = دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند + مضارع اخباری ؛

مانند : دارم می‌روم .

## پ) آینده

خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند + مصدر مرخم (= بن ماضی) ؛

مانند : خواهم رفت .

## گذرا کردن فعل‌ها

خواندیم که برخی از فعل‌ها را می‌توان با افزودن تکواژ «ان» گذرا ساخت . «ان»

تکواژ گذراساز است . این تکواژ به بن مضارع بعضی از فعل‌های ناگذر<sup>۱</sup> افزوده می‌شود و

آن‌ها را گذرا به مفعول می‌کند .

بن مضارع ناگذر	بن مضارع گذرا شده با «ان»	بن ماضی گذرا شده
پَر	پر + ان	پر + ان + د / ید
دو	دو + ان	دو + ان + د / ید
خند	خند + ان	خند + ان + د / ید

(۱) برخی از مصدرها از قبیل شتافتن، زیستن، آسودن این تکواژ را نمی‌پذیرند .

بن مضارع بقیه‌ی فعل‌های این گروه را می‌بینیم :

پوس، پیچ، تَرک، جُنُب، جوش، جَه، چرخ، چک، خشک، خواب، دو، رقص،  
رم، رو (ی میانجی هم اضافه می‌شود)، کش (گذرا است)، گرد (گشت)، گری، لرز، لغز،  
نشین (خلاف قاعده ← نش + ان)

برخی از فعل‌های گذرا نیز تکواژ «ان» را می‌پذیرند :

□ اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به متمم افزوده شود، آن‌ها را به فعل‌های گذرا به مفعول  
و متمم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید :

ترسیدن (از) ← ترساندن (را - از)      چسبیدن (به) ← چسباندن (را - به)

رهیدن (از) ← رهاندن (را - از)      رستن (از) ← رهاندن (را - از)

□ اگر این تکواژ به فعل‌های گذرا به مفعول اضافه شود، آن‌ها را به فعل‌های گذرا به

مفعول و متمم تبدیل می‌کند. به مصدرهای زیر توجه کنید :

پوشیدن (را) ← پوشاندن (را - به)      چشیدن (را) ← چشاندن (را - به)

خوردن (را) ← خوراندن (را - به)      فهمیدن (را) ← فهماندن (را - به)

□ برخی از فعل‌های ناگذر، که از مصدرهای افتادن، آمدن، رفتن و ماندن ساخته

می‌شوند به گونه‌ای دیگر گذرا می‌شوند. شکل گذرای آن‌ها به ترتیب: انداختن، آوردن،  
بردن و گذاشتن است.

## تغییر معنا در فعل‌ها

به جمله‌های زیر توجه کنید :

مادر دست کودکش را گرفت.

خورشید گرفت.

خورشید که غروب کرد دلم گرفت.

گرفتم که شما راست می‌گویید.

رستم پس از ماجرای سیاوش، انتقام سختی از تورانیان گرفت.

لوله گرفت.

هنگام دویدن، ناگهان عضلات پایم گرفت.

فعل «گرفت» در هریک از جمله‌های بالا معنا و کاربرد خاصی دارد که با دیگری کاملاً متفاوت است. باید دانست که کلمه‌ی «گرفت» در هریک از کاربردهایش فعل دیگری است و نباید آن را همان فعل پیشین به‌شمار آورد.

### فَعَالِيَّت

فعل‌های دیگری از قبیل پخت، دوخت نیز در کاربردهای متفاوت تغییر معنا می‌دهند. برای هریک از معانی آن‌ها جمله‌ای مثال بیاورید.

### ساختمان فعل

دیدیم که فعل از جهت اجزای تشکیل دهنده سه نوع است: ساده، پیشوندی و مرکب.

فعل ساده، فعلی است که بن مضارع آن تنها یک تکواژ باشد: آمد، نشست، گرفت. فعل پیشوندی تکواژهای «بر، در، باز، فرو، فرا، وا و...» اگر پیش از فعل ساده بیایند «فعل پیشوندی» می‌سازند. گاهی این پیشوندها هیچ معنای تازه‌ای به فعل ساده نمی‌افزایند؛ مثل: شمردن و برشمردن یا افراشتن و برافراشتن اما گاهی فعلی با معنای جدید می‌سازند؛ مثل: افتادن و برافتادن یا انداختن و برانداختن.

### فَعَالِيَّت

کدام‌یک از فعل‌های پیشوندی زیر، با فعل ساده‌ی نوع خویش تفاوت معنایی یا کاربردی دارد؟ باز یافتن، برآمدن، بازگردانیدن، درگذشتن، بازفرستادن، برآسودن، برگماشتن، فراگرفتن، واداشتن. در این باره، با یک‌دیگر گفت‌وگو کنید.

فعل مرکب اگر به فعل ساده یا پیشوندی یک یا چند تکواژ آزاد اضافه شود، فعل، «مرکب» خواهد شد. مانند: حادثه‌ی مهمی روی داد، منوچهر روی تخت دراز کشید. او برگ گل را به آرامی لمس می‌کند.

□ برای تشخیص فعل ساده از مرکب، به سه ویژگی اساسی باید توجه داشت:

(۱) گسترش پذیری (۲) نقش‌پذیری جزء همراه فعل. به این معنا که اگر جزء همراه با پذیرفتن عناصری دیگر، گسترش یابد یا نقش نحوی بپذیرد، فعل مرکب نخواهد بود؛ مثلاً: حرف زد به این دلیل فعل مرکب نیست که می‌توان گفت: حرف‌ها زد یا حرفی زد؛ بنابراین، حرف در این مثال مفعول است و نمی‌توان آن را جزئی از فعل مرکب شمرد. (۳) مسئله‌ی مهم دیگر این است که باید فعل مرکب را در جمله‌ای که در آن به کار رفته است، در نظر گرفت؛ زیرا ممکن است کاربرد آن در جمله‌ای دیگر متفاوت باشد.

بیاموزیم



به دو جمله‌ی زیر توجه کنید:

الف) او روز گذشته از سمت خود استیفا داد.

ب) او روز گذشته از سمت خود استعفا داد.

الف) عده‌ای با خرید نان بیش از حد تفریط می‌کنند.

ب) عده‌ای با خرید نان بیش از حد، افراط می‌کنند.



جملات گروه «ب» دست بستند، زیرا استیفا یعنی «گرفتن تمام مال یا حق خویش از کسی» در حالی که با توجه به جمله، استیفا یعنی «درخواست کناره گیری از کار» منظور بوده است. در جمله دوم نیز کلمه ای افراط (زیاده روی در کاری) به جمله معنی می دهد نه تفریط که متضاد آن است. دقت داشته باشید که هنگام نوشتن، این کلمات را به جای هم به کار نبرید. اکنون به تعدادی از این گونه کلمات که معمولاً به اشتباه به جای هم به کار می روند، دقت کنید:

احسن: آفرین بر تو	احسن: نیکوتر
استیجار: اجاره کردن	استجاره: پناه خواستن
تصفیه: پاک کردن	تسویه: مساوی کردن
کزیر: چاره	کریز: فرار
مسح: کشیدن دست تریز بر سپا یا (در وضو)	مس: لمس کردن
مُعظم: بزرگوار (در مورد انسان)	مُعظم: بزرگ (در مورد غیر انسان)
شعرِ سخت: شعرِ دشوار	شعرِ سخته: شعرِ نخبیده و خوب

## خودآزمایی

۱) جمله‌های زیر را با گذرا کردن فعلشان دوباره نویسی کنید.

چوپان با گوسفندان به بیلاق رفت و پس از دو ماه برگشت.

سال گذشته که دوستان به کوه‌نوردی رفته بودند، سنگ بزرگی از کوه غلتید و به دره افتاد.

۲) با کمک مصدرهای ساده‌ی زیر، فعل پیشوندی بسازید و آن‌ها را در جمله به کار ببرید.

خوردن، داشتن، چیدن، گشتن، آشفتن، انگیختن، بستن، رسیدن، بردن، ریختن، گرداندن، خواندن، ماندن،

خواستن.

۳) سه جمله بنویسید که فعل «خورد» با معانی متفاوت به کار رفته باشد.

۴) درباره‌ی تصویر زیر، انشایی به شیوه‌ی تشریحی بنویسید.



نقاشی آبرنگ از رحیم نوه‌سی



درس هشتم

## زندگی نامه نویسی

در کتاب ادبیات فارسی سال‌های پیش در فصلی ویژه نمونه‌هایی از «زندگی‌نامه» را خواندید. اکنون می‌خواهیم شما را با شیوه‌ی نوشتن زندگی‌نامه آشنا کنیم.

در درس گذشته در باره‌ی نوشته‌های تشریحی سخن گفتیم. «زندگی‌نامه» گونه‌ای از نوشته‌های تشریحی است. همان‌طور که می‌دانید، برای تشریح، ابتدا چند پرسش مناسب طرح می‌کنیم: کیست؟ (نام، شهرت، بستگان و ...)

کی و کجا به دنیا آمد؟ در کجا و چگونه زیست؟  
محیط زندگی او چگونه بود؟

سرپرست او چه کسی بود؟ در کجا تحصیل کرد؟ معلّمانش چه کسانی بودند؟  
چه سفرهایی کرد؟ تأثیر این سفرها بر او چگونه بود؟ با چه کس یا کسانی سروکار داشت؟  
حوادث مهم و تعیین‌کننده‌ی زندگی او کدام‌اند؟ پیرو چه کسانی بود؟ چه کارهای مهمی کرد؟ اندیشه، مذهب و عقاید او چه بود؟ روش اخلاقی یا تحقیقی و ادبی و گفتاری او چگونه بود؟ چه کسانی او را پذیرفتند و از چه کسانی پیروی کرد؟ چه تأثیری بر جامعه نهاد؟  
آثارش چه نام دارند؟ کدام‌یک مشهورترند؟ چند فرزند از خود برجای گذاشت؟ کی و کجا درگذشت؟ چه تحولاتی بر زندگی و اندیشه‌ی او اثر گذاشت؟ و ...

برای نوشتن «زندگی نامه»ی هریک از بزرگان دینی، ملی، علمی، هنری و ادبی باید اطلاعات گوناگون و پراکنده را در کمال دقت و صحت و صداقت گردآوری و تنظیم کنیم. روش گردآوری اطلاعات براساس آنچه در درس روش تحقیق و مرجع شناسی شما آمده، چنین است:

- ۱) مشاهدات شخصی،
  - ۲) پرسش از افراد مطلع،
  - ۳) مطالعه‌ی آثار کسی که زندگی نامه‌ی او را می‌نویسیم و برداشت کردن از آن‌ها،
  - ۴) استفاده از منابع کتابخانه‌ای چون کتاب‌های شرح حال، تذکره، سیره و معازی، کتب رجال، یادنامه‌ها، دایرةالمعارف‌ها، اطلس‌های تاریخی، فرهنگ‌ها، مجلات و روزنامه‌ها و ...
- با توجه به پرسش‌های مطرح شده، می‌توان برای شخص مورد نظر طرح خاصی تهیه کرد. البته هر نویسنده‌ای از طرح خاصی پیروی می‌کند اما در مجموع، می‌کوشد موارد زیر را ثبت و درج نماید:

۱) تاریخ تولد، خانواده، نام و شهرت، ذکر نام پدر و مادر، همسر و فرزندان، وضع خانوادگی

۲) مراحل رشد و نمو در کودکی و نوجوانی، شرح دوره‌ی میان‌سالی، کهن‌سالی، پیری و مرگ

- ۳) ویژگی‌های روحی، جسمی، اخلاقی و اجتماعی
- ۴) تحصیلات، استادان، محیط تحصیل، درجات علمی، تحقیقات و ...
- ۵) رویدادهای مهم زندگی، سفرها، دیدارها، حوادث و اتفاقات مهم و ...
- ۶) خدمات فرهنگی، اجتماعی، علمی و ادبی
- ۷) آثار، مقالات، شرکت در همایش‌ها، سخن‌رانی‌ها و ...
- ۸) اندیشه‌ها، افکار، سبک و شیوه‌ی نویسندگی و ...

برای نوشتن زندگی نامه از تمامی آنچه قبلاً آموخته‌ایم، نظیر: توصیف، تشریح، مقایسه، ساده‌نویسی، آغاز و پایان و عنوان مناسب و ... باید به خوبی استفاده کنیم. برای این که نوشته را از حالت معمول و عادی بیرون آوریم، می‌توانیم آن را به گونه‌ای متفاوت

آغاز کنیم؛ برای مثال، زندگی‌نامه‌ی زیر با طرح یک سؤال آغاز شده است:

اصلاحگر بود یا قدّیس یا سیاستمداری بی‌پروا؟ در نظر اکثریت جهانیان «موهانداس. ک. گاندی» اصلاحگری انقلابی بود. مردی لاغراندام، با لنگی پیچیده دور بدنش که خلق را به نافرمانی از اصول ظالمانه‌ی حاکم بر کشورش فرا می‌خواند. پیروانش در وی چون قدّیسی می‌نگریستند ولی در چشم بسیاری از کارمندان اداری و نظامی بریتانیا، وی سیاستمداری بی‌پروا بود که مقام قدّوسی خود را به عنوان وسیله‌ای برای زدوبند سیاسی مورد استفاده قرار می‌داد. تاریخ با هر نظری در وی بنگرد و هر عقیده‌ای درباره‌اش ابراز کند، هم‌اکنون شکی نیست که از دیدگاه اکثر مردم جهان، گاندی مظهر زنده‌ی هندوستان شناخته شده است.

هندوستانی که وی به سال ۱۸۶۹ م. در آن دیده به جهان گشود، هندوستان امپراتور انگلیس بود. گاندی از ابتدا عادت کرد، غربی‌هایی را که بر کشورش فرمان می‌راندند، دوست ندارد؛ به‌ویژه روش دادگستری آنان را. به همین جهت چون نوزده ساله شد، برای تحصیل علم حقوق به لندن رفت و تحصیلات خود را با مدارج عالی گذراند و در یکی از دادگاه‌های لندن به طور موقت به کار دادرسی گماشته شد. گاندی سال‌های زندگی‌اش را در لندن در پانسیون‌های ارزان‌قیمت گذراند و غذاهای گیاهی‌اش را خود پخت و از معاشرت با سفیدپوستان روی برتافت؛ همان‌گونه که از برهمن‌های هم‌میهن خود نیز دوری می‌جست. این سال‌ها، دوران پژوهش و تفکر گاندی بود ...

(شعله‌های نبوغ، تألیف لوول تامس، ترجمه‌ی محمدسعیدی، با اندکی دخل و تصرف)

گاه زندگی‌نامه‌ها شکلی کاملاً رمان‌گونه دارند. در این‌گونه آثار، نویسندگانی سعی می‌کنند بر اساس مستندات تاریخی و با اتکا به واقعیت‌های موجود، زندگی یکی از بزرگان را در قالب یک ماجرا بنویسند. برای مثال، نوشته‌ی زیر بخشی از داستان زندگی ملاًصدرای شیرازی<sup>۱</sup> است که باهم می‌خوانیم.

ابراهیم شیرازی، با چهره‌ی قدرتمند و چیره‌اَما قدری گرفته و فشرده، سَحَر، در دالان خانه قدم زد. با صدای به‌عمد، چند بار سینه صاف کرد و از لای درِ دهان گشوده‌ی اتاق محمد، محمد را دید و سینی مسین در حُکم شمعدان را.

□ آه ... این همه شمع ... این همه ...

---

(۱) ملاًصدرای شیرازی، صدرالمآلهین، محمدبن ابراهیم فیلسوف معروف و بزرگ ایرانی قرن یازدهم است که نظریه‌ی حرکت جوهری وی شهرت خاصی دارد.

ابراهیم چرخید و به همسر نگران خویش نگاه کرد؛ با سرزنشی بی دلیل.  
از دید پدران، گویی تمام معایب از مادر به فرزند می‌رسد، همه‌ی محاسن از پدر.  
ابراهیم، باز، نگاه از لای در گذراند و بر محمد انداخت.

□ محمد، بیدار نمی‌شوی؟

□ سلام پدر، بیدارم.

□ بر نمی‌خیزی؟

□ برخاسته بودم. تازه به بستر آمده‌ام تا کمی استراحت کنم. خواب دم صبح، در این فصل  
خوش نیمه‌سرد، لذتی غریب دارد پدر!

محمد، قدری بی‌پروا بود یا بی‌دغدغه؛ این رسم آن روزگار نبود. ابراهیم دوست نداشت که ستر  
پاسخ‌های گهگاهی بسر، بالا باشد. به همین دلیل، از گفت و گوی با او اکراه داشت یا بیم. گرچه محمد  
آموخته بود که در نهایت ادب سخن بگوید؛ و در ادب بی‌اضطراب، برای مخالفان کم‌تاب، زهری هست.  
محمد هنوز با چشمان بسته سخن می‌گفت. می‌دانست که اگر دیده بگشاید، آفتاب بی‌رحمانه  
از پنجره بر چشمان خسته‌ی او هجوم خواهد آورد اما چاره‌ای نبود؛ لای چشم‌ها را آهسته باز کرد  
و آهسته گفت: عاقبت این نور مرا کور خواهد کرد.  
پدر، در را تمام گشود؛ با چاشنی خوشونت.

□ این نور، نه محمد، نور، عاقبت تو را کور خواهد کرد؛ چه از خورشید باشد چه از شمع و

چراغ. تو... تو... این همه شمع را از کجا می‌آوری که شب‌ها تا طلوع می‌سوزانی، به خاطر  
آن نوشته‌ها؟

باید دقت داشت رنگ ادبی زندگی‌نامه از جنبه‌ی تاریخی آن نکاهد؛ زیرا اغراق و  
بزرگ‌نمایی هنگام توصیف ممکن است نویسنده را از واقعیت دور سازد.

هنگام نگارش زندگی‌نامه، علاوه بر رعایت نکات فنی باید در نظر داشت که زندگی‌نامه  
دور از تعصب و غرض‌ورزی نوشته شود تا بتواند سهم خود را در پژوهش‌های تاریخی و  
فرهنگی حفظ کند. امانت و دقت نویسنده به یک زندگی‌نامه اعتبار می‌بخشد. به سبب  
همین ویژگی، تاریخ بیهقی از دیگر کتاب‌های تاریخ ممتاز شده است. پس باید همواره به  
واقعیات تکیه داشته باشیم نه بر حدس و ظن و گمان.



فاصله‌ی میان واژه‌ای چیست؟

کمی از صفحات کتابتان را با دقت نگاه کنید.

می‌بینید که میان واژه‌ها فاصله‌ی معنی وجود دارد که به آن فاصله‌ی «میان واژه‌ای» می‌گویند. حفظ فاصله‌ی میان واژه‌ای نشانه‌ی استقلال واژه‌هاست. به واژه‌حریمی دارد که باید آن را رعایت کرد. رعایت نکردن این فاصله باعث بدخوانی و بدفهمی مطالب می‌شود. دستگاره‌هایی مثل ماشین تحریر و رایانه این فاصله را به‌طور دقیق مراعات می‌کنند و مانیز به‌نکام نوشتن با دست، به‌نطف به رعایت آن هستیم. این فاصله هم برای کلمات ساده است و هم می‌شوندی و مرکب. می‌دانیم که میان حرف‌های غیرچسبان واژه‌ها هم فاصله‌ای کوتاه مراعات می‌شود؛ مثلاً کلمه‌ی «ورود»، «دوری» و «دیوار» با چنین فاصله‌ی میان حرفی نوشته می‌شوند. فاصله‌ی بین واژه‌های یک متن تقریباً

دو برابر فاصله‌ی حرف‌های یک واژه است. حروف چین با اصطلاحاً به اولی  
فاصله‌ی میان واژه‌ای (فاصله) و به دومی فاصله‌ی میان حرفی (نیم فاصله)  
می‌گویند. برای مثال، جمله‌ی زیر را در نظر می‌گیریم.

«آشنایی با امکانات زبان فارسی ما را قادر می‌سازد که هزاران واژه‌ی  
تازه بسازیم.»

به واژه‌های زیر توجه کنید.

بررسی، دانش آموز، داوطلب، هوا و آموزشی، سر تا سر، شتر سوار  
همان‌طور که می‌بینید، فاصله‌ی اجزای کلمه‌ها، به اندازه‌ی فاصله‌ی  
حرف‌های یک کلمه است.

دو مورد واژه‌های مرکب یا مشتقی که می‌توانیم آن‌ها را چسبیده یا جدا  
بنویسیم (دو املائی بستند) در صورت انتخاب شکل جدا باید فاصله‌ی میان  
اجزای آن‌ها به اندازه‌ی فاصله‌ی حرف‌ها در نظر بگیریم. این فاصله‌ی نشان می‌دهد



که آن اجزا با هم یک کلمه‌ی مرکب، مشتق یا مشتق مرکب را تشکیل داده‌اند.  
و ندای صرفی و فعل‌های گلی نیز تابع همین قاعده‌اند. چند مثال:  
ناخوانا، ورودی، کتاب‌ها، زنده‌رود، سی‌وسه‌پل، چهل‌تون، برگشتن،  
دست‌مایه، دانش‌آموزی، بزرگ‌تر، رفته‌است، خواب‌آمد، گزارش‌نویسی،  
خواسته‌بود، گرفته‌شد.

## خودآزمایی

(۱) طرحی برای نگارش زندگی‌نامه‌ی یکی از شخصیت‌های علمی و ادبی تهیه کنید و آن را

بنویسید.

(۲) در نوشته‌ی زیر که بخشی از زندگی‌مولانا است<sup>۱</sup>، نویسنده از چه شیوه‌ای بهره گرفته است؟ آخرین خاطره‌ای که از این «دروازه‌ی شرق» در اندیشه‌ی این نوباوه‌ی خاندان بهاء‌ولد باقی‌ماند، خاطره‌ی ملاقات با شیخ فریدالدین عطار «پیرمرد خوش‌گفتار» و شاعر صوفی مشرب نشابور بود. شیخ عطار تأثیری خوشایند و دل‌نواز در وی باقی گذاشت. در آن ایام این پیر خوش‌گفتار نشابور شاعری نامدار و عارفی بزرگوار بود. در دیداری که میان او و بهاء‌ولد روی داد، خداوندگار خردسال او را با پدر خویش تقریباً هم‌سال یافت. در گفت‌و شنود دو عارف پیر، شوق لقای «اللّه» اشتیاق به زیارت حج و علاقه به دیدار مردان خدا مطرح شد. از احوال صوفیه و مشایخ که عطار درباره‌ی آن‌ها در تذکره‌الاولیای خویش سخن گفته بود، یاد شد. از شعر سنایی که عطار هم مثل بهاء‌ولد و یارانش بدان علاقه می‌ورزید و از سخن عطار که طرز فکر و اندیشه‌ی سنایی را غالباً دنبال می‌کرد، سخن رفت.

شیخ نشابور درباره‌ی فرزند بهاء‌ولد در خود احساس اعجاب و علاقه یافت. از حالت روحانی و پرتفکر او به شگفت آمد. عمق فکر و قدرت بیان او را شایسته‌ی تحسین دید. در پرتو فراست ایمانی خویش دریافت که او هرگز واعظی از جمله‌ی واعظان، فقیهی از زمره‌ی فقیهان و صوفی‌ای از شمار صوفیان عادی نخواهد بود. در نور مکاشفه‌ی روحانی خویش که هرگونه کمالی را در نزد او دون مرتبه‌ی کمال حال زهاد و صوفیان نشان می‌داد، شیخ نشابور کودک نورسیده‌ی بهاء‌ولد را انسانی برتر از انسان‌های عادی دید و لاجرم بی‌هیچ تردید و مجامله به بهاء‌ولد نوید داد که به‌زودی این کودک، آتش در سوختگان عالم خواهد زد و شور و غوغایی در بین رهروان طریقت به‌وجود خواهد آورد.

عطار پیر نسخه‌ای از مثنوی «اسرار‌نامه» را هم که اثر دوران جوانی خود او بود، به این کودک الهی هدیه کرد. برای خداوندگار، این هدیه یک تحفه‌ی آسمانی بود. مثل الهی‌نامه‌ی سنایی که لالای او سید برهان وی را با آن آشنا کرده بود، زبده‌ی معرفت و حکمت روحانیان را در آن چه به سلوک راه خدا مربوط می‌شد، در برداشت. اسرار عارفان و آنچه درک آن به فکر و وجدان دیگر محتاج بود، در این مثنوی بی‌مانند نهفته بود. در خط‌سیر خسته‌کننده‌ای که قافله‌ی بلخ او را از خراسان به سوی بغداد می‌برد، این منظومه‌ی زیبا و لطیف برای خداوندگار مونس دل‌نوازی بود.

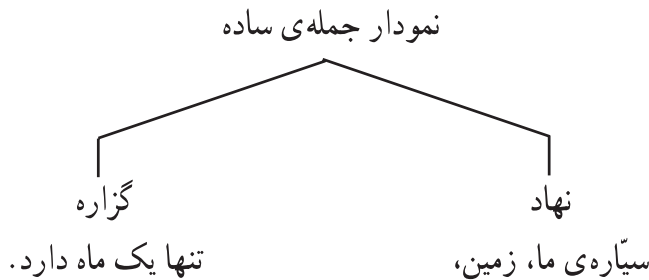
(۳) فاصله‌ی میان واژه‌ای و فاصله‌ی میان حرفی را با ذکر نمونه، توضیح دهید.

(۱) پله پله تا ملاقات خدا، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۵۱ - ۵۰



## جمله‌ی ساده و اجزای آن

آموختیم که جمله‌ی مستقل دو نوع است : ساده، مرکب.  
جمله‌ی ساده دارای یک فعل است ؛ مثال : سیّاره‌ی ما، زمین، تنها یک ماه دارد.



جمله‌ی ساده چند جزء دارد؟  
اگر تنها اجزای اصلی جمله را در نظر بگیریم، جمله‌ی ساده حداًقل ۲ و حداًکثر ۴ جزء دارد.

دانستیم که تعداد اجزای جمله را فعل جمله تعیین می‌کند ؛ پس برای یافتن پاسخ درست باید به فعل جمله مراجعه کرد ؛ زیرا بعضی از فعل‌ها تنها به نهاد نیاز دارند و بعضی

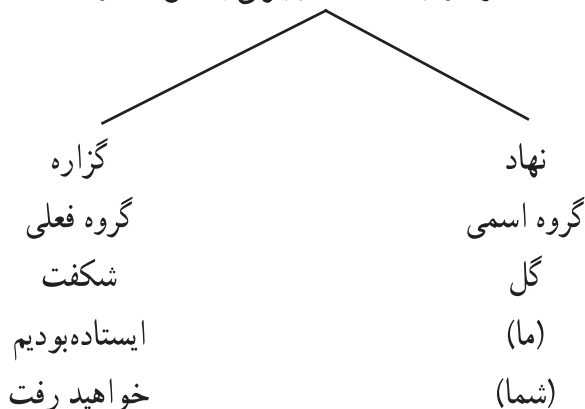
علاوه بر نهاد، اجزای دیگری را نیز می‌طلبند؛ مثلاً وقتی می‌گوییم: «کبوتر پرید» جمله دوجزئی است؛ زیرا تنها از نهاد و فعل تشکیل شده است اما وقتی می‌گوییم: «کبوتر برمی‌چیند»، با وجود داشتن فعل و نهاد، جمله کامل نیست و به جزئی دیگر—مثلاً «دانه»— نیاز دارد تا کامل شود:

کبوتر دانه برمی‌چیند.

بنابراین، با شناخت فعل‌ها می‌توان انواع جمله را شناخت. جمله دوجزئی، سه جزئی یا چهارجزئی است.

الف) جمله‌های دوجزئی:

نمودار جمله‌های دوجزئی با فعل ناگذر



در دوجمله‌ی اخیر، نهاد حذف شدنی است. وقتی نهاد ضمیر باشد، می‌توان آن را حذف کرد. در این صورت، تشخیص نهاد جدا بر اساس شناسه ممکن است.

بنابر آن‌چه گفته شد، حذف نهاد ضمیر، اختیاری است اما نهاد غیرضمیر چنین نیست؛ زیرا حذف آن ایجاد ابهام می‌کند:

نامه‌ای از دوستم رسید. ظرف‌ها سالم به خانه رسید.

ب) جمله‌های سه‌جزئی: نوع دوم جمله‌های ساده، جمله‌های سه‌جزئی است. فعل این جمله‌ها گذراست و به همین دلیل، در بخش گزاره‌ی این جمله‌ها یک جزء دیگر هم

می‌آید. پس جمله‌های سه‌جزئی علاوه بر نهاد و فعل، یک جزء دیگر نیز لازم دارند و بر اساس آن به سه نوع زیر تقسیم می‌شوند:

- (۱) با مفعول: پرچم علم و دانش را برافرازیم.  
(۲) با متمم: ایران به دانشمندان خود می‌نازد.  
(۳) با مسند: این داستان خواندنی است.

می‌دانیم که در فارسی امروز، تنها فعل‌های دو مصدر «بودن» و «شدن» و هم معنی‌های «شدن» مثل «گشتن» و «گردیدن» و دیگر مشتق‌های آن (مانند است، می‌باشد، می‌شود و...) علاوه بر نهاد، به مسند هم نیاز دارند و جمله‌های سه‌جزئی مسنددار می‌سازند.

**\* توجه:**

در پاره‌ای از جمله‌های سه‌جزئی اسنادی، گاهی مسند، به صورت حرف اضافه و متمم می‌آید:

فلانی از ساکنان این محل است.

ایشان از دوستان شما بودند.

این پارچه از ابریشم است.

در مورد جمله‌های سه‌جزئی با متمم به خاطر داشته باشیم:

یکی از انواع گروه قیدی (متمم قیدی) از نظر ساخت با متمم یک‌سان است؛ یعنی،

همراه با حرف اضافه در جمله می‌آید: «منوچهر با اتوبوس آمد».

تفاوت این گروه قیدی با متمم فعل این است که متمم فعل در جمله، یکی بیشتر نیست

فعل به آن نیاز دارد: «با دانایان درآمیز» اما تعداد متمم‌های قیدی را می‌توان افزایش داد:

«منوچهر با اتوبوس، از مدرسه به خانه آمد» یا آن‌ها را از جمله حذف کرد: «منوچهر

آمد»؛ زیرا متمم قیدی جنبه‌ی توضیحی دارد و فعل به آن نیاز ندارد اما با حذف متمم فعل،

جمله ناقص می‌شود: ؟ درآمیز.

علاوه بر این، فعل‌هایی که به متمم نیازمندند، دارای حرف اضافه‌ی اختصاصی هستند

اما فعل‌هایی که به متمم نیاز ندارند، دارای حرف اضافه‌ی اختصاصی نیستند؛ مثلاً رفتن با

حروف اضافه‌ی «از»، «به» و «با» کاربرد دارد. هم‌چنین است رسیدن، آمدن و غیره؛ مانند

«علی از خانه رفت»، «علی به خانه رفت»، «علی با دوستش رفت» اما نمی‌توان گفت «علی با پدرش می‌نازد». ضمناً فعل‌های بدون متمم از نظر معنایی نیز نیازمند متمم نیستند. مثل: درخت روید، جوجه گنجشک پرید و گل شکفت.

در حقیقت، متمم نوعی مفعول است که با حرف اضافه می‌آید و مانند مفعول، آن را هم نمی‌توان بدون قرینه حذف کرد.

مصدر برخی از این فعل‌ها را همراه با حرف اضافه‌ی ویژه‌ی آن‌ها در جدول زیر می‌بینیم.

حرف اضافه	مصدر
به	اندیشیدن، بالیدن، برازیدن، برخوردن، پرداختن، پیوستن، تاختن، چسبیدن، گرویدن، نازیدن، نگرستن
با	جنگیدن، درآمیختن، ساختن، ستیزیدن، آمیختن (مخلوط شدن)
از	پرهیزیدن، ترسیدن، رنجیدن، گذشتن
در	گنجیدن
بر	شوریدن

هریک از این فعل‌ها حرف اضافه‌ی ویژه‌ی خود را می‌طلبند و بی‌آن به کار نمی‌رود. در حالی که بقیه‌ی فعل‌ها معمولاً با هر حرف اضافه‌ای می‌آیند. به دو جمله‌ی زیر توجه کنید:

محسن از ..... می‌رنجد.  
 محسن از / به / تا / در / به سوی خانه می‌رود.

### فعالیت

با دو فعل «آموختن» و «ساختن» در معانی مختلف جمله بسازید و تعداد اجزای آن‌ها را در هر کاربرد مشخص کنید.

پ) جمله‌های چهار جزئی: فعل این نوع جمله‌ها نیز گذر است. جمله‌های چهار جزئی گذرا چهار نوع اند:

۱) چهار جزئی با مفعول و متمم: نهاد + مفعول + متمم + فعل

گل‌های رنگارنگ	جلوه‌ی بی‌مانندی	به شهر	می‌دادند.
(-)	کتاب‌ها را	از کتاب‌فروشی	خریدی؟
(-)	این درس بزرگ را	از آن بزرگوار	آموختم.
پرستار	شیر را	به بچه	داد.

۲) چهار جزئی با مفعول و مسند: نهاد + مفعول + مسند + فعل  
اغلب جمله‌های این مبحث، همان جمله‌های اسنادی سه جزئی هستند که یک جزء (مفعول) به آن‌ها افزوده می‌شود و به جمله‌های چهار جزئی بدل می‌گردند. جمله‌ی زیر را در نظر می‌گیریم:

نهاد	مسند	فعل
هوا	سرد	گردید

اگر به فعل این جمله تکواژ سببی «ان» بیفزاییم (گردید ← گردانید)، به مفعول نیاز

۱) مصدر برخی فعل‌های گذرا به مفعول و متمم به شرح زیر است (همراه با این فعل‌ها علاوه بر حرف نشانه‌ی «را»، یک حرف اضافه‌ی اختصاصی نیز می‌آید):

حرف اضافه	مصدر
به	آموختن (تعلیم دادن)، آویختن (وصل کردن، نصب کردن)، افزودن، آلودن، بخشیدن، پرداختن، پیوستن، چسباندن، سپردن، فروختن، گفتن، دادن
با	اندودن، آمیختن (مخلوط کردن)، سنجیدن
از	پرسیدن، ترساندن، خریدن، دزدیدن، ربودن، رها کردن، شنیدن، کاستن، گرفتن، آموختن (فراگرفتن)
در	گنجاندن

بیدا می کند و به این صورت کامل می شود :

باران \_\_\_\_\_ هوا را \_\_\_\_\_ سرد \_\_\_\_\_ گردانید.

مردم ایران حافظ را لسان الغیب می خوانند.  
 نادان هیچ کس را هم طراز خویش نمی بیند.  
 حافظ خودش را رند می داند.  
 کار و تلاش مداوم او را شاگرد اول دبیرستان کرد.

عمده ی فعل های این گروه عبارت اند از :

● «گردانیدن» (= گذرای سببی «گشتن» و «گردیدن») و فعل های هم معنی آن، مثل : «نمودن»، «کردن»، «ساختن».

● «نامیدن» و فعل های هم معنی آن، مثل : «خواندن»، «گفتن»، «صداکردن/ زدن».

● «شمردن» و فعل های هم معنی آن، مثل : «به شمار آوردن»، «به حساب آوردن».

● «پنداشتن» و فعل های هم معنی آن، مثل : «دیدن»، «دانستن»، «یافتن».

۳) جمله ی چهارجزئی با متمم و مسند : نهاد + متمم + مسند + فعل  
 کاربرد چنین جمله هایی در فارسی اندک است :

اهل محل به او پهلوان می گفتند.

۴) جمله های چهارجزئی دو مفعولی : نهاد + مفعول + مفعول + فعل ؛ مانند :

نقاش دیوار را رنگ زد.

جمله هایی که تا این جا خواندیم، از این قرارند :

انواع جمله			
الف	جمله های دو جزئی	(۱)	جمله های دو جزئی با فعل ناگذر ← نهاد + فعل ناگذر
ب	جمله های سه جزئی	(۱)	سه جزئی با مفعول ← نهاد + مفعول + فعل
		(۲)	سه جزئی (اسنادی) با مسند ← نهاد + مسند + فعل
		(۳)	سه جزئی با متمم ← نهاد + متمم + فعل
پ	جمله های چهار جزئی	(۱)	چهار جزئی با مفعول و متمم ← نهاد + مفعول + متمم + فعل
		(۲)	چهار جزئی با مفعول و مسند ← نهاد + مفعول + مسند + فعل
		(۳)	چهار جزئی با متمم و مسند ← نهاد + متمم + مسند + فعل
		(۴)	چهار جزئی دو مفعولی ← نهاد + مفعول + مفعول + فعل



## جمله‌های استثنایی

دیدیم که همه‌ی جمله‌ها از نهاد و گزاره درست می‌شوند و گزاره نیز دارای فعل است اما برخی از جمله‌ها ممکن است یکی از شرط‌های جمله‌های معمولی را — که تا این جا خوانده‌ایم — نداشته باشند. این جمله‌ها استثنایی‌اند.

در این درس سه نوع جمله‌ی استثنایی را می‌بینیم.  
گزاره‌ی این دو نوع جمله بدون فعل می‌آید؛ از این رو، آن‌ها را «جمله‌های بی‌فعل» می‌نامیم.

الف) جمله‌های یک جزئی بی‌فعل مانند: سلام، به امید دیدار، افسوس.

ب) جمله‌های دو جزئی بی‌فعل:

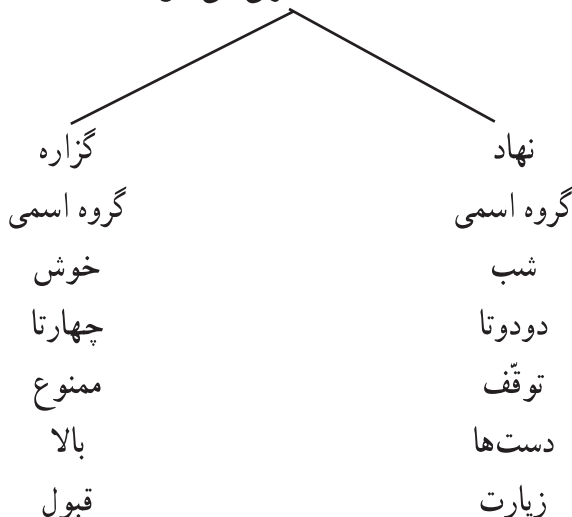
نهاد ————— گزاره

عیدتان مبارک.

مرحمت شما زیاد.

چنین جمله‌هایی تنها از دو گروه اسمی ساخته می‌شوند و گزاره‌ی آن‌ها بدون فعل می‌آید. این گونه جمله‌ها به دلیل این که بدون فعل به کار می‌روند و حتی افزودن فعل به بعضی از آن‌ها غیرعادی است، دو جزئی به حساب می‌آیند.

### جمله‌های دو جزئی (بی‌فعل)



تذکر: گاه اگر در ساختمان چنین جمله‌هایی فعل به کار رود، به جمله‌های سه‌جزئی با مسند تبدیل می‌شوند:

چهاردوتا هشت تا می‌شود.

سیگار کشیدن ممنوع است.

پ) جمله‌های سه‌جزئی بی‌فعل:

زندگی یعنی عقیده.

کار یعنی خلاقیت و سازندگی.

شناخت یعنی جدا کردن ارزنده از بی‌ارزش در همه‌ی شئون.

این جمله‌ها فعل ندارند اما معادل جمله‌های زیرند:

زندگی، عقیده است.

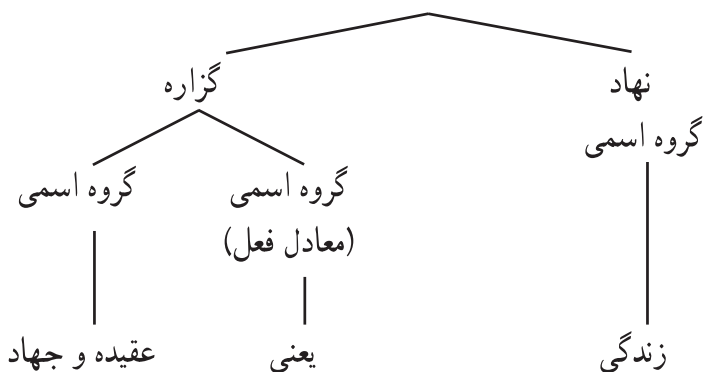
کار، خلاقیت و سازندگی است.

شناخت، جدا کردن ارزنده از بی‌ارزش در همه‌ی شئون است.

واژه‌ی «یعنی» کار فعل را انجام می‌دهد و بین نهاد و گزاره ارتباط برقرار می‌کند؛

بنابراین، در چنین جمله‌هایی واژه‌ی «یعنی» را معادل فعل «است» به حساب می‌آوریم و

نمودار آن را چنین رسم می‌کنیم:





به جمله های زیر توجه کنید:

□ الهی ترسانم از بدی خود.

□ بزرگ مردی بود خواجه نظام الملک.

□ به شکوفه های بهاران / برسان سلام مارا.

□ رسیدم ژده که آمد بهار و سبزه دیدم.

در جمله ی اول فعل بر متمم مقدم شده است. در جمله ی دوم مسند در آغاز

جمله و نهاد در پایان آن است. در جمله ی سوم متمم مقدم شده است و در آخرین

جمله فعل بر نهاد مقدم شده است. در این عبارت با اجزای کلام برای تاثیر

بیشتر سخن، بنا بر تشخیص نویسنده جابه جاشده است تا شیوایی و رسایی کلام بیشتر

گردد. به این گونه بیان شیوه ی بلاغی می گویند.

□ این شیوه پیش از آن که دستوری باشد به سبک نگارش نویسنده بستگی

دارد و کاربرد ی ادبی می یابد.

□ جای اجزای جمله به تناسب حالات عاطفی تغییر می‌کند و بار معنایی خاصی می‌یابد.

□ کیرانی و اثر سبب کلام بیشتر می‌شود.

این شیوه در مقابل شیوه‌ی عادی قرار می‌گیرد. در شیوه‌ی عادی اصل  
بر این است که نهاد همی جمله در ابتدا و فعل در پایان قرار گیرد.

## خودآزمایی

۱) الف) از مصدرهای زیر به ترتیب، ماضی مستمر، آینده و مضارع اخباری بسازید و آن‌ها را در جمله‌هایی به کار ببرید.

افتادن، فرستادن.

ب) جمله‌ها را در نمودار بنویسید و تعداد اجزای اصلی آن‌ها را مشخص کنید.

پ) جمله‌ها را مجهول کنید.

۲) نوع جمله‌های زیر را با نمودار آن‌ها مشخص کنید.

نوروزتان پیروز، عیدتان مبارک، سفر به خیر، دست خوش، خدا حافظ.

۳) با بهره‌گیری از شیوه‌ی نگارش تشریحی، انشایی درباره‌ی محلّ زندگی خود (یا موضوع

دلخواه) بنویسید.



## نامطابق‌های املائی

ردیف	نامطابق‌ها	مثال	توضیح
۱	«خوا» /خا/	خواب، خواهر، خواهان، خوار	این قبیل کلمات در فارسی امروز محدود هستند.
۲	«سُت» و «شُت» /س/ و /ش/ /سُ/ و /شُ/	ماست‌بند، دستیار، درست‌کار، مُست‌زنی، پستیچی	مشابه آن‌ها به صورت /س/ و /ش/ /سُ/ و /شُ/ تلفظ می‌شوند.
۳	«نُب» /مب/	پنبه، شنبه، دنبال، زنبور، منبع	«ن» در این کلمات و مشابه آن‌ها به صورت /م/ تلفظ می‌شود.
۴	«جُت» /شُت/	اجتماع، اجتناب، مجتمع، پنج‌تا	«ج» در این کلمات و مشابه آن‌ها به صورت /ش/ تلفظ می‌شود.

زبان نوشتار به طور طبیعی معادل و مطابق با زبان گفتار است؛ به عبارت دیگر، شکل املائی کلمات تابع شکل آوایی آن‌هاست. همان‌طور که در سال‌های گذشته نیز خوانده‌ایم، یکی از هدف‌های درس املا این است که ما هرچه بهتر و بیشتر زبان مملووظ را با زبان مکتوب مطابق‌سازیم اما در این درس به چند مورد استثنای اشاره شده است که در آن‌ها شکل املا با تلفظ مطابق نیست. این «نامطابق‌های املائی» را باید خوب بشناسیم و هنگام خواندن و نوشتن این‌گونه کلمات، تفاوت‌های آوایی و املائی آن‌ها را رعایت کنیم.

۱) در درس‌های زبان‌شناسی خوانده‌ایم که زبان گفتار بیشتر و سریع‌تر از زبان نوشتار تغییر می‌پذیرد. برای نمونه، کلماتی مانند «خواهر» و «خواستن» در قرن‌های گذشته /خَواهر (Xwa-har) و خَواستن (Xwa-stan) / تلفظ می‌شده‌اند (بقیای این تلفظ هنوز در برخی گویش‌های محلی یافت می‌شود). اما به تدریج تلفظ آن‌ها به /خاھر و خاستن / تغییر یافته، در حالی که شکل املائی آن‌ها ثابت مانده است. به حرف «و» در این قبیل کلمات، «واو معدوله = تغییر کرده» می‌گویند؛ زیرا با گذشت زمان تلفظ آن تغییر یافته است. در زبان فارسی کلماتی که «واو معدوله» دارند، محدود و انگشت‌شمارند.

### فَعَالِيَّت

درباره‌ی کلماتی که با «خوا» آغاز می‌شوند و در فارسی امروز کاربرد دارند، گفت‌وگو کنید.

- ۲) ترکیب و تلفظ واج‌های هر زبان - از جمله زبان فارسی - تابع دستگاه آوایی آن زبان است. برای مثال، هرگاه واج‌های /س/ و /ت/ در کنار هم بیایند، واج /ت/ به تلفظ در نمی‌آید. در این گونه موارد، با کاهش آوایی روبه‌رو می‌شویم. بدون این که کاهش املائی صورت پذیرفته باشد؛ بنابراین، /ماس بندی/ می‌شنویم اما «ماست بندی» می‌نویسیم.
- ۳) هرگاه واج /ن/ بی‌فاصله قبل از واج /ب/ بیاید، به واج /م/ تبدیل می‌شود. این تبدیل آوایی به تبدیل املائی منجر نمی‌شود؛ بنابراین، می‌شنویم /شمبه/ و می‌نویسیم «شنبه». این ضابطه در زبان عربی نیز حاکم است و به آن ابدال می‌گویند. برای مثال، عرب زبان‌ها می‌نویسند «مِنْ بَعْد» و می‌خوانند /مِم بَعْد/.
- ۴) هرگاه واج /ج/ قبل از واج /ت/ بیاید، متمایل به واج /ش/ تلفظ می‌شود؛ بنابراین، می‌شنویم /پنش‌تا/ و می‌نویسیم «پنج‌تا».

### فَعَالِيَّت

از متن درس‌های ۶ تا ۱۱ کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

## گروه کلمات برای املاي شماره‌ی دو

خصایل و سجایا - تَضْرِيب و سخن چینی - سَطُور کتاب - زَعَارَت و شرارت - جُبَّه‌ی  
حَبْرِي رَنگ - دُرَاعَه‌ی پاکیزه - موزَه‌ی میکائیلی - جُبَّه‌ی خَلَقِ گَونَه - سَتُورَانِ لَاغَر -  
مَحَاوِرَاتِ اشخاص - اِيْجَاز و اِطْنَاب - نَکْتَه‌ی عِبْرَتِ آموز - غَدَار و فَرِيفْتِگَار - قَابِلِ تَأْمَل -  
بَلِیغ و زُدودَه - طَينِ خَاص - حُسْنِ تَأْلِيف - اِقْتِضَايِ مَقَام - مُسْتَلْزَمِ تَأْمَل - زِيْب و پِيْرَايَه -  
زُرْفِ نَگَرِي و اسْتِغْرَاق - تَهْذِيب و تَرِيْبِت - عَرْفَانِ مَحْض - تَوَجُّه و عُزْلَت - طَاعِن و  
سَتِيْزَه جُو - غَايَت و فَرَجَام - مَأْخِذِ گَونَه گَون - جَدْبَه‌ی رُوْحَانِي - نَکْتَه سَنجِي بَدِيع - لَذَات  
مَعْنُوِي - مَثَابَه و مَانَنَد - عُجْب و خُودِيْبِيْنِي - فَرَاغِ مُلْک - سَطُوتِ سَلْطَنَت - تَوَقُّع و  
چِشْمِ دَاشْت - تَوْصِيفِ اِيْثَارِ گَرِي - نَهْضَتِ عَاشُورَا - مَرْتَبَه‌ی نَاسِرُودَه - سَکُوتِ اِبْهَامِ آمِيْز -  
رِشْتَه‌ی نَاگِسْتَنِي - عِلَاقَه‌ی تَحْسِيْنِ آمِيْز - نَفَاقِ و دُورُوِي - نَگَاحِ تَأْتِرِ آمِيْز - اِشَاعَه و تَرُوِيْج -  
رِشْتَه‌ی نَامَرْتِي - تَأْتِي و آهَسْتِگِي - تَحْلِيلِ قُوَا - خَار و خَارَه - فَرَعُونِيَان و قَبْطِيَان -  
طُورِ سِيْنِيْن - نَاحِيَه‌ی شَقِيْقَه - اِشْتِهَائِ زَايِدِ الوَصْف - چِهرَه‌ی مَصْمَم - رِفْتَارِ تَرَحُّمِ آمِيْز -  
رَمَقِ حَيَات - شِيُوَه و نَسَق - فُرْقَت و جَدَايِي - نَمَائِشِ نَامَه‌ی مَکْبَث - تَصَاوِيْرِ بَدِيع -  
غَزْلُوَارَه‌هَائِ شَکْسِيْپِيْر - نَعْمَت و مَوْهَبَت - غَرَه‌ی جُوَانِي - نَظَرِ اِيْزِنَان - رَاهِبِ فَرَزَانَه -  
اِسْطُورَه‌ی قَنْنُوس - مَرْغَانِ خُوشِ الحَان - قَانَع و مَتَقَاعَد - دَلْکَش و بَهْجَتِ اَنگِيْز - مَوْقَر و  
مَتَوَاضِع - تَوَجُّهَاتِ عَامَه - شَرَحِ اِغْرَاقِ آمِيْز - حَرَکَاتِ طَعْنِ آلُود - جَاذِبَه‌ی سَحْرَانگِيْز -  
تِيْرَه و بِيْ فَرُوع - لَمَحَه و لَحْظَه - شَرَارَه‌ی سِيَال - بَافَتِ اِبْهَامِ آمِيْز - ثُقْبَه و سُورَاخ -  
سَفَر و حَضْر - قَلِيَه‌ی حَلُوَا - اَضْغَاثِ اَحْلَام - حَبْسِيَه و بَثِّ الشُّكُوِي - وِصَال و فِرَاق -  
عُود و سَاج - سَبْز و نَعَز - حَسَانِ عَجْم - بَه رَعْم و بَر خِلَاف - پِيْکِ زَرِيْنِ قَبَا .

حَمَاقَت و جِهَالَت - اِسْتَدْعَا و تَمَنَّا - سِيَاقِ مَطْلَب - اَصْلِ تَنَازَع - حَظُّ و بَهْرَه -  
تَأْمَلَاتِ دُرُوْنِي - بَقْچَه‌ی چَل تَکَه - موزَه‌ی لُور - مَرْدِ مَوْقَر - عَزَلِ رِيْسِ الوَزَرَا - دَقَّت و  
صَحَّت - سِيْرَه و مَغَازِي - اَطْلَسِ هَائِ تَارِيْخِي - قَدِيْس و پَاک - اَصُولِ ظَالِمَانَه - پَانَسِيُونِ  
اِرْزَانِ قِيْمَت - بَرَهْمَنِ هَائِ هَم مِيْهَن - صَدَايِ بَه عَمَد - لَذَّتِ غَرِيْب - اَرَام و بِيْ دَغْدَغَه -  
صَدْرِ المَتَأَلِهِيْنِ شِيْرَازِي - اِغْرَاق و بَزْرَگِ نَمَائِي - تَعَصَّب و غَرَضِ وِرْزِي - سُوْءِ ظَن -



فراست و زیرکی - زُهَاد و عُبَاد - حافظِ لسانِ الغیب - معادل و هم‌طراز - خَلَاقِيَّت و سازندگی - اعصار و قرون - حَسَّ غریب - تن‌پوش عزا - عصمت و پاکی - ینبوع و چشمه - متنبّه و بیدار - گل و سنبل - شهرِ خواف - خوالیگر دربار - بلهوس و غافل - مَهِیب و وحشتناک.

## خودآزمایی

۱) کدام‌یک از کلمات زیر، امروز رایج نیستند؟ آن‌ها را مشخص کنید و معنی آن‌ها را با استفاده از کتاب لغت بنویسید.

خوازه، خواری، خوالیگر، دشخواری، خواهش.

۲) تفاوت آوایی و املایی واژه‌های زیر را توضیح دهید.

سُنبل، اجتماع، انبساط، دست‌بند، منبر، سنباده.

۳) اجزای جمله‌های زیر را در نمودار نشان دهید.

الف) باغبان، گل را آب داد.

ب) این لباس، از نخ است.

پ) ماه تابید.



درس یازدهم

## بازگردانی – بازنویسی

به حکایت زیر توجه کنید.

### همدردی

۱ شبی در بغداد آتشی افروخته شد و نیمی از شهر در آتش سوخت. ۲ در آن اوضاع و احوال و در میان خاک و دود، یکی از بازاریان خدا را شکر می‌کرد که به دگان من آسیبی نرسیده است. ۳ مرد جهان‌دیده‌ای به او گفت: ای هوس‌باز خودپرست، آیا تنها در فکر خودت هستی؟ ۴ آیا راضی هستی که شهری بسوزد اما به خانه‌ی تو آسیبی نرسد؟  
نوشته‌ی بالا «بازگردانی» حکایتی از بوستان سعدی به نثر فارسی امروز است. اصل این حکایت را با هم می‌خوانیم.

### همدردی

۱ شبی دود خلق آتشی برفروخت شنیدم که بغداد نیمی بسوخت  
۲ یکی شکر گفت اندر آن خاک و دود که دگان ما را گزندى نبود

۳ جهان دیده‌ای گفتش ای بلهوس تو را خود غم خویشتن بود و بس!

۴ پسندی که شهری بسوزد به نار اگرچه سرایت بود بر کنار

شما نیز در طول سال‌های تحصیل خود شعر و نثر پیشینیان یا اشعار معاصران را به نثر امروز بازگردانده‌اید.

از مقایسه‌ی شکل اصلی حکایت با صورت بازگردانی شده‌ی آن درمی‌یابیم که:

۱) مضمون حکایت به خوبی منتقل شده است.<sup>۱</sup>

۲) برخی از کاربردهای دستور تاریخی با توجه به دستور زبان امروز، معادل‌سازی شده است؛ مثلاً: اندر ← در

دگان ما را ← به دگان ما

۳) به جای برخی از واژگان و اصطلاحات دشوار یا کهنه‌ی حکایت، معادل‌هایی امروزی قرار داده شده است:

گزند ← آسیب سرا ← خانه

۴) در شعر به ضرورت وزن، جای برخی از کلمات تغییر یافته است:

شنیدم که بغداد نیمی بسوخت ← شنیدم که نیمی از بغداد سوخت

به این کار «بازگردانی» گفته می‌شود. بازگردانی در واقع، امروزی کردن شعر یا نثر است. مقصود از امروزی کردن نوشته‌های قدیم آن است که محتوا و پیام آن‌ها را به زبانی ساده و قابل فهم مطرح کنیم. پس نباید به تلخیص یا شرح و تحلیل و تفسیر نوشته پرداخت. از تعبیرهای زیبای متن، در حدی که با ذوق و شیوه‌ی مطلوب امروز سازگار باشد، نیز نباید چشم پوشید؛ مثلاً، این بخش از شعر معروف نیما را می‌توان چنین بازگردانی کرد:

نازک‌آرای تن ساق گلی

که به جانش کِشتم

و به جان دادمش آب

---

۱) به یاد داشته باشیم هدف از بازگردانی، تبدیل زبان کهن به زبان معیار امروز است و این خود نوعی تمرین برای نگارش پیشرفته محسوب می‌شود.

ای دریغا به برم می شکند  
 «افسوس که تن ساق گل نازک آرایی (اندیشه و افکار شاعرانه‌ام) که آن را با تمام  
 وجود پرورده‌ام، در برابر چشمانم می شکند».

برخی از اشعار یا نوشته‌ها چنان ساده و روان اند که هنگام بازگردانی به تغییر زیاد نیاز  
 ندارند. مثلاً، با تغییر و جابه‌جایی اندکی، این شعر مولوی را می‌توان به نثر درآورد:

خاتم	ملک	سلیمان	است	علم		جمله	عالم	صورت	و	جان	است	علم
۲	۳	۴	۵	۱		۱	۲	۳	۴	۶	۷	۵

علم خاتمِ ملکِ سلیمان است. همه‌ی عالم صورت و علم، جانِ [آن] است.

### فعالیت

سه بیت از داستان «زاغ و کبک» را بازگردانی کنید.



حکایت پیشین را می‌توانیم با شاخ و برگ دادن، این گونه بازنویسی کنیم:

بغداد، شهر افسانه‌ای هزارویک شب آرام خفته است. دجله در جست‌وخیز و جوش و جلا است. صیادان و کشاورزان و بازاریان فارغ از کار روزانه در بستری گرم، تن‌های خسته‌ی خویش را به خواب سپرده‌اند اما ظلم و ستم هم چنان بیدار است. حاکم ستمگر بغداد، این شهر افسانه‌ای و زیبا را پایمال غارت و چپاول خود کرده است. او از هیچ ستمی روی گردان نیست. به بیوه‌زنان و یتیمان نیز رحم نمی‌کند و ستم‌دیدگان در برابر او، چاره‌ای ندارند جز این که به خداوند پناه ببرند. سرانجام، شعله‌ی نفرین‌ها و دود آه مردم ستم‌دیده کارساز می‌شود. آتشی مهیب در بازار می‌افتد و نیمی از بغداد را به محاصره درمی‌آورد. خانه‌ی حاکم ستمگر نیز در آتش می‌سوزد. آتش و دود همه جا را فراگرفته است. مردم سراسیمه و وحشت‌زده و سرگردان‌اند. آن‌ها نمی‌دانند چه می‌کنند و به کجا می‌روند. کاری از هیچ‌کس بر نمی‌آید. در این میان، جابر بازرگان شکر خدا می‌گوید. مردی از او می‌پرسد:

اکنون چه جای شکرگزاری است؟

بازرگان جواب می‌دهد: از آن خدا را شکر می‌گویم که به لطف او، در حالی که نیمی از شهر سوخته، دگان من سالم مانده است. مرد می‌داند که جابر بازرگانی خوش‌گذران، فریب‌کار، طماع و

خودخواه است. پس با تعجب، خطاب به او می‌گوید: آیا تو می‌پسندی که شهری در آتش بسوزد و تنها خانه‌ی تو در امان بماند؟ آیا این دلیل شادمانی توست؟

شما می‌توانید این حکایت کوتاه را به شیوه‌های گوناگون دیگری گسترش دهید و بازنویسی کنید. در این نوع بازنویسی، ضمن حفظ محتوا و پیام، معمولاً تغییراتی به شرح زیر در نوشته ایجاد می‌شود:

- زبان نوشته، امروزی و ساده و قابل فهم می‌گردد.
  - مطلب به کمک توصیف چهره‌ها، صحنه‌ها و حالات پرورانده می‌شود.
  - رویدادها بازسازی می‌شوند و تجسم می‌یابند.
- به کمک بازنویسی، می‌توانیم متون ادبی گذشته را که زبان و بیان‌شان برای نسل امروز نامأنوس است، به زبان معیار امروز درآوریم و عناصر کهنه‌ی آن‌ها را تغییر دهیم؛ به جای ترکیبات و واژه‌های مهجور آن‌ها، تعابیر آشنا بشانیم و از این راه، مفاهیم والای موردنظر آن‌ها را به نسل امروز منتقل سازیم. در عین حال، ساده کردن متون کهن خود نوعی تمرین مناسب و مؤثر برای نویسندگی است. بسیاری از نویسندگان و هنرمندان در سراسر جهان، شاهکارهای ادبیات ملی خود را در قالب نمایش‌نامه، فیلم‌نامه و داستان به زبان و بیانی درخور ذوق و طبع مردم امروز درآورده‌اند.

در بازنویسی به چند نکته باید توجه داشته باشیم:

- پیام‌های اصیل و ارزشمند و اندیشه‌های والای اخلاقی، اجتماعی، عرفانی و انسانی را حفظ و منتقل کنیم.

- برای بازنویسی، متون را از میان آثار با ارزش ادب گذشته انتخاب کنیم.
- مآخذ دقیق متن باز نوشته را ذکر کنیم.
- در نقل محتوا و پیام، امانت را رعایت کنیم و در صورت امکان، پیام‌های امروزی را در آن بگنجانیم.
- اگر متن اصلی شعر است، می‌توانیم بخش‌های زیبا و هنرمندانه‌ی آن را عیناً نقل کنیم.

## فعالیت

نمونه‌ای از درس‌هایی را که در کتاب‌های ادبیات فارسی امسال و سال‌های پیش شکل بازنویسی دارند، نام ببرید.

اکنون نمونه‌ای<sup>۱</sup> از بازنویسی را با عنوان «جاهلانه» با هم می‌خوانیم:

### جاهلانه

روزی بود، روزگاری بود. دو جاهل در صحرای بلخ می‌رفتند. راه دراز بود اما از جهالت تا حماقت راه درازی نیست؛ نادان احمق یا حرفی ندارد یا در گفت و شنید چیزی برای دعوا پیدا می‌کند. وقتی از خاموش ماندن حوصله‌شان سر رفت، یکی به دیگری گفت: «ای فلان، آخر یک چیزی بگو؛ خفه شدیم.»

شنونده جواب داد: «به جهنم که خفه شدی اما اگر حرفی پیدا کرده‌ای که تو را قلقلک می‌دهد، بگو.»

اولی گفت: «یک چیزی بگویم سرمان گرم شود، بیا از آرزوی خود حرف بزنیم.»

دومی گفت: «خیلی خوب، بگو ببینم تو می‌خواستی چه داشته باشی؟»

اولی گفت: «من آرزو دارم چند تا بز و میش حسایی داشته باشم که در این صحرا بچرند، از

شیرشان بنوشم، از پشمشان بیوشم، کودشان را بفروشم و به آدمی مثل تو احتیاج نداشته باشم.»

دومی گفت: «گل گفتی. من هم آرزو دارم چند تا گرگ داشته باشم، آن‌ها را ول کنم که بیایند

بز و میش تو را از هم بدرند و بخورند.»

اولی گفت: «خیلی بی‌معرفی! مگر من به تو چه بدی کرده‌ام که می‌خواهی گوسفندهایم را نابود کنی؟»

---

(۱) برای آشنایی با نمونه‌هایی از بازنویسی، به آثار زیر مراجعه کنید:

- قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذری یزدی، ۱۰ جلد، انتشارات امیرکبیر.
- داستان باستان، احسان یار شاطر (بازنویسی داستان‌های شاهنامه).
- داستان‌های دل‌انگیز در ادب فارسی، دکتر زهرا خانلری (کیا).
- داستان‌های عیاری در ادب فارسی، اقبال یغمایی.
- فیل در خانه‌ی تاریک (بازنویسی یکی از داستان‌های مثنوی)، ناصر ایرانی.

دومی گفت: «از این بدتر چه می‌خواهی که اولین کارت با میش و بزت این است که با من دشمنی کنی. خدا نکند که تو چیزی داشته باشی.»

اولی گفت: «این حرف‌ها برای دهن تو خیلی زیاد است.»

دومی گفت: «حالا که این‌طور شد، پس بگیر!» مستی به چانه‌ی رفیقش زد و با هم گلاویز شدند و حالا زن کی بز. بعد از این‌که پیراهنشان پاره شد و لکه‌های خون دست و دامنشان را نقاشی کرد و هم‌چنان یک‌دیگر را نگاه داشته بودند که نفس تازه کنند، شخصی از راه رسید و گفت: «چه‌تان است؟ چرا مسئله را با زبان خوش حل نمی‌کنید. دعوا که برای آدم‌تان نمی‌شود.»

اولی گفت: «نه آخر، این بی‌معرفت را بگو که چشم ندارد بز و میش مرا ببیند و گرگش را بر سر آن‌ها می‌فرستد!»

دومی گفت: «تقصیر از خودش است. لیاقت هیچ‌چیز را ندارد. اگر دو تا گوسفند داشته باشد، دیگر خدا را بنده نیست.»

تازه رسیده گفت: «خوب، حالا کو گرگ و کو گوسفند؟ من که چیزی نمی‌بینم.»

اولی گفت: «نه بابا، گوسفند و گرگ این‌جا نیستند. ما داشتیم آرزوهایمان را می‌گفتیم و این احمق نگذاشت دو تا کلام حرف بزینم.»

دومی گفت: «نه، تو را به خدا حماقت این یکی را ببین که گرگی در کار نیست و او رفیق جانی‌اش را فدای میش و بز می‌کند.»

تازه رسیده گفت: «خیلی خوب. ول کنید ببینم و داستان را تعریف کنید.» وقتی از اول قصه را گفتند، سومی گفت: «شما هر دو‌تان آدم‌های احمقی هستید که سر هیچ‌و‌بوچ دعوا می‌کنید. اصلاً دو تا بز و میش چه هست که کسی برای آن‌ها خون خودش را کتیف کند؟» بعد رو کرد به اولی و گفت: «خوب، آدم حسایی، تو که آرزو می‌کردی، می‌خواستی یک گله شتر آرزو کنی که هم پشمش بیشتر باشد، هم شیرش، هم قیمتش؛ دیگر گرگ هم حریف آن‌ها نمی‌شد.»

دومی گفت: «خوب، من هم یک گله فیل آرزو می‌کردم و آن‌ها را به جان شترها می‌انداختم.»

تازه رسیده اوقاتش تلخ شد و گفت: «خیال نکنی‌ها! من خودم ده تا فیل را که مرده و زنده‌اش صد تومان است، با یک مشت نوله می‌کنم.»

دومی گفت: «اصلاً تو چرا در دعوایی که مال تو نیست دخالت می‌کنی.»

تازه رسیده گفت: «همین که گفتم. اگر بخواهی روی حرف من حرف بزنی، این گوش‌هایت را می‌کنم.»

بلافاصله، تازه رسیده پیش رفت و گوش‌های دومی را گرفت. اولی به رگ غیرتش برخورد و به تازه رسیده گفت: «اصلاً تو کی هستی و چه می‌گویی؟»

تازه رسیده گفت: «عجب آدم‌های جاهلی هستند! من می‌خواهم صلحتان بدهم و شما با من یکی به دو می‌کنید؟» دست اولی را هم گرفت و تاب داد.

دومی به غیرتش برخورد. یخه‌ی سومی را گرفت و گفت: «بین داداش، ما هر چه هستیم با هم رفیقیم ولی تو غریبه‌ای و حریف ما نیستی.»

سومی گفت: «غریبه جدّ و آبایتان است. این صحرا مال من است و شما حق ندارید در این جا دعوا راه بیندازید.»

اولی و دومی گفتند: «یک صحرائی به تو نشان بدهیم که خودت حظ کنی.» دو نفری با او دست به گریبان شدند و او زورش می‌چربید. بعد از قدری زد و خورد گفت: «قضیه با کتک‌کاری حل نمی‌شود. شما خیال کردید این جا شهر هرت است ولی بد خیال کردید. دیوان «بلخ» نزدیک است. می‌برمتان پیش قاضی تا دختنان را بیاورد.»

دو نفری گفتند: «برو برویم، ما با تو کاری نداشتیم. تو ما را کتک زدی. برویم تا نشانت بدهیم.»

آمدند پیش قاضی دیوان بلخ و هر سه شکایت داشتند؛ این گفت: «آن مرا زده است» و آن گفت: «این مرا زده است.»

قاضی پرسید: «گفت‌وگو بر سر چه بود؟» داستان را شرح دادند. قاضی تمام حرف‌ها را شنید و گفت: «بسیار خوب، باید بزها و میش‌ها و گرگ‌ها و شترها و فیل‌ها را حاضر کنید تا حکم دیوان بلخ را صادر کنیم.»

گفتند: «آخر، بز و میشی و گرگی و شتری و فیلی در کار نیست. ما این‌ها را آرزو کرده بودیم.» قاضی دیوان بلخ گفت: «خیلی خوب. آرزو بر جوانان عیب نیست ولی کار ما حساب دارد. شما کتک‌کاری کرده‌اید و حالا یا باید هر سه را به زندان بیندازم یا باید ضامن بدهید و تمام آثار جرم را حاضر کنید تا رسیدگی کنیم و بی‌گناه را از گناه کار بشناسیم.»

گفتند: «خیلی خوب، می‌رویم زندان.»

قاضی گفت: «خیال کردید؛ زندان ما نان مفت ندارد به کسی بدهد. باید خودتان ضامن یک‌دیگر شوید و بروید بزها و میش‌ها را بیاورید تا برایتان آش درست کنند. گرگ و شتر و فیلش را هم به شما تخفیف می‌دهم.»



جاهلان دیدند حرف حساسی جواب ندارد و چاره نیست. یکدیگر را ضمانت کردند و رفتند که بزها را بیاورند ولی هنوز که هنوز است به آرزوی خودشان نرسیده‌اند.  
(قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذریزدی)

بیاموزیم



به جمله های زیر توجه کنید:

او همواره سعی می کند کارهای خود را موجج (موجه) جلوه دهد.

مقدم بازدیدکننده کان (بازدیدکنندگان) عزیز را گرامی می داریم.

من از خوار و بار فروشی (خوار بار فروشی) محل خود خرید می کنم.

مجلس شورای اسلامی بونجری (بودجری) سال جاری را بررسی

(بررسی) کرد.

\* \* \*

حتماً شما نیز با این گونه غلط‌های املایی (موج، بازیدکننده‌گان، خوار و بار،  
 بوجه، برسی) مواجه شده‌اید. این گونه اشتباهات ممکن است به دلایلی چون  
 وجود واج چند حرفی، نزدیکی واج‌ها؛ تلفظ اشتباه «ه» غیر ملفوظ به جای «ه»،  
 ملفوظ و نوشتن آن، کم و زیاد کردن حروف یک کلمه، اختلاف در تلفظ، اشتباه  
 در کاربرد تشدید و... به وجود آید. در جدول زیر، تعدادی از پرکاربردترین  
 غلط‌های املایی و شکل درست آن‌ها را می‌بینیم.

دست	نادرست	دست	نادرست
ازدحام	ازدحام	تفاحص	تخاصص
اعماق	عماق	توجیه	تویح
انزجار (ونفرت)	انفجار (ونفرت)	تهیه	تهیه
انضباط	انطباط	دیدگان	دیده‌گان
بکجوجه	بسوجه	ذوزنقه	ذوذنقه
بُرجه	برجه	راجب	راجب

دست	نادرست	دست	نادرست
تصحیح	ترجیہ	راحت تر	راحتر
تعیین	تعیین	رزل	رزل
تغییر	تغییر	زاد بوم	زاد بوم
زاد ولد	زاد و ولد	مزبور	مذبور
سادگی	سادگی	مشت	مشت
سپاس گزار	سپاس گزار	ضلالت	زلالت
طاقِ بنا	طاقِ بنا	نتہنا	نتہنا
ماخذ و منابع	ماخذ و منابع	وبلہ	وحدہ
موجہ	موج	بہرس کردن	حرس کردن

## خودآزمایی

۱) ابیات زیر را با جابه‌جایی مختصری به نثر بازگردانی کنید؛ مثال:

□ شنیدم که در تنگنای شتر بیفتاد و بشکست صندوق دُر (سعدی)  
شنیدم که شتری در تنگنای افتاد و صندوق دُر (مروارید) آکه بار آن بود شکست.

□ اگر هوشمندی به معنی‌گرای که معنی بماند نه صورت به جای

(سعدی)

□ من از رویدن خار سر دیوار دانستم

که ناکس کس نمی‌گردد بدین بالانشینی‌ها

(صائب)

□ گرت همواره باید کامکاری ز مور آموز رسم بردباری

(پروین اعتصامی)

□ دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه‌ی چیست

شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی

(قیصر امین‌پور)

۲) اشعار زیر را بازنویسی کنید:

تا چند زمین نهاد بودن

چون باد دویدن از پی خاک

تا چند چو یخ فسرده بودن

گردن چه نهی به هر قفایی

چون شیر به خود سپه‌شکن باش

سیلی خور خاک و باد بودن

مشغول شدن به خار و خاشاک

در آب چو موش مرده بودن

راضی چه شوی به هر جفایی

فرزند خصال خویشتن باش

(لیلی و مجنون، نظامی)



## نظام معنایی زبان

در سال گذشته آموختیم که یکی از سطوح مطالعه‌ی زبان، معناشناسی است. معناشناسی کوششی است برای پی بردن به این نکته که اهل زبان چگونه منظور هم‌دیگر را می‌فهمند، چرا برخی از واژه‌ها جمله‌ها را با معنا می‌دانند و می‌پذیرند و بعضی دیگر را بی‌معنا می‌دانند؛ در صورتی که ممکن است تعدادی از آن‌ها را اصلاً نشنیده باشند. حال ببینیم معنا را چگونه درمی‌یابیم؛ به دو جمله‌ی زیر، توجه کنید.

دیروز، حسن می‌آمد.

دیروز، لباس می‌آمد.

به نظر شما کدام جمله در زبان فارسی معیار امروز به کار می‌رود، چرا؟

حال به جمله‌ی بعدی توجه کنید:

دیروز، لباس به شما می‌آمد.

این جمله، اکنون جمله‌ی آشنای معنی‌داری است و معنای آن به رابطه‌ی هم‌نشینی فعل با متمم مربوط می‌شود؛ چون زبان یک دستگاه است، ارزش دقیق معنایی عناصر آن، در ارتباط آن‌ها با سایر عناصر، بهتر درک می‌شود. برخی از عنصرهای زبانی یک معنای مستقیم و یک معنای غیرمستقیم دارند؛ معنای مستقیم همان معنای روشن و مشخص آن است و معنای غیرمستقیم از هم‌نشینی با عناصر دیگر استنباط می‌شود. به این دو جمله نیز توجه کنید.

ماه، طولانی بود.

ماه، روشن بود.

می‌بینیم که دو واژه‌ی «طولانی و روشن» علاوه بر معانی مشخص خود، از طریق رابطه‌ی هم‌نشینی، در تشخیص معنای «ماه» نیز کمک می‌کنند و در حقیقت به کمک آن دو، می‌فهمیم که منظور از ماه نخست، یکی از دوازده ماه سال و منظور از دومین ماه، ماه آسمانی است.

### فعالیت

در جاهای خالی واژه‌های مناسبی بنویسید که معنای فعل‌ها را تغییر دهند. سپس درباره‌ی آن‌ها گفت‌وگو کنید.

دانش‌آموز ... بُرد.

دانش‌آموز ... بُرد.

دانش‌آموز ... بُرد.

دانش‌آموز ... بُرد.

بنابراین، بعضی کلمات به تنهایی نمی‌توانند خود را بشناسانند و لازم است در جمله یا زنجیره‌ی سخن قرار گیرند، مثلاً، معنای واژه‌ی «سیر» را هرگز نمی‌توان دانست. مگر با استفاده از شیوه‌های زیر:

الف) قرار دادن واژه در جمله:

سیر را هنگام پاییز می‌کارند.

سیر را غم‌گرسنه نیست، هم‌چنان که سوار را غم پیاده.

سیر را معادل ۷۵ گرم می‌دانند.

سبز سیر، رنگ زیبایی است.

چنگیز از ریختن خون بی‌گناهان سیر نشد.

ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)؛ یعنی ارتباط دادن

واژه‌ی سیر به واژه‌های کاشتن، گرسنه، وزن، روشن، خوراکی، اشتها؛ گاهی نیز یافتن معنا در پاره‌ای موارد به این سادگی نیست؛ مثلاً، همه‌ی ما معنای واژه‌های زیر را به سادگی می‌فهمیم: شیر، قورمه‌سبزی، کله، دهان، بو، می‌دهد

اگر از پیوستن واژه‌های بالا دو جمله‌ی زیر را بسازیم:

«کله‌اش بوی قورمه‌سبزی می‌دهد»، «دهانش بوی شیر می‌دهد» به هیچ‌وجه از مجموع معنای واژه‌های ذکر شده، معنای دو جمله‌ی بالا را نمی‌توانیم درک کنیم و اگر کسی قبلاً این ضرب‌المثل‌ها را شنیده باشد، قادر به دریافت مفهوم این دو جمله نیست. حتماً شنیده‌اید که گاهی همین مشکل در ترجمه‌ی موضوعی از زبانی به زبان دیگر پیش می‌آید؛ زیرا چنین جمله‌هایی را در همه‌ی زبان‌ها می‌توان یافت.

### فعالیت

درباره‌ی تفاوت معنایی فعل «گشت» در بیت زیر گفت‌وگو کنید.  
چون از او گشتی همه چیز از تو گشت  
چون از او گشتی همه چیز از تو گشت

آیا معنا امری ثابت و همیشگی است؟ برای پی‌بردن به این موضوع، دو جمله‌ی زیر را با هم می‌خوانیم:

چند ماه بود که به گرمابه نرفته و شوخ از خویشتن باز نکرده بودیم.

(سفرنامه‌ی ناصر خسرو)

دوستم خیلی شوخ است؛ هرگز خنده از لب‌هایش جدا نمی‌شود.

توجه دارید که معنای واژه‌ی شوخ در زمان ناصرخسرو چه بوده و امروز چیست.

بنابراین، نه معنای واژه‌ها ابدی است، نه خود آن‌ها. ممکن است در گذر زمان برای

واژه، یکی از چهار وضعیّت زیر پیش آید:

الف) پس از انتقال به دوره‌ای دیگر، به علل سیاسی، فرهنگی، مذهبی یا اجتماعی،

کاملاً متروک و از فهرست واژگان دوره‌ی بعد حذف شود؛

مانند: برگستوان، سوفار

این واژه‌ها فقط در شعر و نثر گذشتگان یافت می‌شوند.

ب) با از دست دادن معنای پیشین و پذیرفتن معنایی جدید به دوران بعد منتقل شود؛ مثلاً، در گذشته‌ی زبان فارسی، واژه‌های کثیف و سوگند وجود داشته‌اند. این واژه‌ها امروز هم وجود دارند اما تحوّل معنایی یافته‌اند.

پ) با همان معنای قدیم به حیات خود ادامه دهد؛ مانند: گریه، شادی، خنده، زیبایی، دست، پا، چشم.

ت) برخی هم معنای قدیم را حفظ کرده‌اند و هم معنای جدید گرفته‌اند؛ مانند: سپر،

یخچال

### فعالیت

مشخص کنید واژه‌های زیر، مشمول کدام یک از وضعیّت‌های چهارگانه

شده‌اند:

دستور، رکاب، تماشا، کثیف، سفینه، سپر، زین، دستار.

برای بیان معانی، مفاهیم یا پدیده‌های جدید نیز واژه‌های جدیدی به وجود می‌آیند که در گذشته وجود نداشته‌اند. این دگرگونی‌های معنایی با تغییر ساخت فرهنگی و سیاسی جدید منطبق می‌شوند. برخی از شیوه‌های ساخت واژه‌های جدید عبارت است از:

۱) ترکیب؛ مانند: خرمن کوب

۲) اشتقاق؛ مانند: یارانه

۳) سر و واژه‌سازی (علایم اختصاری): نخستین واج‌های چند کلمه را با هم

می‌آمیزند و کلمه‌ی جدیدی می‌سازند؛ مانند:

سمت: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی

ساف: سازمان آزادی بخش فلسطین





به جمله های زیر توجه کنید.

□ بریک از قضات، پرونده ای علی حده ای را در جلدی عادی خود برزی کردند.

□ گاهی والدین به خود حق می دهند با شفت تمام برای تربیت و تقویت فرزندان خود، به هر رفتار فوق العاده ای دست برند.

\*\*\*

با دقت «کلمات مشدده» صفحه ی قبل در می یابیم که هیچ یک به تشدید

نیاز ندارند؛ زیرا:

□ قضات جمع مکرر «قاضی» است و نباید مشدده خوانده و نوشته شود.

□ حده به معنای «تنهایی و وحدت» است؛ مانند «صله» صفت (صفه).

پس علی حده (به تنهایی) بدون تشدید است.

- عادت، عادی و فوق العاده هیچ کدام به تشدید نیاز ندارند.
- بررسی از دو کلمه می فارسی «بر» و «رسی» تشکیل شده و فاقد تشدید است.
- حق و کلمات دیگری که در زبان عربی تشدید پایانی دارند - مانند: سد، حد، مستحق - زمانی تشدید فارسی می گیرند که بعد از آن با مصوت بیاید؛ مانند حق من، سد کرج، در غیر این صورت، به تشدید نیاز ندارند. شَقَّت مصدر عربی است و تشدید ندارد. (شاید با مشتت اشتباه گرفته شده است)
- تربیت و تقویت مصدر باب تفعیل بستند؛ مانند: تسلیت، تهنیت و...  
و به تشدید نیاز ندارند.

## خودآزمایی

۱) صورت کامل سر واژه‌های زیر را بنویسید.

تراجا، نهاجا، اتکا، هما.

۲) با استفاده از روش‌های ساختن واژه‌های جدید، از واژه‌های «پوش» و «نوش» و «کوش»

واژه‌های جدیدی بسازید.

۳) چهار کلمه مثال بزنید که در گذشته وجود داشته و امروز نیز با تغییر در حوزه معنایی وجود

دارد.

۴) چهار واژه مثال بزنید که امروزه رایج نیست اما در گذشته وجود داشته است.

۵) چهار واژه از غیر محسوسات مثال بزنید که در گذشته وجود نداشته و امروز به وجود آمده است.

۶) یکی از حکایت‌های «آورده‌اند که ...» از کتاب ادبیات فارسی خود را به دل خواه انتخاب و

بازنویسی کنید.

۷) درباره‌ی تفاوت معنایی فعل «می‌آید»، در جمله‌های زیر، توضیح دهید.

الف) برف می‌آید.

ب) این لباس به شما می‌آید.



درس سیزدهم

## گروه اسمی (۱)

خواندیم که گروه اسمی از یک اسم به عنوان هسته و یک یا چند وابسته‌ی پسین یا پیشین ساخته می‌شود:

علی، هوای آفتابی، کتاب زبان فارسی، همین کتاب.

وجود هسته در گروه اسمی اجباری و وجود وابسته اختیاری است.

### وابسته‌های پیشین

وابسته‌های پیشین اسم عبارت‌اند از:

صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت تعجبی، صفت مبهم، صفت شمارشی اصلی، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۱ (با پسوند مین)، صفت عالی، شاخص.

### فعالیت

هر یک از وابسته‌های پیشین اسم را در یک جمله به کار ببرید.

## شاخص

شاخص‌ها عناوین و القابی هستند که بدون هیچ نشانه یا نقش‌نمایی پیش از اسم می‌آیند. شاخص‌ها همیشه بی‌فاصله در کنار هسته می‌آیند و خود اسم یا صفت هستند و در جای دیگر می‌توانند هسته‌ی گروه اسمی قرار گیرند. شاخص‌ها عبارت‌اند از:

آقا، استاد، امام، امام‌زاده، سید، برادر، خواهر، حاجی، حاج‌آقا، عمو، عمه، خاله، دایی، تیمسار، سرهنگ، سرتیپ، سرلشکر، ستوان، سرکار، سرگرد، کدخدا، مهندس، دکتر و ....

عموجواد را بهتر از هر کس دیگر می‌شناختم. ← شاخص  
حسن، عمومی جواد است. ← هسته‌ی گروه اسمی  
علامه‌ی بزرگ، استاد علی‌اکبر دهخدا با تدوین لغت‌نامه خدمت فرهنگی بی‌نظیری انجام داد. ← شاخص  
ایشان استاد ادبیات بودند. ← هسته‌ی گروه اسمی

## وابسته‌های پسین

وابسته‌های پسین اسم عبارت‌اند از:

(«ی» نشانه‌ی نکره، نشانه‌های جمع، صفت شمارشی ترتیبی نوع ۲ (با پسوند <sup>م</sup> م)، مضاف‌الیه، صفت بیانی.

### فعالیت

به هر یک از هسته‌های زیر، یک وابسته‌ی پسین بیفزایید و آن را گسترش

دهید:

خود، دانا، استقبال، وابسته، افزودن

## نقش‌های تبعی

تاکنون نقش‌های اصلی گروه اسمی را یاد گرفتیم. اکنون نقش‌های تبعی را بررسی می‌کنیم. مراد از نقش تبعی آن است که کلمه از نظر نقش دستوری پیرو گروه اسمی قبل از خود باشد:

(۱) **معطوف**: گروه اسمی که بعد از حرف عطف (و) می‌آید.

احمد آمد.

احمد و رضا آمدند.

معطوف به نهاد

احمد و رضا را دیدم.

معطوف به مفعول

به احمد و رضا گفتم.

معطوف به متمم

(۲) **بدل**: آن است که گروه اسمی قبل از خود را توضیح می‌دهد.

احمد آمد.

احمد، برادر علی، آمد.

بدل

احمد، برادر رضا، را دیدم.

بدل

(۳) **تکرار**: آن است که یک نقش دوبار در جمله تکرار شود.

احمد آمد.

سیب آوردم سیب

تکرار

احمد آمد احمد.

تکرار

\*\*\*

## جمع مکسر

دیدیم که برای نشان دادن تعدد اسم از وابسته‌های پسین جمع استفاده می‌شود و این نشانه‌های جمع را نیز شناختیم: «ها و ان»؛ برخی از کلمات عربی هم با این نشانه‌ها جمع

بسته می‌شوند : «ات، ین، ون».

درباره‌ی جمع مکسر نیز تا اندازه‌ای صحبت کردیم. جمع‌های مکسر گونه‌های زیادی دارند که در این جا با آن‌ها بیشتر آشنا خواهیم شد.

برخی از واژه‌های عربی به دو صورت مفرد و جمع وارد زبان فارسی شده‌اند؛ گاهی مفرد این واژه‌ها را با (ها/ان) جمع می‌بندند و گاهی نیز جمع عربی آن‌ها، یعنی صورت مکسر را به کار می‌برند.

وزن‌های معروف جمع مکسر عربی که در فارسی کاربرد بیشتری دارند، عبارت‌اند

از:

(۱) أفعال: جسم ← اجسام، لفظ ← الفاظ، خبر ← اخبار، افق ← آفاق، شریف ← اشراف، اثر ← آثار، فکر ← افکار، حکم ← احکام، عمل ← اعمال، نور ← انوار، قول ← اقوال، شیء ← اشیا، فعل ← افعال، جد ← اجداد، حال ← احوال

(۲) فُعال: درس ← دروس، علم ← علوم، شاهد ← شهود، حرف ← حروف، ظرف ← ظروف، فن ← فنون

(۳) أفعلة: لسان ← السنه، دعا ← ادعیه، غذا ← اغذیه، بنا ← ابنیه، لباس ← البسه، طعام ← اطعمه

(۴) فَعَل: حکمت ← حِکْم، ملت ← ملل، علت ← علل، نعمت ← نعم

(۵) فُعَل: کتاب ← کتب، مدینه ← مدن، رسول ← رسل، طریق ← طرق

(۶) فُعَل: صورت ← صور، غده ← غدده، شعبه ← شعب، قلّه ← قلال، نسخه ← نسخ

نسخ

(۷) فَعَالِل: درهم ← دراهم، جدول ← جداول، عنصر ← عناصر، سلسله ← سلاسل

سلاسل

(۸) فَعَائِل: جزیره ← جزایر، علامت ← علائم، مزیقه ← مضایق، ضمیر ← ضمائر، نصیحت ← نصایح، فضیلت ← فضایل، قبیله ← قبایل

(۹) فَوَاعِل: کوب ← کواکب، قافله ← قوافل، ساحل ← سواحل، تابع ← توابع،

سانحه ← سوانح

۱۰) مَفَاعِل: مکتب ← مکاتب، مجلس ← مجالس، منبر ← منابر

۱۱) فَعَالِل: شیطان ← شیاطین، سلطان ← سلاطین، قنذیل ← قنادیل، (عرب‌ها

بسیاری از اسم‌های فارسی را به این شکل جمع بسته‌اند: میدان ← میادین، فرمان ← فرامین، بستان ← بساتین، استاد ← اساتید<sup>۱</sup>)

۱۲) مَفَاعِلِل: مقدار ← مقادیر، مضمون ← مضامین، مکتوب ← مکاتیب، مشهور ←

مشاهیر

۱۳) فُعَلَا (ء): حکیم ← حکما، شاعر ← شعرا، فاضل ← فضلا، فقیر ← فقرا،

ضعیف ← ضعفا، نجیب ← نجبا، عارف ← عرفا، شریک ← شرکا

۱۴) أَفَعَلَا (ء): قریب ← اقربا، طبیب ← اطباء، غنی ← اغنیا، ولی ← اولیا، نبی ← انبیا

۱۵) فُعَالَ: حاکم ← حکام، جاهل ← جهال، حاضر ← حضار، کافر ← کفار

۱۶) فِعَال: رَجُل ← رجال، نکته ← نکات، نقطه ← نقاط، جبل ← جبال، قلعه ←

قلاع، بلد ← بلاد، عبد ← عباد، خصلت ← خصال

---

۱) به کار بردن این جمع‌ها در فارسی توصیه نمی‌شود.





به تلفظ کلمات زیر توجه کنید.

مهربان و مهربان روزگار و روزگار

کلمه های بالا «دو تلفظی» هستند. «دو تلفظی» به کلماتی می گویند که در فارسی

رایج و معیار به دو شکل تلفظ می شوند. ما امروز هم مهربان (مهر + بان = دو بجا بی) (

می گویم و هم مهربان (مهر + ر + بان = سه بجا بی)؛ هم چنین است روزگار (دو بجا بی) (

و روزگار (سه بجا بی).

الآن به این کلمات توجه کنید:

مهرجو، روزمزد (مهر + جو = دو بجا بی) و (روز + مزد = دو بجا بی) این کلمه ها

«یک تلفظی» هستند؛ زیرا تنها به یک شکل تلفظ می شوند؛ بنابراین:

(۱) بعضی از مشتق های مرکب ما هم بایش از دو بجا تلفظ می شوند؛ به این صورت که

بجای (= بخش) اول آن ها به دو بجا تبدیل می شود. (مهربان و رایگانی)

## ۲) در میان کلمات «دو تلفظی» بالا و کلمه‌های مشابه آن‌ها، «سه بجایی»‌ها کاربرد بیشتری دارند؛ زیرا تلفظ آن‌ها آسان‌تر است.

### خودآزمایی

- ۱) مفرد جمع‌های زیر را بنویسید.  
احرار، قرون، آذله، فِرَق، تُحَف، مصایب، نواغ
- ۲) کلمات مفرد زیر را به روش جمع مکسر عربی، جمع ببندید.  
مجنون، طالب، کبیر، وکیل، وصی
- ۳) دو کلمه‌ی کدخدا و خواهر را طوری به کار ببرید که یک‌بار «شاخص» قرار گیرند و بار دیگر هسته‌ی گروه اسمی باشند.
- ۴) مشخص کنید کدام یک از واژه‌های زیر «دو تلفظی» هستند.  
رنگرز، باغبان، زورمند، مستمند، تندگو، استوار، دودمان، بادگار، هوشمند
- ۵) در جمله‌های زیر، نقش‌های تبعی و نوع آن‌ها را مشخص کنید.  
الف) حضرت محمد (ص)، آخرین پیامبر، در سال ۵۷۱ میلادی متولد شد.  
ب) رودکی و نیما، پدران شعر فارسی، با سروده‌های خویش بر غنای زبان فارسی افزوده‌اند.



درس چهاردهم

## آشنایی با نوشته‌های ادبی

در سال‌های پیش، تفاوت نوشته‌های علمی و ادبی را فرا گرفتیم و آموختیم که زبان نوشته‌های علمی و ادبی چگونه است. اکنون می‌خواهیم با نوشته‌های ادبی و عوامل سازنده‌ی آن‌ها آشنا شویم.

به این نوشته دقت کنید :

«زمین به بهار نشست ؛ بهار گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی بیدافشان فرو پیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل هم چون یادی فراموش گشته، در آغوش چمن بشکفت. و تو ای بهار آرزوهای من، بی‌آن که بر من بگذری در شکوفه‌ها گردش می‌کنی ؛ به دوش نسیم پرواز می‌کنی، در یادها می‌گذری، در نغمه‌ها می‌چمی ...»

(مهرداد اوستا، پالیزبان صفحه‌ی ۶۶)

آنچه خواندیم، بخشی از یک نوشته‌ی ادبی است. در این نوشته، نویسنده به کمک زبان و خیال و احساس شاعرانه صحنه‌ای از طبیعت را به طرز هنرمندانه وصف کرده است.

نوشته یا سخن هرگاه با عناصر ادبی درآمیزد و شکلی هنری بگیرد، بر خواننده یا شنونده اثری مطلوب می‌گذارد ؛ عواطف و احساسات او را برمی‌انگیزد، به اندیشه‌ی وی حرکت می‌بخشد و گاه حتی به تغییر رفتار او منجر می‌شود.

این گونه نوشته‌ها، ادبی و هنری هستند. نوشته‌های ادبی پایدار، تأثیر گذار و محصول خلاقیت هستند. قطعه‌ی ادبی، داستان، نمایش‌نامه، نامه‌های ادبی، برخی زندگی‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها و گزارش‌ها و مقالات – به شرط دارا بودن عناصر و عوامل هنری – می‌توانند در این دسته جای گیرند.

اکنون ببینیم چگونه و با بهره‌گیری از چه عواملی، نثر معمولی به نثر هنری تبدیل می‌شود. یکی از عوامل مهم، چگونگی کاربرد زبان است. واژگان و تعبیرهای مناسب و برگزیده به نوشته ارزش هنری می‌بخشند. برای مثال، در نوشته‌ای که خواندیم، آیا نویسنده نمی‌توانست به جای «آغوش»، «نسیم» و «گیسو» از مترادف‌های آن‌ها چون «بغل»، «باد» و «مو» استفاده کند؟ به نظر شما، کدام یک از دو فعل «چمیدن» و مترادف آن «گردش کردن» تأثیر عاطفی و قدرت تصویرآفرینی بیشتری دارد؟

تعبیر زیبای «زمین به بهار نشست» معادل جمله‌ی خبری «بهار شد» یا «بهار فرا رسید» و جمله‌ی «بهار گره از شکوفه باز کرد» معادل جمله‌ی خبری «با رسیدن بهار شکوفه‌ها باز شد» است. برای این جمله‌ی خبری، به کمک زبان هنری و ادبی می‌توان تعابیر زیبای دیگری نیز آفرید؛ مثلاً:

□ شکوفه‌ها به بهار لبخند زدند.

□ پلک شکوفه‌ها با نسیم بهاری باز شد.

□ نسیم بهاری راز شکوفه‌ها را آشکار می‌کند.

هرچه زبان نوشته ساده‌تر، طبیعی‌تر و بی‌تکلف‌تر باشد، ارزش هنری آن بیشتر می‌شود. به این نوشته توجه کنید:

«تازه گله‌های گوسفند و گاوهای شیرده برمی‌گشتند. بزها بازی‌کنان و گاوان باوقار و طمأنینه و منانت، به ده وارد می‌شدند. در این میان، زارعان و باغداران بیل به دوش با قیافه‌های سیاه سوخته و خسته پاورچین پاورچین از باغ‌ها درآمده به سرا می‌شدند. بوی مطبوع نان‌های تنوری و دود خارهای معطر، هوای ده را پر کرده بود. با نشستن آفتاب جنبش بی‌سابقه‌ای در ده پدیدار می‌شد. ماه رمضان بود. مردان و زنان برای افطار انتظار می‌کشیدند...»

(شیر محمد، از مجموعه داستان شلواری‌های وصله‌دار، رسول پرویزی صفحه‌ی ۵۳)

عنصر دیگری که در نوشته‌های ادبی و هنری دیده می‌شود، آرایه‌های ادبی است. برای مثال، در نمونه‌ی آغاز درس، نویسنده به نسیم، غنچه، بهار، شکوفه، گل، آرزو و... جان بخشیده و گل را به «یادِ فراموش شده» تشبیه کرده است. هم‌چنین، «بهارِ آرزو» و «دوشِ نسیم» دو ترکیب زیبای تشبیهی و استعاره‌ی هستند که بر زیبایی نوشته افزوده‌اند.

به کمک آرایه‌های ادبی می‌توان یک مفهوم و معنی را به گونه‌های مختلفی عرضه داشت؛ مثلاً جمله‌ی خبری «محبت دل انسان را شاد می‌کند» را می‌توانیم هربار به کمک یکی از آرایه‌های ادبی که تاکنون فرا گرفته‌ایم، به گونه‌ای تازه عرضه کنیم:

به کمک تشبیه: دل آدمی باغچه‌ای پر غنچه است که با نسیم محبت باز می‌شود.

به کمک استعاره: دل با نسیم محبت شکفته می‌شود.

به کمک کنایه: روی زردِ دل با شکوفه‌های محبت گلگون می‌شود.

به کمک مجاز: سینه با نسیم محبت شکفته می‌شود.

به کمک جان‌بخشی: محبت، دل را به میهمانی شکفتن می‌برد.

به کمک حس‌آمیزی: صدای شکفتن دل با نسیم محبت مشام جان را می‌نوازد.

به کمک ایهام: باغبان محبت همیشه نگران پریر شدن غنچه‌ها است.

به کمک جناس: دل‌های از غم شکافته با محبت شکفته می‌شوند.

به کمک تکرار: شادی دل از محبت است، محبت.

با نیروی تخیل و به کمک این آرایه‌های ادبی می‌توانیم بر تأثیر سخن خود بیفزاییم و تخیل خواننده و شنونده را نیز برانگیزیم.

در نوشته‌ی زیر، نویسنده به کمک آرایه‌های ادبی، وصفی زیبا و زنده و تصویری مشهود و مجسم از «صبح» به دست داده است:

«صبح زلال چون آب گوارای چشمه‌ها از کرانه‌ی خاور بر می‌تراود و روشنایی نیلگون خود را بر زمین می‌پاشاند. اهل بیابان چنین هوایی را گرگ و میش می‌نامند. روشن اما وهم‌آلود و سایه‌وش است... نقرآبی است که دماغ رنگ می‌بازد و به شیر گونگی می‌گراید. سپیده پرتو انبوهش را به جان تیرگی نشانه می‌رود... زاده می‌شود کودک صبح.»

(محمود دولت‌آبادی، کلیدر)

چنان که دیدید، توصیف‌های زنده و ملموس و تصویرسازی مناسب بر تحرک و پویایی نوشته می‌افزاید به این ترتیب، نوشته در خواننده تأثیر مناسب می‌گذارد و ارتباط لازم را با او برقرار می‌کند.

علاوه بر کاربرد هنری زبان و استفاده از صور خیال، چگونگی بیان نیز در حسن تأثیر و گیرایی نوشته مؤثر است.

وجود دو عنصر احساس و عاطفه – هر چند عناصر دیگر نباشند – کافی است تا اثر ما هنری تلقی گردد. احساس و عاطفه به انتقال مؤثر حالات عاطفی درونی چون شادی، اندوه، خشم، حیرت، اعجاب، ترس و ... کمک می‌کنند.

مثلاً در داستان بینوایان که بخشی از آن را خوانده‌اید، نویسنده با بهره‌گیری از همین عناصر، توانسته است، حالات درونی کوزت را بخوبی به ما منتقل کند؛ چنان که، خود را به جای کوزت احساس می‌کنیم. به عبارت دیگر، ایجاد هم‌حسی از کارکردهای اثر هنری و عاطفی است. یک بار دیگر بخشی از آن نوشته را با هم می‌خوانیم. در این بخش، نویسنده در کمال هنرمندی حالت ترس و وحشت کوزت را ترسیم کرده است.

«باد سردی از جلگه می‌وزید. بیشه‌ظلمانی بود. بی‌هیچ برخورد برگ‌ها، بی‌هیچ اثر از آن روشنایی‌های مبهم و خنک تابستان. شاخه‌های عظیم به وضعی موحش سیخ ایستاده بودند. چند دسته از بته‌های خار، در نقاط بی‌درخت سوت می‌زدند. علف‌های بلند زیر نسیم مثل مارماهی پیچ‌وتاب می‌خوردند. درخت‌های خاردار مانند بازوهای طولی که مسلح به چنگال و مهیای گرفتن شکار باشند، به هم می‌پیچیدند. چند خلنگ خشک که گویی به دست باد رانده می‌شدند، شتابان می‌گذشتند و مثل این بود که با وحشت از جلو چیزی که می‌رسد، می‌گریختند. از هر طرف، فضاها غم‌انگیز امتداد داشت.»  
(ویکتور هوگو، بینوایان، ترجمه‌ی حسینقلی مستعان، ج اول صفحه‌ی ۵۶)

یکی دیگر از عوامل مؤثر در بیان نوشته‌های ادبی، صداقت و صمیمیت است. نوشته زمانی صمیمی می‌شود که بی‌تکلف، در کمال سادگی و برآمده از دل باشد.

به نوشته‌ی زیر توجه کنید. در این نوشته، نویسنده شرح حال خود را با کمال صداقت و صمیمیت بیان کرده است:

«نخستین شباهت ناگزیر و ناخواسته‌ی راقم این سطور با اغلب بزرگان در این است که در

تاریخ تولدش اختلاف اقوال هست. البته نه در سال، نه در ماه بلکه فقط در روز آن. آنچه مسلم است بنده به قرار مسموع در فروردین ماه ۱۳۲۴ - البته شمسی - در باب الجنه‌ی قزوین به دنیا آمده‌ام. در شناسنامه‌ام روز تولدم را ۱۴ فروردین یاد کرده‌اند اما گویا عدل در ۱۳ فروردین زاده شده‌ام. خانم والده‌ام - که بحمدالله زنده هستند و در همان شهر باستانی سکنا دارند - در جواب پرس و جوی بنده بالمره منکر این تهمت می‌شوند و نمی‌توانند به دلیل عقل و انصاف بپذیرند که فرزند فداکارشان در روز نحس ۱۳ فروردین به دنیا آمده باشد؛ لذا معتقدند که لامحاله یا باید دوازدهم یا چهاردهم فروردین زاده شده باشم. بارها تحقیق محلی انجام داده و به لطایف الحیل، والده را سؤال پیچ کرده و به تناقض‌گویی کشانده‌ام اما حاصلی نداشته است اما در ایام دید و بازدید نوروز امسال (۱۳۶۹)، این موضوع حیاتی را با برادر و خواهران بزرگ‌ترم در میان نهادم و جملگی شهادت دادند که بی‌شبهه در شب دوازدهم فروردین به جهان هبوط کرده‌ام...

بیشترین تأثیر را در شکل‌گیری ذهن من و نگرش اخلاقی و دینی‌ام پدرم داشته است. از اوان کودکی با پدرم انس داشتم و در اتاق او و در کنار کتاب‌های او و در فضای همیشه بهار بحث‌های او زندگی می‌کردم. هنوز ده ساله نبودم که با اسامی بسیاری از بزرگان فرهنگ اسلامی و عناوین بسیاری از کتاب‌ها و اصطلاحات و مباحث فلسفی، عرفانی و کلامی آشنا شده بودم. از پانزده - شانزده سالگی فعلاً نه وارد بحث و اختلاط با پدرم شدم. همه نوع بحث از لغوی، نحوی، ادبی، قرآنی، حکمی، کلامی در میان می‌آمد...

(سیر بی‌سلوک، بهاءالدین خرمشاهی)

یکی دیگر از عوامل هنری بیان، طنز است. طنز موجب تأثیر کلام می‌گردد. در درس شانزدهم با این پدیده‌ی هنری و ادبی بیشتر آشنا می‌شویم.

## خودآزمایی

۱) با مراجعه به یکی از درس‌های کتاب ادبیات فارسی خود، بنویسید که نویسنده‌ی آن از عناصر و عوامل زیبایی‌آفرین چگونه بهره گرفته است.

۲) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر، قطعه‌ای ادبی بنویسید.

معلم خوب من

مادر

خدا

آسمان

محبت

۳) از میان واژگان داخل کمانک (پراتز)، واژه‌هایی را که مناسب نوشته‌ی ادبی و هنری زیر

نیستند، مشخص کنید.

قطار (ناله‌کنان – زوزه‌کشان – جیغ‌زنان) روی خط به راه خود ادامه داد. یکی از تپه‌های جنگل سوخته را (دور زد – رد کرد – پشت سر گذاشت) و از نظر (محو – ناپدید – پنهان) شد. نیک روی بسته‌ای که متصدی واگن بار قطار به بیرون پرتاب کرده بود، نشست. به دامنه‌ی تپه‌های سوخته (نگاه کرد – زل زد – چشم دوخت)؛ بعد خط آهن را گرفت و آمد تا رسید به پلی که روی رودخانه بود. رودخانه سرجایش بود. آن پایین (می‌خروشید – می‌غرید – حرکت می‌کرد) و خودش را به پایه‌های چوبی پل (می‌مالید – می‌زد – می‌کشید). نیک از بالای پل به آب روشن و قهوه‌ای رنگ که از ریگ‌های کف رودخانه رنگین می‌نمود، نگاه می‌کرد. ماهی‌های قزل‌آلا را دید که (توی – داخل – درون – در) آب گوش‌هایشان را تکان می‌دهند و در مقابل جریان (تند – خشن – سریع) آب ایستادگی می‌کنند.

(بزرگ رودی دو دل، ارنست همینگوی)



## گروه اسمی (۲)



درس پانزدهم

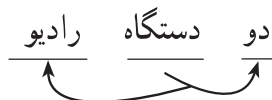
### وابسته‌های وابسته

دیدیم که گروه اسمی از هسته و وابسته تشکیل می‌شود. بعضی از وابسته‌ها نیز در صورت لزوم می‌تواند وابسته‌ای داشته باشد. وابسته‌های وابسته عبارتند از:

ممیز، صفت صفت، مضاف‌الیه مضاف‌الیه، قید صفت

#### (۱) ممیز

معمولاً برای شمارش تعداد یا اندازه و وزن موصوف میان عدد و معدود (صفت شمارشی و موصوف آن) اسمی می‌آید که وابسته‌ی عدد است و ممیز نام دارد. ممیز با عدد همراه خود، یک‌جا وابسته‌ی هسته می‌شود. نمودار ممیز را چنین رسم می‌کنند:



ممیزها عبارت‌اند از:

«تن، کیلو (گرم)، گرم، من، سیر...» برای وزن؛

«فرسخ، کیلومتر، متر، سانتی‌متر، میلی‌متر...» برای طول؛

«دست» برای تعداد معینی از: لباس دوخته، میز و صندلی، ظرف؛

«توپ و طاقه» برای پارچه؛

«تخته» برای فرش؛

«دستگاه» برای وسایل و لوازم الکتریکی و همانند آنها؛

«تا» برای بسیاری از اشیا.

## فعالیت

فکر کنید و برای اشیای اطراف خود از قبیل کفش، جوراب، تخم مرغ، نخود و لوبیا، کاغذ، کتاب و امثال آن‌ها ممیزهای مناسبی بگویید.

### ۲) صفت صفت

برخی از صفت‌ها، صفت‌های همراه خود را بیشتر معرفی می‌کنند و درباره‌ی اندازه و درجه‌ی آن‌ها توضیح می‌دهند؛ مثل: لباس آبی سیر، رنگ سبزی‌شمی، کاغذ آبی آسمانی. این صفت با صفت همراه خود، یک‌جا وابسته‌ی هسته می‌شود<sup>۱</sup> و نمودار آن چنین رسم می‌گردد.

رنگ سفید شیری

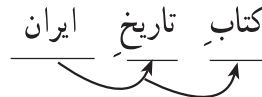


### ۳) مضاف‌الیه مضاف‌الیه

در ترکیب‌هایی از قبیل: زنگ مدرسه‌ی ما، کتاب تاریخ ایران، واژه‌های «ما» و «ایران» مضاف‌الیه مضاف‌الیه‌اند.

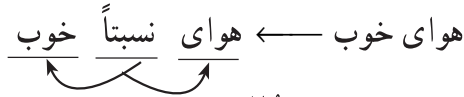
نمودار این گروه‌های اسمی را چنین رسم می‌کنیم:

کتاب تاریخ ایران



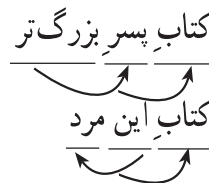
### ۴) قید صفت

هوای خوب ← هوای نسبتاً خوب



### ۵) صفت مضاف‌الیه

کتاب بزرگ‌تر  
کتاب این مرد



۱) یعنی در همین مثال «سفید شیری» وابسته‌ی رنگ است نه «سفید» به تنهایی و نه «شیری» به تنهایی

## متمم چیست؟

پیش‌تر دیدیم که «متمم» گروه اسمی است که پس از حرف اضافه می‌آید. متمم ممکن است یکی از اجزای جمله باشد (که در جمله‌های سه‌جزئی با متمم دیدیم) یا متمم اسم، صفت، قید و غیر آن باشد. در این قسمت، یکی دیگر از متمم‌ها را می‌بینیم:

### متمم اسم چیست؟

متمم اسم، خود گروه اسمی است که با کمک حرف اضافه، همراه اسم می‌آید و توضیحی به آن می‌افزاید:

علاقه‌ی او به نقاشی زیاد است.

علاقه‌ی او را به نقاشی می‌ستایم.

از علاقه‌ی او به نقاشی سخن می‌گفتند.

اسم‌هایی که نیاز به متمم دارند، نقش‌های مختلف می‌گیرند.

### فعالیت

واژه‌هایی از قبیل علاقه، نیاز، مهارت، تسلط، مصاحبه، دشمنی، نفرت و... نیازمند متمم‌اند. هر یک از این واژه‌ها را در جمله‌ای به کار ببرید و مشخص کنید که در نثر سنجیده و معیار امروز، جای متمم هریک از آنها کجاست. پیش از اسم یا پس از آن؟



تلفظ کدام دسته از کلمات زیر درست تر است؟

الف (عوض، عطر، عدالت، جنوب، شمال، علاوه

ب (عوض، عطر، عدالت، جنوب، شمال، علاوه

در زبان فارسی امروز، هر دو شکل تلفظ کلمات بالا درست است اگرچه

دستی «الف» در تلفظ طبقه می‌تصیل کرده و اغلب فارسی‌زبانان کاربرد

بیشتری دارد و به همین جهت، تلفظ «معیار» محبوب می‌شود. گروه «ب»

شکل تلفظ این کلمات در زبان عربی است و رعایت آن در فارسی

توصیه نمی‌شود.

در جدول صفحه‌ی بعد، بخشی از این کلمات دو تلفظی (اعم از عربی و فارسی)

آمده است. با این توضیح که تلفظ (۱) بر تلفظ (۲) ترجیح دارد.

تلفظ (۱)	تلفظ (۲)	تلفظ (۱)	تلفظ (۲)
اصالت	اصالت	کشتی	کشتی
بقاع	بقاع	چنان	چنان
تلاوت	تلاوت	نگان	نگان
ثبات	ثبات	دلالت	دلالت
حماسه	حماسه	زمین	زمین
حرکه	حرکه	نشاط	نشاط
شجاعت	شجاعت	وجدان	وجدان
شمال	شمال	بدیه	بدیه
شبابت	شبابت	نقاط	نقاط
شرافت	شرافت	گواه	گواه

تلفظ (۱)	تلفظ (۲)	تلفظ (۱)	تلفظ (۲)
عمران	کرامت	کرامت	کرامت
کمرار	نمونه	نمونه	نمونه
بین المللی	نمودار	نمودار	نمودار
نخست			

## خودآزمایی

۱) دو جمله مثال بزنید که در آن‌ها واژه‌های «کتاب» و «کاغذ» مضاف‌الیه مضاف‌الیه قرار گیرند.

۲) وابسته‌ها و نوع آن‌ها در مثال‌های زیر مشخص کرده، نمودار آن‌ها را رسم کنید.  
قانون نانوشته، دستگاه قضایی، کرسی استادی ادبیات، دیوار بلند باغ، شش دستگاه دوربین فیلم‌برداری  
نو.

۳) پنج کلمه غیر از آن چه در درس آمده است، بنویسید که دو تلفظ داشته باشند.

۴) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر، قطعه‌ای ادبی بنویسید.

باران

آزادی

گل

۵) در جمله‌ی زیر، متمم اسم را پیدا کنید.

افتخار به دوستی با دانایان، افتخار واقعی است.



درس شانزدهم

## طنز پردازی

اسفندیار در چشم پزشکی!!

پس «اسفندیار» آهی سرد از دل پر درد برکشید و گفت: همشیره، تا شش ماه دیگر، چشم جهان بین من، نابینا نخواهد شد؟  
«سکرترا» گفت: آن دیگر مسئله‌ی خودتان است! وقت آقای دکتر تا شش ماه پر شده و بعداً هم می‌رود خارج!

«اسفندیار» گفت: ما از شهرستان زنگ می‌زنیم. این «رستم زال» با تیر دو شعبه زده به چشممان! پس ما چه کنیم!

«سکرترا» گفت: می‌خواستی دعوا نکنی... یک سال دیگر تلفن کن.

«اسفندیار» گفت: ما دعوا نکردیم. شاهد داریم. این «رستم» خودش اهل دعوا می‌باشد. با همه دعوا نموده... «حکیم ابوالقاسم فردوسی» هم شهادت داده؛ استشهاد محلی تماماً در کلانتری موجود است.

چون دم گرم «اسفندیار» در آهن سرد «سکرترا» مؤثر نیفتاد، یک بار دیگر آهی سرد از دل پر درد برکشید و گوشی را گذاشت که یک سال بعد زنگ بزند!

\*\*\*

لطفاً بقیه‌ی داستان و آخر و عاقبت کار اسفندیار را در شاهنامه‌ی فردوسی بخوانید!

(۱) گل‌آقا، یکشنبه ۶۹/۹/۱۹

در نوشته‌ی بالا، نویسنده یکی از مشکلات اجتماعی روزگار ما را با زبانی خاص بیان کرده است. او با استفاده از داستان رستم و اسفندیار و گنجاندن مفاهیم و اصطلاحات امروزی در آن، نوشته را از حالت متعارف آن خارج کرده است. این بیان غیرمتعارف و خنده‌آور، با بزرگ‌نمایی کاستی‌ها و زشتی‌ها نوعی نقد محسوب می‌شود و تأثیر آن به مراتب از انتقادهای جدی بیشتر است. در نوشته‌ها به این گونه بیان طنز گفته می‌شود.

همان‌طور که در مثال بالا مشاهده کردید، نویسنده با برهم زدن نظم و تناسب متعارف و دگرگون کردن حوادث و اشخاص، چهره‌هایی (Type) می‌آفریند که در وجود آن‌ها زشتی‌ها و پلشتی‌ها به نحو بارزی به نمایش گذاشته می‌شود. آن‌چنان که خواننده به عکس آن صفات یعنی به زیبایی و پاکی، متوجه و رهنمون می‌گردد. به این نمونه از عبید زاکانی توجه کنید. «ظریفی مرغی بریان در سفره‌ی بخیلی دید که سه روز بی‌دری بود و آن را نمی‌خورد. گفت: عمر این مرغ بعد از مرگ درازتر از عمر اوست پیش از مرگ!»

خنده‌ی حاصل از طنز، خنده‌ی شادمانی نیست؛ خنده‌ای است تلخ و دردناک که شخص یا مطلب مورد انتقاد را سرزنش می‌کند و به او سرکوفت می‌زند. آن‌گاه که زبان جدّ اثر نمی‌گذارد، نویسنده نقد را به شوخی می‌آراید و با غیرواقعی جلوه دادن امور، حقیقت را در ذهن خواننده برجسته‌تر می‌کند؛ برای مثال، سعدی در باب دوم گلستان، در سرزنش ریاکاری و ریاکاران و زشت نشان دادن عمل آنان، حکایت زیر را با چاشنی طنز درآمیخته است.

«زاهدی مهمان پادشاهی بود. چون به طعام بنشستند، کم‌تر از آن خورد که ارادت او بود و چون به نماز برخاستند، بیش از آن کرد که عادت او بود تا ظنّ صلاح در حقّ او زیادت شود. چون به مقام خویش باز آمد، سفره خواست تا تناولی کند. پسری داشت صاحب فراست؛ گفت: ای پدر، باری به دعوت سلطان طعام نخوردی؟ گفت: در نظر ایشان چیزی نخوردم که به کار آید. گفت: نماز را هم قضا کن که چیزی نکردی که به کار آید!»

مولوی نیز مدعیان دروغین را با ظرافت خاصی مورد انتقاد قرار می‌دهد:

آن یکی پرسید اشتر را که هی از کجا می‌آیی، ای فرخنده پی  
گفت: از حمّام گرم کوی تو گفت: خود پیداست از زانوی تو!



در گنجینه‌ی ضرب‌المثل‌های شیرین فارسی نیز، این‌گونه انتقادهای توأم با طنز فراوان

دیده می‌شود :

□ دهنه‌ی جیبش را تار عنکبوت گرفته!

□ خر را که به عروسی می‌برند برای خوشی نیست ؛ برای آب‌کشی است!

□ فضول را بردند جهنم، گفت هیزمش تر است!

□ یکی نان نداشت بخورد، پیاز می‌خورد اشتهاش باز شود!

نویسندگان از شیوه‌های مختلفی برای ساخت طنز استفاده می‌کنند که اساس همه‌ی

آن‌ها «برهم زدن عادت‌ها» است. با بزرگ‌نمایی و اغراق در توصیف چهره و حالات و خصایص

انسانی می‌توان یک نوشته را طنزآمیز ساخت ؛ مثلاً در داستان کباب‌غاز که سال پیش

خواندید، پسرعموی نویسنده این‌گونه وصف شده است :

«... دیدم - ماشاءالله، چشم بد دور - آقا و اترقیده‌اند. قدش درازتر و تک و پوزش کربه‌تر شده

است. گردنش مثل گردن همان غاز مادر مرده‌ای بود که همان ساعت در دیگ مشغول کباب شدن

بود. از توصیف لباسش بهتر است بگذرم ولی همین قدر می‌دانم که سرزانه‌های شلوارش که از بس

شسته بودند به قدر یک وجب خورد رفته بود، چنان باد کرده بود که راستی راستی تصور کردم دو

رأس هندوانه از جایی کش رفته و در آن‌جا مخفی کرده است!...»

یکی از راه‌های ساخت طنز، کش‌دار کردن یک موضوع یا ماجراست. در نمونه‌ی

زیر، نویسنده در انتقاد از انسان‌هایی که به جای پرداختن به اصل مطالب، با حاشیه‌پردازی

و روده‌درازی مطلب اصلی را به عمد به فراموشی می‌سپارند، چنین آورده است :

مطلبی که می‌خواهم بنویسم یک مطلب صددرصد تاریخی و تحقیقی است و مربوط می‌شود به

چگونگی مرگ یا خودکشی آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی، که تا به حال مجهول مانده است.

- وقتی متفقین برلن را محاصره کردند و آدولف هیتلر، پیشوای آلمان نازی، شکست خود را

مسلم دید، به آجودان مخصوصش وصیت کرد که او را با هفت تیر بکشد و جسدش را بسوزاند.

هفت تیر نوعی اسلحه‌ی کم‌ری بود که در کارخانه‌ی «برنو» ساخته می‌شد و در واقع، یک نوع

اسلحه‌ی آتشین به شمار می‌رفت.

سابق بر این، کسانی که در جنگ‌ها شرکت می‌کردند، معمولاً برای کشتن افراد از اسلحه‌ی

آتشین، از قبیل تفنگ‌های دولول، ساچمه‌ای و «ورندل» و تفنگی معروف به «تفنگ حسن موسی»

استفاده می‌نمودند اما چرا این تفنگ به نام تفنگ حسن موسی معروف شده بود؟ برای این که تفنگ

حسن موسی تفنگی بود دراز و یک تیر که سازنده اش مردی بود به نام حسن موسی؛ یعنی حسن موسی نامی این تفنگ را می ساخت و چنان چه حسن موسی این تفنگ را نمی ساخت، کسی دیگری نبود که به جای او بسازد. چون اگر می بود و می ساخت، دیگر آن تفنگ به نام حسن موسی معروف نمی شد و معروفیت (تفنگ حسن موسی) به خاطر اسم سازنده ی آن است. مثل تار یحیی و این تار یحیی...

(یک تحقیق تاریخی - خسرو شاهانی)

این نوشته ی طنز آلود همین گونه ادامه می یابد و در آن به ده ها موضوع اشاره می شود جز اصل مطلب و آن گاه این گونه پایان می یابد:

«حالا فهمیدید که هیتلر را چه طوری کشتند و چگونه جسدش را سوزاندند؟!»

ممکن است نوشته ی طنزآمیز از حوادث و موضوعات عادی و معمولی زندگی آغاز گردد و یک باره، از این وقایع برای تبیین مسائل سیاسی و اجتماعی استفاده شود. نظیر آن چه در سال اول، در درس «مشروطه ی خالی» از علامه دهخدا خواندید.

یکی از شگردهای طنزپردازان جابه جا کردن حوادث و وقایع است. گاه به سبب اشتباهی که در کاری صورت می گیرد، حوادث خنده داری ایجاد می شود؛ مثل حکایت زیر از مثنوی مولوی:

کری می خواست به عیادت بیماری برود؛ اندیشید که هنگام احوال پرسی ممکن است صدای او را نشنوم و پاسخی ناشایسته بدهم، از این رو در پی چاره برآمد و بالأخره با خود گفت: بهتر است پرسش ها را پیش از رفتن بسنجم و پاسخ را نیز برآورد کنم تا دچار اشتباه نشوم؛ بنابراین، پرسش های خود را چنین پیش بینی کرد:

ابتدا از او می پرسم، حالت بهتر است؟ او خواهد گفت «آری» من در جواب می گویم: خدا را شکر. بعد از او می پرسم چه خورده ای؟ لابد نام غذایی را خواهد آورد. من می گویم گوارا باد. در پایان می پرسم بزرکت کیست؟ نام پزشکی را می گوید و من پاسخ می دهم: مقدمش مبارک باد. چون به خانه ی بیمار رسید، همان گونه که از پیش آماده شده بود، به احوال پرسی پرداخت: گفت: «چونی؟»، گفت: «مُردم»، گفت: «شکر». بیمار از این سخن بی جا سخت برآشفست. بعد از آن گفتش «چه خوردی؟» گفت: «زهر» کر گفت: «گوارا باد داروی خوبی است» بیمار از این پاسخ نیز بیشتر به خود پیچید.

بعد از آن گفت: «از طبیبان کیست او کاو همی آید به چاره پیش تو؟»

بیمار که آشفستگی و ناراحتی اش به نهایت رسیده بود، در پاسخ،

گفت: «عزرائیل می‌آید، برو!»  
گفت: «پایش بس مبارک، شادشو!»  
از دیگر شیوه‌های ساخت طنز، نقیضه‌پردازی یا تقلید از آثار ادبی است. در نمونه‌ی زیر، نویسندگان با تقلید از شیوه‌ی نویسندگان قدیم، یکی از موضوعات اجتماعی عصر ما را نقد و داوری کرده است.

## قبض آب

ابوالمراد جیلانی مردی بود صاحب رأی و صائب نظر. مریدان، بسیار داشت و پیروان بی‌شمار. روزی بر سکوی خانه نشست بود و مریدان گرد وی حلقه زده بودند و حلّ مشکل می‌کردند. مردی گفت: «ای پیر، مرا با اهل خانه جنگ افتاده است و اهل، مرا از خانه بیرون رانده و در، بسته.» گفت: «به خانه آییم و آشتی تو با اهل، باز کنیم.» و چنین شد.  
مردی گفت: «ای پیر، صاحب‌خانه مرا گوید که بیرون شو.» گفت: «صاحب‌خانه را بگوی که پیر گوید، خانه بر من ببخش و خود بیرون شو.» و چنین شد.  
مردی گفت: «ای پیر، صد درم سنگ زرتاب می‌جویم» گفت: «بیایی» و چنین شد.  
یک‌یک مریدان می‌آمدند و مراد می‌جستند از ابوالمراد. ناگاه مردی درآمد و عریضه‌ای بداد سرگشاده و برفت.  
ابوالمراد، نخست آن عریضه بیویید و بیوسید و بر دیده نهاد و سپس، خواندن بی‌اغاید. ناگاهی، کف بر لب آورد و فریاد زد: «آب، آب.» و از سکو درغلتید و بیهوش بیوفتاد. مریدان بر گرد وی جمع آمدند و چندان که پف نم بر صورت وی زدند و گاه‌گل در دماغ وی گرفتند، باهوش نیامد.

پس او را به بیمارستان بردند و در «سی. سی. یو» بخوابانیدند که مگر سکتی ملیح! کرده است. ساعتی در آن حالت بی‌بود تا طبیب بیامد و گفت: «ای پیر، تو را چه افتاده است؟»  
ابوالمراد از لحن وی بدانست که طبیب از مریدان وی است. پس زبان باز کرد و گفت: «آب، آب.» آب بیاوردند که: «بنوش.» نوشید و بمرد — رحمة‌الله علیه —  
مریدان بر جنازه‌ی وی گرد آمدند و می‌گریستند که: «دریغا، آن پیر روشن ضمیر و آن شیر بیشه‌ی تدبیر که به یک عریضه از پای دراوفتاد و بمرد.»  
مریدی گفت: «ای یاران، شاید بود که آن عریضه باز نگیریم تا چه شَعُوذَه و طامات در آن نوشته است؟ باشد که علت تشنگی وی در یابیم و سبب موت باز شناسیم.»

عریضه بگشودند. قبض آب بهای خانگاہ ابوالمراد بود - انارالله برهانه - به نرخ تصاعدی؛ و جزآن، هیچ نبود. تمت.

(به نقل از مجله‌ی گل آقا)

در یک نوشته‌ی طنزآمیز، وجود غلط‌های املائی که آگاهانه به کار می‌روند، قدرت طنز نوشته را بالا می‌برند؛ مثلاً «طنزیم» کنندگان به جای تنظیم کنندگان. در برخی از نوشته‌های طنزآلود، نویسنده به کمک بازی با کلمات، لطایف و نکات دل‌چسب و جذابی به‌وجود می‌آورد. بهره‌گیری از فرهنگ غنی عامه شامل ضرب‌المثل‌ها، کنایات و واژگان عامیانه نیز بر قدرت طنز می‌افزاید. جمال‌زاده، هدایت و دهخدا از این شیوه به خوبی بهره گرفته‌اند.

بیاموزیم



تلفظ کدام یک از کلماتی که زیر آن ما خط کشیده شده، درست است؟

الف) مُفَاد / مَفَاد این نامه را به اطلاع همگان رساندم.

ب) دِماغ / دِماغ بشرنجایش خارق العاده‌ای دارد.

مَفَاد (اسم مفعول از مصدر عربی افاد) به معنی آن چه از یک متن (یا...)

برداشت می‌شود، به همین شکل صحیح است و تلفظ دیگر آن درست نیست.

کلمه‌ی دماغ به معنی مغز با توجه به کاربرد آن در متن، به همین شکل درست است.  
 دماغ عضوی از بدن است که هیچ تناسبی با جمله‌ی بالا ندارد؛ بنابراین،  
 واژگانی چون مفاد و دماغ با توجه به معنی مستقل بر کدام یک تلفظی بستند. اکنون  
 به نمونه‌های دیگری توجه کنید.

تلفظ نادرست	تلفظ درست
پُر مخاطب	پُر مخاطب
تار و تَنور	تار و تَنور
خِجَل	خِجَل
خِطِّ مَحْث	خِطِّ مَحْث
ضُروری	ضُروری
کَبْرَس	کَبْرَس

## خودآزمایی

(۱) به کمک یکی از ضرب‌المثل‌های زیر، مطلبی طنزآمیز بنویسید.

شتر در خواب بیند پنبه دانه.

گنه کرد در بلخ آهنگری به شوستر زدند گردن مسگری

به رویاه گفتند شاهدت کو؟ گفت دُم!

(۲) با بررسی دو نمونه از آثار طنز معاصران، بنویسید نویسندگان آن‌ها از چه شیوه‌ای برای

طنزپردازی استفاده کرده‌اند.

(۳) با مراجعه به فرهنگ لغت بنویسید، کدام تلفظ درست است.

مُتَمَّمِ فَعْلٍ، مَصَوَّتٌ كَوْتَاهُ، مَضَافٌ إِلَيْهِ،

مُتَمَّمِ فَعْلٍ، مَصَوَّتٌ كَوْتَاهُ، مَضَافٌ إِلَيْهِ.

(۴) معانی مختلف فعل را در جمله‌های زیر توضیح دهید.

او دندان خود را کشید.

علی (ع) رنج بسیاری کشید.

آرش، زه کمان را کشید.

(۵) در جمله‌های زیر، نقش دستوری کلمات مشخص شده را بنویسید.

دل بستگی شما به مطالعه‌ی کتاب را می‌ستاییم.

بوی نان‌های تنوری و دود هیزم‌های معطر، فضای ده را پر کرده بود.

مطالعه‌ی ادبیات سرزمین‌ها ما را با اندیشه‌ها، باورها و تحولات فرهنگی دیگر ملت‌ها آشنا می‌سازد.



درس هفدهم

## ساختمان واژه (۱)

از نظر ساخت، واژه‌ها را می‌توان به دو نوع زیر تقسیم کرد :

### (۱) ساده

آن است که فقط یک تکواژ داشته باشد : گوسفند، بیابان، خوش، هوا، گنجشک، ابریشم.

### (۲) غیر ساده

آن است که بیش از یک جزء دارد و بر سه نوع است :

(الف) مرکب: آن است که از دو تکواژ آزاد یا بیشتر تشکیل شود : چهارراه، یک‌رنگ، میان‌وند، دوبهلو، سه‌گوش، گلاب‌پاش، مدادپاک‌کن.

(ب) مشتق: واژه‌ای است که از یک تکواژ آزاد و یک یا چند وند تشکیل شود : دانشمند، رفتن، گفتار، آمیزه، دردمند، خوبی، کمانک، بهاره

(پ) مشتق - مرکب: واژه‌ای است که ویژگی مرکب و مشتق را با هم داشته باشد : هیچ‌کاره، نوجوانی، دانشسرا، ناخودآگاه، کشت و کشتار، حلقه به‌گوش، سرتاپا، سه‌گوشه.

در مورد انواع واژه، نکات زیر را باید در نظر گرفت :

(۱) در واژه‌های غیرساده، هیچ تکواژی نمی‌تواند در میان اجزای تشکیل‌دهنده‌ی

واژه قرار گیرد، مثلاً در واژه‌های خوش‌نویس، کتابخانه، دانشسرا، دو پهلو، سه‌گوشه و امثال آن، آوردن گروه‌های اسمی وابسته‌دار، تنها به این شکل درست است :

خوش‌نویس‌ها، این خوش‌نویس، کدام خوش‌نویس؟ خوش‌نویس ممتاز  
 کتابخانه‌ها، این کتابخانه‌ها، کدام کتابخانه‌ها؟ کتابخانه‌ی عمومی  
 اما به شکل‌های زیر یا مانند آن نمی‌تواند بیاید :

خوش‌ها نویس، خوش این نویس، خوش کدام نویس‌ها؟ خوش ممتاز نویس.  
 اگر بتوان در میان دو تکواژ، تکواژ دیگری قرار داد، این امر نشان می‌دهد که  
 تکواژها از هم جدا هستند؛ مثل :

گل سرخ ← گلی سرخ، گل‌های سرخ.  
 گل بنفشه ← گل‌های بنفشه.  
 این ملاک را می‌توان در تشخیص واژه‌های ساده از غیرساده به کار برد.

### فعالیت

شیوه‌ی تشخیص اسم ساده و غیرساده را با فعل ساده و غیرساده مقایسه کنید.

۲) اجزای واژه‌های غیرساده گاه آن‌چنان با هم ادغام می‌شوند که تشخیص ساده از غیرساده ممکن نیست؛ مثلاً می‌دانیم که «دشوار» از دو جزء «دش + خوار» ساخته شده است اما امروزه این نوع واژه‌ها از نظر اهل زبان، ساده به شمار می‌آیند؛ چون اهل زبان پیشینه‌ی باستانی زبان را در نظر نمی‌گیرند؛ بنابراین، واژه‌هایی مثل تابستان، زمستان، دبستان، ساربان، خلبان، شبان، زرخدان، نودان، خاندان، سیاوش، سهراب، رستم، تهمینه، شیرین، دستگاه، استوار، بنگاه، پگاه، غنچه، پارچه، کلوچه، کوچه، مژه، دیوار، دیوانه و وادار را باید ساده به حساب آورد. در موارد مشابه نیز وضعیت امروز واژه‌ها مورد نظر است نه شکل تاریخی آن‌ها.



۳) مجموع مضاف و مضاف‌الیه یا صفت و موصوف یا ترکیب‌های عطفی، با هم تشکیل یک کلمه می‌دهند، نه بیشتر؛ مثلاً پسر دایی، صاحب‌خانه، شاگرد خیاط، چلو و کباب و کار دستی.

در این ترکیب‌ها تکواژ میانی (وند) به تدریج حذف می‌شود؛ یعنی این واژه‌ها پس از مدتی به صورت: پسر دایی، صاحب‌خانه، شاگرد خیاط، چلو کباب و کار دستی در می‌آیند.

### فعالیّت

با توجه به نکته‌ی ۳، مواردی را پیدا کنید که تکواژ میانی (وند میانی) آن‌ها حذف شده یا در زبان گفتار در حال حذف شدن باشد.

### واژه‌های مرکب

۱) اسم + اسم ← اسم: کتابخانه، گل‌خانه، کارخانه، صندوق‌خانه، خون‌بها، شب‌کلاه، گردن‌بند، دست‌بند، خارپشت، سنگ‌پشت، شترمرغ، شاهکار، گاوصندوق، دست‌مایه، آلو بخارا، چوب‌لباس، نی‌شکر، جانماز، کاه‌گل، گلاب، صورت‌حساب.

۲) اسم + بن مضارع ← اسم: گوش‌مال، دست‌بوس، هواپیما، آشپز، نامه‌رسان، کف‌گیر، نمک‌پاش، مداد تراش، دماسنج، خط‌کش.

۳) صفت + اسم ← اسم: سفیدرود، سیاه‌چادر، هزارپا، چهارپا، سه‌تار، سه‌گوش، نخست‌وزیر، چهل‌چراغ.

۴) ضمیر + بن مضارع ← اسم: خودنویس، خودرو، خودتراش، خودآموز.

۵) صفت / قید + بن مضارع ← اسم: زیرنویس، بالاپوش، روان‌داز، زیرگذر، روکش، زودپز، دوربین، دورنما، بالابر.

۶) صفت / قید + اسم ← اسم: بالادست، بالاخانه، زیرجامه، زیرزمین، زیربنا، پس‌کوچه، پیش‌برده، پیشخوان.

۷) اسم + صفت ← صفت: قدبلند، بالا بلند، گردن‌کلفت، ریش‌سفید، پاره‌نه.

۸) صفت + اسم ← صفت: رادمرد، بلندقد، زیردست، خوش‌بخت، سفیدپوست.

تنگ چشم، خوش خط، بدگمان، پرزور، کم دوام، بزرگ سال.  
۹) اسم + بن مضارع ← صفت : خداشناس، وطن خواه، هیجان انگیز، نفرت بار،  
تعجب آور، طالع بین، خداپسند، چادر نشین، بیابان گرد، رهگذر، محبت آمیز، دست نویس،  
راهنما.

۱۰) ضمیر + بن مضارع ← صفت : خودخواه، خودبین، خودجوش، خویشان دار،  
خویشان شناس.

۱۱) صفت + بن مضارع ← صفت : زودگذر، خوش نویس، دیرباب، زودرس،  
نوآموز.

بیاموزیم



کلمات زیر را تلفظ کنید.

قذشکن، براققاد، انبار، زودتر

این کلمات را چنین تلفظ می کنیم: قن شکن، برفقاد، امبار، زوتر.

چه صورت گفتاری این کلمات با صورت نوشتاری آن ها معادل نیست؟

برای مثال در کلمه ی قذشکن حرف «ذ» نوشته می شود اما واج رد به تلفظ نمی آید.

این اختلاف تلفظ به دلیل ویژگی‌های آوایی زبان است و در طول  
زمان اتفاق می‌افتد. این دگرگونی‌ها را «فرآیندهای واجی» می‌نامند.  
حال می‌توانید علت دو تلفظی‌های زبان را به کمک این قانون دریابید.  
فرآیندهای واجی در همه‌ی زبان‌ها اتفاق می‌افتد.

این فرآیندها در اشکال، کاهش، افزایش، ابدال و ادغام  
پدید می‌آیند. در «بیاموزیم»‌های بعد با فرآیندهای واجی بیشتر آشنا خواهید شد.

## خودآزمایی

(۱) برخی از واژه‌های مرکب، در اصل یک گروه اسمی هستند که ممکن است در آن‌ها جای هسته و وابسته عوض شده باشد. مطابق نمونه پنج مثال پیدا کنید.

گل‌خانه ← خانه‌ی گل

(۲) برخی از واژه‌های مرکب، در حقیقت فشرده‌ی یک جمله‌ی سه جزئی با مفعول‌اند که گاهی مفعولشان همراه وابسته آمده است. پنج نمونه از هر نوع را بیابید و مفعول آن‌ها را پیدا کنید.

خداشناس ← کسی که خدا را می‌شناسد.

خوش‌حال ← کسی که حالی خوش دارد.

(۳) مطلبی طنزآمیز بنویسید.



## کلمات دخیل در املائی فارسی (۱)

توضیح	مثال	نوع	کلمات دخیل	ردیف
این کلمات بی نشان هستند. یعنی نشانه‌هایی از «ال»، «حروف جارّه» و «تنوین» که خاصّ عربی است، ندارند.	کتاب، قلم، استنساخ، تألیف، تصحیح، مقابله، طبع، نشر	اسم	بی نشان	۱
این کلمات و مشابه این‌ها با نشان «ال» عربی همراه هستند.	السّاعه، السّلام، الغرض، القصّه، الباقي، النّهايه، الآن، البتّه، الغياث	ال + اسم	نشان دار	۲
تنوین نصب «أ» این کلمات را نشان دار ساخته است.	شخصاً، عجالاً، ندرتاً، اتّفاقاً، فعلاً، نسبتاً، عملاً، استثنائاً	اسم + اَ		
این کلمات و مشابه این‌ها معمولاً از یک حرف و یک اسم عربی ساخته شده‌اند که به آن‌ها «جارّ و مجرور» می‌گویند.	لذا، علی هذا، لهذا، علی رغم، علی القاعده، مع الوصف، من جمله، بلاشک، بحمدالله، بلا تشبیه، من باب	حرف + اسم		

ردیف	کلمات دخیل	نوع	مثال	توضیح
۲	نشان‌دار	اسم + ال + اسم	خاتم الأنبياء، امير المؤمنين، سيد الشهداء، سيد الساجدين، قبة الخضراء، مشعر الحرام، سدرۃ المنتهى	املاى اين کلمات (اعلام و اشخاص) که در عربى معمولاً مضاف و مضاف اليه يا موصوف و صفت هستند، به تبعيت از رسم الخط عربى است.
		اسم + ال + اسم	مختلف الأضلاع، كثير الانتشار، مشترك المنافع، متساوى الساقين، سريع السير، موقوف المعاني	اصطلاحات علمى، حقوقى، اجتماعى و... بخش ديگرى از کلمات دخیل عربى است و رعایت املاى صحیح آن‌ها ضرورى است.

### چند یادآوری:

۱) اگر به یک صفحه از کتاب یا روزنامه دقت کنید، کلمات فراوانی را خواهید دید که دخیل هستند؛ یعنی در اصل فارسی نبوده‌اند اما در طول تاریخ با زبان فارسی آمیخته شده و سرانجام بخش عظیمی از واژگان زبان ما را تشکیل داده‌اند. به این جمله که بارها آن را در مسیر آمد و رفت خود دیده‌اید، دقت کنید: استعمال دخانیات اکیداً ممنوع است.

در جمله‌ی بالا فقط به کلمه‌ی «است» برمی‌خوریم که فارسی سره است. اما سایر کلمات، دخیل عربی هستند این واژگان که در تاریخ و فرهنگ ما عمری طولانی دارند، دیگر بیگانه تلقی نمی‌شوند و بخش عمده‌ای از زبان رایج ما را تشکیل می‌دهند. کلمات دخیل در مقایسه با اصل عربی خود تغییرات آوایی و املائی وسیعی را متناسب با زبان فارسی معیار پذیرفته‌اند. در زبان‌های پیشرفته‌ی دنیا چنین داد و ستدهای زبانی معمول و رایج است. کلمات دخیل یاد شده (عربی یا غیرعربی) غیر از کلماتی هستند که بی‌هیچ سابقه‌ی تاریخی و

فرهنگی یک باره، بر اثر تقلید و سلیقه‌ی شخصی افراد معدودی از زبان‌های دیگر وارد زبان فارسی می‌شوند و باید از به کار بردن آن‌ها پرهیز کنیم و معادل فارسی‌شان را به کار ببریم. تعداد فراوانی از کلمات دخیل عربی در فارسی «بی‌نشان» اند؛ یعنی از نظر ساختار، فاقد «ال» یا «حرف جرّ و...» یا «تنوین» هستند. چند مثال دیگر (غیر از آن‌چه در جدول ردیف ۱ آمده است): صفحه، دقت، کلمات، دخیل، اصل، طول، تاریخ، عظیم، تشکیل، مسیر و... این کلمات معمولاً حاوی حروف خاص عربی هستند و همان‌طور که در سال گذشته خواندید، از مقوله‌ی «گزینش‌های املائی» هستند و باید در نوشتن آن‌ها دقت کرد.

۲) کلماتی مانند «الساعة، السلام، الغرض، القصة و...» نشان‌دار هستند. «ال» این کلمات همیشه نوشته می‌شود و دو گونه کاربرد دارد: اول در کلماتی که با حروف قمری آغاز می‌شوند (ال + غرض، ال + قصه). در این صورت، حرف «ل» نیز تلفظ می‌گردد؛ دوم در کلماتی که با حروف شمسی آغاز می‌شوند (ال + ساعه، ال + سلام). در این صورت حرف «ل» به تلفظ نمی‌آید و به جای آن حرف شمسی (س،...) مشدد تلفظ می‌شود.

۳) کلمات دخیل عربی «شخصاً، عجالاً، ندرتاً و...» نشان دارند. این کلمات در فارسی – بدون استثنا – نقش قیدی می‌یابند. به کاربرد آن‌ها در حد اعتدال توصیه می‌شود. رعایت «الف» و «ـَ» در املائی این قبیل کلمات الزامی است.

۴) کلمات «لذا، علی‌هذا، من جمله و...» در عربی از یک حرف و یک اسم تشکیل شده‌اند که به آن‌ها «جارّ و مجرور» می‌گویند. این کلمات نیز «نشان‌دار» هستند و معمولاً در زبان فارسی نقش قیدی دارند. چند مثال دیگر: علی‌الاصول، عن قریب، من بعد، الی آخر. املائی کلماتی مانند «علی‌هذا، علی‌رغم، عن قریب و من بعد» به همین شکل ترجیح دارد و به شکل متصل توصیه نمی‌شود. (علیهذا، علیرغم، عنقریب و منبعلاً)

۵) کلمات دخیل «خاتم الانبیاء، امیر المؤمنین، سید الشهداء و...» از مقوله‌ی «اعلام و اشخاص» هستند و با داشتن «ال» نشان‌دار شده‌اند. این کلمات در عربی یا مضاف و مضاف‌الیه هستند (خاتم الانبیاء، امیر المؤمنین) یا موصوف و صفت (قبة الخضر، سدرة المنتهی) اما در فارسی یک کلمه تلقی می‌شوند (شبه ساده) و در نقش «اسم» یا «صفت» کاربرد دارند. در املائی این قبیل کلمات، رعایت رسم الخطّ عربی آن‌ها لازم است.

۶) اصطلاحات علمی، فنی، حقوقی، فلسفی و... فراوانی از کلمات دخیل عربی در زبان فارسی رواج دارد: سریع السیر، جدید الاحداث، کثیر الانتشار، مستجاب الدعوه، مَرَضَى الطَّرْفَيْن، كاملة الوداد، مختلف الأضلاع و... این کلمات نیز با «ال» نشان دار هستند و شبه ساده تلقی می‌شوند.

## فَعَالِيَت

از متن درس‌های ۱۲ تا ۱۹ کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

## گروه کلمات برای املاي شماره‌ی سه

مَضِيف و مهمان سرا - منطق الطَّيْر عَطَّار - محرم حقیقت - حَقَّه‌ی زَر - غمزه‌ی غَمَّازَه -  
 غازه و سرخاب - شتر جَمَّازَه - نَفْس ناطقه - حَلَاوَتِ سَخَن - حجاب ظلمانی - خُرْد و  
 بزرگ - مقولات و مفاهیم - ترجمه‌ی ابن مقفَع - خوش و نَزَه - متصیِّد و مَرغزار - طاعت و  
 مطاوعت - رهایی و استخلاص - صواب و مصلحت - خرد و دها - قضای آسمانی - ورطه  
 و مهلکه - معونت و مظاهرت - وقیعت و بدگویی - اهمال و سستی - سیادت و بزرگی - ثقت  
 و اطمینان - سیرت و خصلت - سنَّت دیرینه - گسیختن و زایل شدن - لایتغیر و پایدار -  
 آرا به‌ی زمان - شعله‌ی مَهیب - مصون و محفوظ - خلافت و وصایت - غنا و قداست -  
 صحیفه‌ی عالم - ودیعه‌ی مطمئن - تحفة الأحرار جامی - قالب نمادین - عرضه ده نهانی‌ها -  
 روضه‌ی فیروزه‌فام - خُطُواتِ متقارب - زیان دیده و غرامت زده - مَکاس و چانه‌زدن -  
 صرّه‌ی دینار - سستی و اهمال - ستایشگر و ثناگو - تذرو کشته - موضوعاتِ محوری - بُق  
 کرده و غمگین - جدی و مُصِر - برخورد و تلاقی - چادر و مقنعه - صدای محزون - قِدَمَت  
 تاریخ - برق و صاعقه - حُسن تعلیل - اتراق و توقّف - استبعاد و دوری - غایت القُصوای  
 مقصود - طیلسانِ آبی - وصله‌های رنگارنگ - متعینین و تَجَّار - عقربِ جرّاره - مارِ غاشبه -  
 داستانِ کَلثویاترا - سوء هاضمه - طاقِ ضربی - خِضْرِنَبی - معبدِ پانثون -  
 واژه‌ی مستعمل - کلمه‌ی مهمل - واقعیتِ عینی - تضادّ و تضمّن - اُبّهت و شکوه -



فرقه‌ی ضالّه - عناوین و القاب - اجناس و امتعه - اطعمه و اشربه - صُور و سِير - عُددِ بدن - مضایق و تنگناها - وقایع و سوانح - ضُعفا و اغنیا - قِلاع اسماعیلیّه - تُحف و هدایا - نوابغ ریاضی - عواطف و احساسات - تأثیرگذار و تأثیرپذیر - وقار و طُمأنینه - بوی مطبوع - مقام متبوع - وهم آلود و سایه‌وش - ظلمانی و موحش - راقم سطور - باب الجنّه‌ی قزوین - اقامت و سُکنا - بالمرّه و یک باره - لامحاله و ناچار - شِگردها و لطایف الحیل - تضادّ و تناقض - هبوط و صعود - ماهی قزل‌آلا - استشهاد محلی - فرزند صاحب فراست - قضای نماز - شعوده و طامات - نرخ تصاعدی - عریضه و نامه - نطق غرّاً - قَسَم مغلّظه - عربی فصیح - غرّه و فریفته - اضطراب و بی‌حوصلگی - نشریه‌ی کثیرالانتشار - آیات موقوف‌المعانی - مین باب مثال - به زودی و عن قریب - شخص مسلوب‌الاراده - لغایت خرداد - نماینده‌ی مرضی الطّرفین.

## خودآزمایی

(۱) از بین کلمات زیر، کلمه‌های دخیل عربی را شناسایی کنید و آن‌ها را به تفکیک «نشان‌دار» و «بی‌نشان» بنویسید.

دارالحکومه، بین‌المللی، من البدو الی الختم، لغایت، عظیم‌الجنّه، قلیل‌البضاعه، سخاوتمند، مسلوب‌الاراده.

(۲) «مع‌الوصف» و «مع‌الأسف» را مقایسه و معنی کنید.

(۳) کدام گزینه در مورد کلمات «به ندرت»، «ندرتاً» و «بسیار کم» صحیح است؟ چرا؟

الف) باید فقط «بسیار کم» را به کار ببریم.

ب) باید فقط از «ندرتاً» استفاده کنیم.

ج) باید از «به ندرت» و «بسیار کم» استفاده کنیم.

د) می‌توانیم از هر سه کلمه به تناسب موقعیت کلمات قبل و بعد آن‌ها استفاده کنیم.

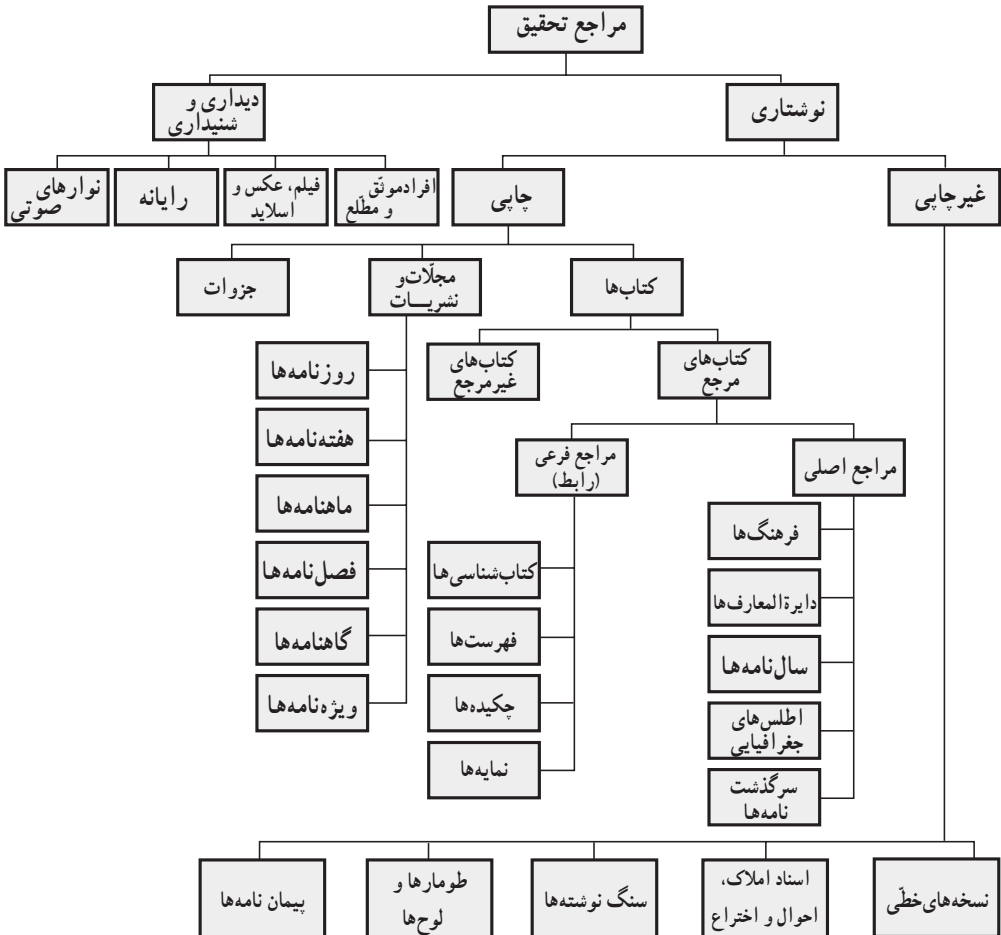
(۴) سه کلمه‌ی مرکّب از متن «اسفندیار در چشم پزشکی» پیدا کنید و بنویسید.



درس نوزدهم

## مرجع شناسی

به نمودار مرجع شناسی توجه کنید :



در سال گذشته با مرجع‌شناسی و روش تحقیق آشنا شدید و آموختید که برای انجام دادن هرگونه پژوهش، باید ابتدا منابع آن را بشناسیم و به آن‌ها مراجعه کنیم. هم‌چنین آموختید که این مراجع گوناگون و متنوع‌اند و این تنوع را بر روی نمودار دیدید. علاوه بر این، با برخی فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های مشهور نیز آشنا شدید. در این درس شما را با بخش دیگری از منابع آشنا می‌کنیم.

## ۱) دایرة‌المعارف‌ها

دایرة‌المعارف، عنوان عمومی همه‌ی کتاب‌هایی است که حاوی زُبده‌ای از همه‌ی رشته‌های علوم انسانی یا رشته‌ای معین هستند. آثاری چون احصاء‌العلوم فارابی و الفهرست ابن ندیم که نوعی دایرة‌المعارف چند دانشی هستند، قرن‌ها پیش نگاشته شده‌اند. تألیف دایرة‌المعارف به شیوه‌ی نوین آن، ابتدا در قرن هفدهم در اروپا رواج یافت. این کار در ایران از پنجاه سال پیش با ترجمه‌ی «دایرة‌المعارف اسلام» به کمک گروهی از دانشمندان آغاز شد. دایرة‌المعارف‌های مهم فارسی عبارت‌اند از:

۱/۱) دایرة‌المعارف فارسی: این دایرة‌المعارف به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب و با همکاری ۴۳ تن از نویسندگان در سه مجلد چاپ شد. از ویژگی‌های دایرة‌المعارف فارسی، دقت علمی، نوجویی، ابتکار و انتخاب واژگان فارسی است. با هم به مدخلی از این دایرة‌المعارف رجوع می‌کنیم:

گریه‌ی منسوب به او و رساله‌ی ترمذیاتی-بخوبی مشاهده می‌کنیم. نمونه‌هایی از هنر طنز را در دوره‌های بعد نیز داریم، و چرند و پرند علی‌اکبر دهخدا (نیز سه‌صورت اسرافیل) در دوره‌ی معاصر نمونه‌ی خوبی است از آن در قالب نثر، و بعضی آثار ایرج در قالب شعر. «هجو و طنز اغلب در کنار یکدیگر سیر کرده‌اند، و گاه بهم آمیخته‌اند، اما، چنانکه یاد کردیم، نمونه‌هایی وجود دارد که در آنها این دو از یکدیگر جدا هستند. — هجو.

طنز (tanz) [عربی] = به استهزا از کسی سخن گفتن]، در اصطلاح ادب، نوعی از آثار ادبی که در برشمردن زشتیهای کسی یا جامعه‌ای صراحت‌تعبیرات هجو را ندارد، و اغلب غیر مستقیم و به تمریض عیوب کسی یا کاری را بازگو می‌کند. در ادب فارسی، این نوع آثار ادبی را، که قسمتی از هجوسرائی است، از قدیم‌ترین ایام شعر دری داشته‌ایم، و در آثار بعضی گویندگان ایرانی-از قبیل عبید زاکانی، و بخصوص در منظومه‌ی موش و

۱/۲) دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام: کار تدوین دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام در سال ۱۳۵۴ زیر نظر احسان یار شاطر آغاز شد و بخشی از مقالات حرف «الف» آن نیز به چاپ رسید. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی این کار متوقف شد اما پس از انقلاب در خارج از کشور کار تدوین و تکمیل آن ادامه یافت. این دانش‌نامه شامل اطلاعات فشرده‌ای در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران و جامعه‌ی اسلامی از کهن‌ترین ایام تا عصر حاضر است. با هم به یک مدخل از این دایرةالمعارف مراجعه می‌کنیم:

**أَبْجَد** (ا، ب، ج، د، هـ) ترکیب ۴ صامت نخست از صامتهای بیست و دو گانهٔ مناسی - عربی که از باب اختصار بر ترتیب کهن القیای عربی اطلاق شده است. از زمانی که در کنار خطهای شکل‌نگار (مصری) و القیاهای هجایی (میخی شرقی، القیای مرکب از حروف صامت یافت شده، یا ۲۲ حرف از حروف ابجد آشنا شده‌ایم، اینک با توجه به کتبیات اخیر، شاید بتوان گفت که القیای خط اوگاریتها (آثار و آسن شمره در شمال سوریه) نخستین القیایی است که تاکنون شناخته شده است. این کتیبه‌ها، به اواسط هزارهٔ ۲ ق م متعلق است و نگارش آنها به خط میخی شبیه است، اما القیایی که از آنها به دست می‌آید، نه بر هجا یا تصویر، بلکه بر اساس صامتها استوار است و همان ۲۲ حرفی است که در ۶ گروه اول از القیای ابجدی گرد آمده است. همین القیا را از سدهٔ ۱۲ ق م در خطهای تازه‌تر فنیقی نیز می‌توان یافت (فوریه، ۱۶۲؛ رأس شمره، ۲۵۵. القیای فنیقی). این حروف بیست و دو گانهٔ فنیقی در زبان عربی (و شاید هم در عبری و سریانی) ظاهر برای آسانی حفظ، به ۶ گروه تقسیم شده است: أَبْجَد، هَوَؤْ، حَطَطی، كَلَمَن، سَخَطَس، قَرَسَتْ (در نحوهٔ تلفظ هر یک از گروه‌ها، بحث بسیار شده است). ترتیب این صامتهای بیست‌گانه از زمانهای دور همین بوده است، زیرا در برخی نگارندهای عربی کهن (مثلاً سفال‌نوشته‌های عساره در فلسطین، نک: چوداوتیکا، ۱۱۱: ۷۴۵)، بعضی از علائم، احتمالاً بر عدد دلالت داشته است و اگر به حروف، ارزش عددی می‌دادند، ناچار ترتیب را نیز باید مراعات می‌کردند. این القیا از طریق زبانهای آرامی و عاقبت زبان و خط نبطی به عربی راه یافت (مربارهٔ پیدایش و گسترش خط عربی، نک: آفرنوش، جدا، اما در دستگاه ابجدی فنیقی، بیش از ۲۲ صامت که در ۶ گروه جمع‌آوری شده‌اند، موجود نیست. از این رو بقیهٔ صامتهارا تا ۲۸ در گروههای تَبْجَد و سَخَطَط به آن دستگاه افزودند و آنها را واردافه خواندند. اقوام غیر عربی که آن خط را به کار بردند و صامتهای خاص زبان خود را نیز به آن افزودند، در دستگاه ابجدی هیچ تغییری ندادند و گروهها و ارزش عددی آنها را به همان صورت که از پیش مرسوم بود، به کار گرفتند یا حداکثر به صامتهای خود همان ارزشی را که شکل مشابه آنها در عربی داشت، دادند (مثلاً ب = ۲). در یونان باستان استفاده از حروف به جای اعداد رواج بسیار داشت و نخستین اثری که از آن دیده شده، در سکه‌هایی متعلق به ۶۳۵ ق م بوده است. به همین جهت برخی از محققان روش عبریان را تقلیدی از روش یونانی دانسته‌اند (چوداوتیکا، همانجا). ارزش عددی این حروف بیست و دو گانه در عبری و عربی چنین است: ا = ۱، ب = ۲، ج = ۳، د = ۴، هـ = ۵، و = ۶، ز = ۷، ح = ۸، ط = ۹، ی = ۱۰، ک =

۱۰، ق = ۱۰۰، ر = ۲۰۰، ش = ۳۰۰، ت = ۴۰۰. در تلمود، برای اعداد بالاتر از ۴۰۰ از حروف ترکیبی استفاده شده: ۵۰۰ = ت ق، ۹۰۰ = ت ق و، و جز آن، ۱۰۰۰ را نیز به وسیلهٔ الف و علامت کوچکی بر روی آن نمایش می‌دادند. اما حراب ۶ حرف خاص خود را که به دستگاه ابجدی افزوده بودند، به عدد تبدیل کردند: ۵۰۰ = ح، ۶۰۰ = د، ۷۰۰ = ض، ۸۰۰ = ط، ۹۰۰ = ع، ۱۰۰۰ = ی. در زبان عربی، استفاده از ارزش عددی حروف، با اقتباس از حروف از خط نبطی همراه نبود و اصولاً این روش در کتیبه‌های کهن، آنچنانکه گاه تصور می‌رفت، رواج نداشت. در کتیبه‌هایی که از زبانهای سامی در دست است، هر گروه برای امی شمارش، روش خاص خود را داشت (علی، ۲۲۳/۸). در نوشته‌های آرامی - عربی که معمولاً در زمینهٔ تاریخ خط و زبان عربی بررسی می‌شود (آفرنوش، همانجا) و برخی تاریخ نیز دارد، ملاحظه می‌شود که در ثبت تاریخها، هیچ‌گاه از حروف ابجد استفاده نشده است (فوریه، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳؛ بلاشر، ۹۴). مثلاً رقم ۳۰۴ در یکی از کتیبه‌های نبطی (فوریه، ۲۵۲) چنین نمایش داده شده است: ۱۱۱-۱۱۱. پس از آن نیز حدود ۱۵۲ (۱۵۲) رقم ۷۶۹ م. ارقام سانسکریت وارد زبان عربی شد (۴۶۲). ذیل حساب القیای، بنابراین می‌توان گفت شماره‌های حرفی هرگز رواج عام نداشتند و از دیرباز به مواردی شبیه به موارد سده‌های بعد منحصر بوده است. به احتمال بسیار، در آغاز اسلام از سریانی و یا عبری تقلید شده است.

اتذک اندک ارزش شمارشی حروف، خارج از علم حساب، کاربرد گسترده‌تری یافت و به دست پیشگویان و جادوگران و منجمان افتاد و حتی قرمه‌های حروفی (هـ) از آن بهره‌های عرفانی و جادویی می‌بردند. این خدوین به پیشگویان و استفاده جادویی ایشان از حساب جُمَّل (هـ) - که از حساب اَلْجَمَل خوانده - اشاره کرده می‌نویسد که این معنی در آخر کتاب السیاسة منسوب به ارسطو آمده است (ص ۹۰). اما او خود ادعای بعد این انتساب را رد می‌کند. با اینهمه، اشارت او شاید بر بیگانه بودن اصل این روش غیب‌گویی دلالت داشته باشد. هو (هـ) ۳۹۹ (به بعد) به بحث جامعی در خواص جادویی حروف و اسما پرداخته است. به طور کلی از حساب جُمَّل، پیش‌تر در این موارد بهره بر گرفته شده است: جادو (مثلاً دَبْتُوْح، e)، تعاریف، انواع اَلْمَسْم، اراثة ماده تاریخ در شعر که خود از فنون شماری گردیده، ماده تاریخ در برخی ساخنانها و کتیبه‌ها و اخیراً در شماره گذاری فصول یا صفحات مقدمه کتابها.

۱/۳) دانش‌نامه‌ی جهان اسلام: در سال ۱۳۶۲ به دعوت حضرت آیت... خامنه‌ای (رئیس‌جمهور وقت) گروهی از علما و دانشمندان در بنیاد دایرةالمعارف اسلامی گرد آمدند و کار تدوین و تألیف این دانش‌نامه را از حرف «ب» آغاز کردند. موضوع عمده مقالات ایران، اسلام و ادب فارسی است که از منابع معتبر و دایرةالمعارف‌های مهمی چون دایرةالمعارف اسلام، دایرةالمعارف ایرانیکا و... استفاده شده است. نام نویسندگان و منابع دقیق مقاله در پایان هر مدخل و مشخصات دقیق کتاب‌شناختی آن در پایان هر مجلد ذکر می‌شده است.

دقت علمی، کوتاهی و فشردگی مقالات، ویرایش ادبی و علمی، از ویژگی‌های این دایرةالمعارف است. با هم به مدخلی از این دایرةالمعارف رجوع می‌کنیم:

<p><b>بدیهه</b> - گشتی شعر با شعری بدون تکرار و آندگمی قبلی          واژهٔ رنجان نیز به معنی «به بدیهه شعر با بسج گشتن و بدیهه سرایی» است. بدیهه از ریشهٔ «بدها» (آغاز کردن) است که در آن «هاء» جایگزین «همزه» شده است و از تکرار به معنای «ساز» بودن و به سوی پایی حدی بودن است که از اصطلاح «شعر رنجان» (سوی هرز افتاده) به «ارتحال» اشتراک (هرز یعنی به بیجا یا پای خود و بدون استفاده از قسب) مستفاد شده است. در تعاون ارتحال و بدیهه، گفته‌اند که در ارتحال شاعر شعر خود را از قفل آماده می‌کند، ولی در بدیهه چند لحظه به تفکر می‌پردازد. از دیگر مترادفات ارتحال که در فرهنگها آمده فقط واژهٔ اقتضاب به کار می‌رود (در اسلام، ذیل «رتحال»). معنای ارتحال و بدیهه «زینت و فکر» (آندپشته) است.</p> <p>در میان هرچه از دوران پیش از اسلام بدیهه سرایی موسوم و پسمند بوده است. در میان ایرانیان نیز بدیهه سرایی نشانهٔ طبع و فریحهٔ شاعری و تشکر در آن بوده است. شعرخوانی از روزگار قدیم در آیینهای رسمی، جشنهای خصوصی مانند جشن عروسی و در عصر جدید جشنهای سالانهٔ مدارس و نیز مجالس ترحیم و رواج داشته است. برای این مواقع اشعار مناسب تصنیف می‌کرده یا به آن مجلس می‌سروده‌اند و بر قطعاتی از اشعار قدما یا می‌خوانده‌اند، و همین رسم سبب افزایش حجم دیوان سنجاقی از شاعران شده است (ایرانیکا، ذیل «بدیهه سرایی»).</p> <p>به گفتهٔ نظامی عروسی (ص ۵۷) بدیهه، رکن اصلی هنر شاعری است و شعرا به واسطهٔ بدیهه گویی پدانشهای بسیار یافته‌اند. نظامی حکایات زیادی دربارهٔ بدیهه سرایی نقل کرده که مشهورترین و قدیمیترین آنها دربارهٔ بدیهه گویی رودکی است که چون اقامت امیرنصیر سامانی در هرات طولانی شده، اطرافیان امیرنصیر که آزرده‌مند بازگشت به دهر بودند از رودکی خواستند که با سرودن شعری امیر را به بازگشت به بخارا ترغیب کند، و رودکی نیز شعر دومی بومی جوابان «با سرودن و امیر چون شنید، چنان حدیثی دگرگویی شد که بدون کفش بیانی در رکاب آورد و روی به بخارا نهاد. ازینرو نظامی گوید آن اندلی که رودکی در آن</p>	<p>سامان دید از بدیهه سرایی خود (ص ۵۶، ۵۷). از دیگر حکایات نظامی حکایت بدیهه سرایی عسکری است که چون سلطان محمود در حالت سستی فرمان داد تا ابازا گیسری خود را برده، روز بعد پیشبان و بدحال شد. سرانجام عسکری با سرودن یک رباعی به بدیهه، خاطر او را خوش ساخت (ص ۵۷، ۵۸). همچنین نظامی چند روایتی از بدیهیات سمری، ازرق و رشیدی نقل کرده (ص ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲). سپس دربارهٔ بدیهه سرایی خود حکایتی آورده که به نحوای آن، در فرصتی کوتاه، یعنی میان دو بار گردش ساغر در خدمت ملک حبیب، بیخ بیت «مقرن به الفاظ عذب و مشحون به معانی بکر» سروده است (ص ۸۵، ۸۶).</p> <p>نظامی (ص ۸۶) نیز در باب بدیهه گویی فردوسی حکایتی نقل کرده است که در مجلس سلطان محمود، عسکری و برخی از عسکری بزی تحقیر فردوسی که از شاعر و درباری سروده است، به اتفاق سه مصرع می‌گویند که رابع نداشت است، فردوسی به مصحح شیبند آن سه مصرع، مصرع چهارم را بر بدیهه می‌سازد و آنان از طبع او متعجب می‌شوند.</p> <p>دربارهٔ ذاتی بزرگته‌اند که ساهام عسکری، دبیر هنگام، از حوت برخواست و از آنکه که شعری بزی تهبت عید سروده بود، تا عجله کعبی برداشت تا در میانهٔ راه نصیدها، بسراید و چون معنی نوشتن نیافت آنرا به خاطر سپرد و در مجلس شاه خواند (حمیدی شیرازی، ص ۱۱۲).</p> <p>در میان شاعران بدیهه‌ساز در قرن اخیر می‌توان از ملک اشعراء بهاره لطفعلی هورتگر، محمد حسین شهریار و امراهیه صبه نام برد.</p> <p>منابع: مدارحسین احمد، بهارستان، چاپ اول: تهران ۱۳۶۸ ش؛ مهدی حبیب و تدرارز، شعر در عصر قاجار، تهران ۱۳۶۲ ش؛ «عبدین عمر نظامی، چهار مقاله، چاپ محمد معین، تهران ۱۳۶۲ ش»  <i>Et, in "Tradition" (by S. A. Boenakker), Encyclopaedia Iranica, iv, "Badhah" ۱۳۶۲ (by F. H. C. Bagley).</i>          /اسماعیل حاگمی /</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

# ۱/۴ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در سال ۱۳۶۲ در تهران تأسیس شد. هم‌اکنون، متخصصان و محققان رشته‌های مختلف علمی در این مرکز، دست‌اندرکار تدوین بخش «الف» دایرةالمعارف خود به دو زبان فارسی و عربی هستند. با هم به یک مدخل از این دایرةالمعارف مراجعه می‌کنیم:

**ابن سینا**، ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۳۷۰-۴۴۸ ق.؛ ۹۸۰-۱۰۳۷ م.)، بزرگ‌ترین فیلسوف مشایی و پزشک نامدار ایران در جهان اسلام.

**زندگی و سرگذشت:** مادر باره زندگی و سرگذشت ابن سینا آگاهی پس بیشتری درباره نادریارهر فیلسوف مسلمان دیگر این تیزه برکات زندگی نامه‌ی است که ابو عبید جوزجانی (د ۴۴۸ ق.؛ ۱۰۶۶ م.) شناگرد و فادار وی به نوشته آورده است و بخش نخست آن تقریر ابن سینا و بخش دوم آن گزارش و نوشته خود جوزجانی است. این نوشته بعدها به سرگذشته یا همسیره مشهور شده است. کهن‌ترین متنی که از ابن سرگذشت در دست است، کتاب *تیمه صبران الحکمة* اثر ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی است که همچنین مطالب تازه‌ای درباره ابن سینا در بر دارد. در کنار ابن گزارش، ما دو گزارش دیگر را از زندگی ابن سینا نزد ابن ابی اصمیه در عبور الانبیه وی و در تاریخ الحکماء اثر ابن قطعی می‌یابیم. گزارشهای هر یک از این دو منبع دارای اختلافاتی است. هر چند منبع مشترک آنها همان روایت جوزجانی به نقل از خود ابن سینا و سپس بقیه گزارش جوزجانی از سرگذشت است. ابن خلکان نیز در *وفیات الاعیان* (۱۵۷/۲ - ۱۶۴) گویا از روایت بیهقی بهره گرفته و نکاتی را آورده است که در آثار ابن ابی اصمیه و ابن قطعی یافت نمی‌شود. متنی هم از سرگذشت ابن سینا، سابقاً پیش از سوری احمد فؤاد اهوایی در حاشیه دست نوشته‌ای از *تذکره الارواح شهنشوری* کشف شده بود که به دست بیهقی ابن احمد کاشفی در ۷۵۴ ق.؛ ۱۳۵۳ م. نوشته شده بوده است. اهوایی این سرگذشت را نوشته کاشفی پنداشته است و آن را به مسابقت هزاره تولد ابن سینا در مجموعه *ذکر ابن سینا* در ۱۹۵۲ م. در قاهره، با عنوان *مکتب قی احوال الشیخ الرئیس ابن سینا* منتشر کرده است. در ۱۹۷۴ م. وینها گلشن<sup>۱</sup> این سرگذشت را بر پایه چندین دست نوشته به شیوه‌ای انتقادی تدوین و با عنوان *زندگانی ابن سینا* با ترجمه انگلیسی آن منتشر ساخت. این متن تاکنون بهترین متنی است که از سرگذشت ابن سینا در دست است. هر چند در آن لغزشها و اشتباهاتی در خواندن و ترجمه برخی عبارات یافت می‌شود که مانع اولمان آنها را در تدقی که بر آن کتاب در *مجله آلمانی اسلام* (۱۹۷۵ م.) همص 148-153 نوشته، یادآور شده است.

ما در اینجا زندگانی ابن سینا را بر پایه روایت خودش و سپس دنباله آن را به روایت جوزجانی می‌آوریم. ابن سینا در حدود ۲۷۰ ق.؛ ۹۸۰ م. در بخارا زاییده شد. پدرش از اهالی بلخ بود و در دوران فرمانروایی نوح بن منصور سامانی (۳۶۶-۳۸۷ م.؛ ۹۷۷-۹۹۷ م.) به بخارا رفت و در آنجا در یکی از مهم‌ترین قریه‌ها به نام *خرمیت* در دستگاه آذاری به کار پرداخت. او از قریه‌ای در نزدیکی آنجا، به نام *آفتنه زمی* (ستاره نام) را به هسری گرفت و در آنجا اقامت گزید.

ابن سینا در آنجا به جهان چشم گشود. پنج سال پس از آن بردار کهنش به نام محمود به دنیا آمد. ابن سینا نخست به آموختن قرآن و ادبیات پرداخت و ده سائت بود که همه قرآن و بسیاری از مساجت ادبی را فرا گرفته و انگیزه شگفتی دیگران شده بود. در این سن پدر وی دعوت یکی از داعیان مصری اسماعیلیان را پذیرفته بود و نیز پیران ایشان به نماز می‌رفت. برادر ابن سینا نیز از آنان بود. پدرش این سینا را نیز به آیین اسماعیلیان دعوت می‌کرد. اما وی هر چند به سخنان آنان گوش می‌داد و گفته‌هایشان را درباره عقل و نفس می‌فهمید. نمی‌توانست آیین ایشان را بپذیرد و پیرو آنان شود. پدرش رسائل اخوان الصفا را مطالعه می‌کرد و ابن سینا نیز گاه به مطالعه آنها می‌پرداخت. سپس پدرش وی را نزد سبزی فروشی به نام محمود سنجی که از حساب هندی آگاه بود، فرستاد و ابن سینا از وی این فن را آموخت. در این هنگام دانشمندی به نام ابو عبدالله (حسین بن ابراهیم الطبری) نائلی که مدعی فلسفه دانی بود، به بخارا آمد. پدر ابن سینا وی را در خانه خود جای داد و ابن سینا نزد او به آموختن فلسفه پرداخت. وی پیش از آمدن نائلی به بخارا، نزد مردی به نام اسماعیل زاهد فقه آموخته و در این زمینه سخت جويا و پویا و با همه نبیوه‌های اعتراض، به روش ققیهان آشنا شده بود. آنگاه ابن سینا نزد نائلی به خواندن مدخل منطق ارسطو (آیساگوگه = ایساگوچی) اثر پرفوروس<sup>۲</sup> فیلسوف نوافلاطونی (۳۴۳ - ۳۰۱ یا ۳۰۵ م.) پرداخت و در این راه نا بداندجا پیش رفت که نکات تازه‌ای کشف می‌کرد و سبب شگفتی بسیار استادش می‌شد. چنانکه وی پدر ابن سینا را وادار مساجت که فرزندش را یکباره و تنها در راه دانش مشغول کند. ابن سینا بخشهای ساده منطق را نزد نائلی فرا گرفت، اما او را درباره تفایق این دانش ناآگاه یافت. از این رو به خواندن کتابهای منطق ارسطو و مطالعه تشریحهای دیگران بر آنها پرداخت. تا اینکه در این دانش جیره دست شد. وی همزمان کتاب *عناصر با اصول هندسه* اثر اقلیدس (پولابیس<sup>۳</sup>) ریاضی‌دان مشهور یونانی *اسد* ۴ و ۳ ق.م.) را اندکی نزد نائلی خواند و سپس بقیه مسائل کتاب را نزد خود خواند و آنها را حل کرد. سپس خواندن کتاب معروف *المسطح* (مبکته سوتاکسیس<sup>۴</sup>) اثر بطلمیوس (کلادیوس پتولمايوس<sup>۵</sup>) ستاره‌شناس بزرگ یونانی (ثلث دوم *سد* ۲ ق.م.) را نزد نائلی آغاز کرد و پس از خواندن مقدمات و رسیدن به شکلهای هندسی آن، نائلی به وی گفت که بقیه کتاب را خودش بخواند و مسائل آن را حل کند و مشکلات را از وی پرسد. اما به این کار نپرداخت و ابن سینا نزد خودش مسائل آن را حل کرد. چنانکه بسیاری از مشکلات را نائلی ندانست. مگر پس از آنکه ابن سینا آنها را برای وی توضیح می‌داد. در این هنگام، نائلی بخارا را به قصد گرگانج<sup>۶</sup> و رسیدن به دیوار ابوعلی مأمون بن محمد خوارزمشاه ترک کرد و در این میان ابن سینا نزد خود به خواندن و آموختن متون و

## مطالعه‌ی آزاد

علاوه بر دایرةالمعارف‌های عام که به آن‌ها اشاره کردیم، برخی دایرةالمعارف‌ها در رشته‌ای خاص و برای مخاطبانی خاص نوشته می‌شوند؛ چون:

(۱) دایرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶.

(۲) فرهنگ‌نامه‌ی کودکان و نوجوانان، شورای کتاب کودک؛ از سال ۱۳۶۴ تاکنون ۴ جلد از حرف «الف» آن منتشر شده است.

(۳) فرهنگ‌نامه، نوشته‌ی برتا موریس پارکر، ترجمه به فارسی زیر نظر رضا اقصی که ۱۸ جلد آن ترجمه شده است.

(۴) فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، احمد آرام و دیگران، تهران، ۱۳۳۸.

(۵) فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سیدجعفر سجّادی، ۴ جلد، شرکت مؤلفان و مترجمان.

(۶) فرهنگ موضوعی قرآن مجید، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۶۴.

(۷) واژه‌نامه‌ی ریاضی و آمار، انجمن ریاضی ایران، تهران.

(۸) فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیّام‌پور، تبریز، ۱۳۴۰.

(۹) دایرةالمعارف ادبی، عبدالحسین سعیدیان، تهران، ۱۳۵۲.

(۱۰) گیاه‌شناسی مصور، پ، قورنیه، تهیه و تنظیم احمد کوپاهی، تهران،

۱۳۴۸.

## (۲) سرگذشت‌نامه‌ها

در این‌گونه کتاب‌ها، شرح حال دانشمندان و بزرگان بیان می‌شود؛ از جمله‌ی

سرگذشت‌نامه‌ها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

(۲/۱) معجم‌الادبا، نوشته‌ی یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ ق.).

- ۲/۲) الأعلام، خیرالدین زرکلی، ۱۰ جلد (چاپ ۱۹۵۹-۱۹۵۴ م.).
- ۲/۳) ریحانة الأدب، محمدعلی مدرس (۶ جلد)، تبریز.
- ۲/۴) تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوآر ۱۳۴۷.
- ۲/۵) چشمه‌ی روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی.
- ۲/۶) تذکره‌های فارسی (مثل لباب الألباب عوفی، تذکره الأولیاء عطار، نفحات الأنس جامی و ...).
- ۲/۷) زندگی‌نامه‌ی علمی دانشوران، ترجمه، به سرپرستی احمد بیرشک، مؤسسه‌ی مطالعات علمی و فرهنگی، پژوهشگاه.

### ۳) منابع فرعی (فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها، چکیده‌ها)

از جمله منابع مهمّ رابط در امر تحقیق، فهرست مقالات و کتاب‌شناسی و چکیده‌ها هستند که فهرست تمامی کتاب‌ها و مقالات به صورت موضوعی یا الفبایی با ذکر مشخصات کامل در آن‌ها درج شده است؛ مثلاً، اگر بخواهیم درباره‌ی حافظ تحقیق کنیم، با مراجعه به این فهرست‌ها، به کتاب‌ها و مقالاتی که تاکنون در این باره نوشته شده است دست می‌یابیم. آنگاه از آن‌ها به عنوان منابع تحقیق استفاده می‌کنیم.

مهم‌ترین فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها عبارت‌اند از:

۳/۱) نمایه، نرم‌افزاری است که مؤسسه‌ی فرهنگی و اطلاع‌رسانی «نمایه» با نظارت کتاب‌خانه‌های عمومی کشور، تولید کرده است. بزرگ‌ترین بانک مطالب نشریات کشور را در اختیار دارد و دسترسی زود و آسان به اطلاعات مقاله‌شناختی ده‌ها هزار مقاله، نقد و گفت‌وگو را با انواع جست‌وجوهای پیشرفته فراهم می‌کند. مهم‌ترین قابلیت این نرم‌افزار، دسترسی به متن همه‌ی این مقالات است. در تمام کتاب‌خانه‌های عمومی و بسیاری از مراکز علمی، فرهنگی و دانشگاهی از این نرم‌افزار، می‌توانید استفاده کنید.

۳/۲) فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تألیف خان بابا مُشار که تمامی کتاب‌های چاپ شده را تا سال ۱۳۴۵ به ترتیب الفبایی دربر می‌گیرد.



۳/۳) فهرست مقالات فارسی به کوشش ایرج افشار که تاکنون پنج جلد آن چاپ شده است. این مجموعه، مقالات چاپی مطبوعات کشور را از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۰ شامل می‌شود. شیوه‌ی تنظیم مجموعه‌ی یاد شده، موضوعی است.

۳/۴) کتاب‌شناسی توصیفی کودکان و نوجوانان، شامل سه جلد در معرفی کتاب‌های منتشر شده برای کودکان و نوجوانان (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱) توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ شده است.\*

## ۴) منابع دیداری و شنیداری

با پیشرفت صنعت و فن‌آوری و گسترش فنون ارتباطات، اکنون رسانه‌های دیداری و شنیداری مثل نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده (دیسکت)، نوارهای فیلم، عکس و اسلاید، میکروفیلم\*\*، رایانه به کمک محققان آمده‌اند تا سرعت و دقت پژوهش‌ها را افزایش دهند.

## ۵) رایانه

در سال‌های اخیر، آن چه بیش از همه بر روند تحقیقات تأثیر گذاشته، منابع رایانه‌ای است. تا آن جا که این منابع، در زمره‌ی منابع مهم تحقیق درآمده است. رایانه می‌تواند تمامی

---

\* علاوه بر کتاب‌شناسی‌های عام، کتاب‌شناسی‌های خاص نیز وجود دارند که تنها به یک موضوع واحد می‌پردازند؛ مثل:

۱) کتاب‌شناسی فیزیک، فریده عصاره، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد علمی ایران، ۱۳۶۷.

۲) کتاب‌شناسی توصیفی روان‌شناسی، حسین احدی، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، کتاب‌شناسی تاریخ ایران.

۳) کتاب‌شناسی تمدن ایران، ۳ جلد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.

۴) کتاب‌شناسی حقوق، حمید مقدم‌فر، تبریز، ۱۳۷۲.

۵) کتاب‌نامه‌ی مولوی، صدیق بهزادی، تهران، مؤسسه‌ی تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۲.  
\*\* کتابخانه‌های معتبر، برای حفاظت از اسناد مهم چاپی و خطی، از آن‌ها عکس برداری می‌کنند و عکس‌ها را روی نوارهای کوچکی به نام میکروفیلم در اختیار محققان قرار می‌دهند.

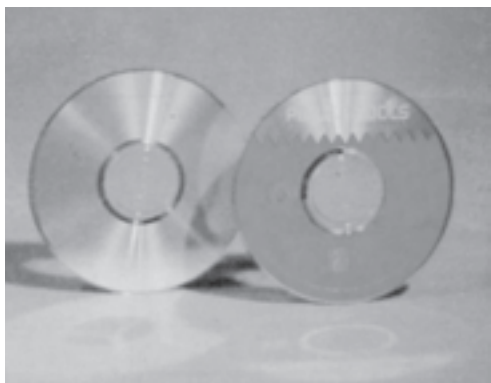
اطلاعات مربوط به کلیه منابع تحقیق از جمله فهرست‌ها، کتاب‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها را بر روی لوح فشرده (دیسکت) ضبط کند و در کم‌ترین حجم و کوتاه‌ترین زمان آن‌ها را هر موقع که بخواهیم، در اختیار ما بگذارد. یکی از جدیدترین روش‌های ذخیره‌سازی داده‌ها، ذخیره‌سازی نوری است.

لوح فشرده‌ی نوری با ظرفیت گسترده‌ی ذخیره‌سازی خود قادر است صدها هزار صفحه اطلاعات را فقط بر روی یک صفحه‌ی کوچک ضبط کند. برای مثال، اکنون تمامی لغت‌نامه‌ی دهخدا (۱۴ جلدی جدید) روی یک لوح فشرده ضبط شده است.

رایانه‌ها علاوه بر تصویر، صدا را نیز ذخیره و بازیابی می‌کنند. برای مثال، یک لوح فشرده که حاوی اطلاعات جامعی درباره‌ی جغرافیای سیاسی و طبیعی و انسانی است، می‌تواند هنگامی که پرچم یک کشور را نشان می‌دهد، سرود ملی آن کشور را نیز پخش کند. امروزه شبکه‌ی وسیع اینترنت، مراکز اطلاعاتی سراسر دنیا را از طریق رایانه‌های شخصی به هم وصل کرده است و شما می‌توانید با در اختیار داشتن یک دستگاه رایانه‌ی شخصی، با همه‌ی مراکز اطلاعاتی مهم در سراسر جهان ارتباط برقرار کنید و اطلاعات فراوانی به دست آورید.

در روزگار ما، تمامی کتابخانه‌های دنیا به این سیستم اطلاع‌رسانی مجهز شده‌اند و هر کسی می‌تواند تمامی اطلاعات لازم را درباره‌ی موضوع مورد مطالعه‌ی خود، از طریق





رایانه کسب کند. حتی بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و مهم از این طریق به هم وصل شده‌اند و علاقه‌مندان می‌توانند از امکانات آن‌ها نیز در محلّ خود استفاده کنند.

## خودآزمایی

(۱) از یک مرکز علمی، پژوهشی یا کتابخانه‌ای بازدید و منابع تحقیق آن را طبق نمودار درس بررسی کنید. آنگاه نتیجه را گزارش دهید.

(۲) با مراجعه به فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها، از تمامی مقالات یا کتاب‌های مربوط به یکی از موضوعات دینی، علمی، ادبی، فرهنگی، ورزشی، اجتماعی و ... یادداشت‌برداری کنید.

(۳) یکی از منابع تحقیق معرفی شده در درس را به کلاس آورید و به هم‌کلاسان خود معرفی کنید.

(۴) نوع کلمات زیر را از نظر ساخت مشخص کنید.

کاردان، نمکدان، کارگاه، گلزار، گلاب، گل‌سازی، گلاب‌پاش، گل‌شهر، گل‌بوش، گلستان، گل‌دوزی.



درس بیستم

## ساختمان واژه (۲)

ساختمان واژه‌های مشتق: واژه‌ی مشتق از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته تشکیل می‌شود. تکواژ آزاد را «پایه» و تکواژ وابسته را «وند» می‌نامند. «وند»ها را از نظر جای قرار گرفتن آن‌ها در ساختمان واژه، به سه نوع پیشوند، میان‌وند و پسوند تقسیم می‌کنند.

**\* مهم‌ترین پیشوندها:**

(۱) با

با + اسم ← صفت : بادب، بااستعداد، باایمان، باهنر، باسواد، بانشاط

(۲) بی

بی + اسم ← صفت : بی‌سواد، بی‌درد، بی‌علاقه، بی‌استعداد

(۳) نا

الف) نا + صفت ← صفت : نامعلوم، نادرست، نامناسب، نامنظم

ب) نا + اسم ← صفت : ناباب، ناکام، ناشکر، ناسپاس، نافرمان

پ) نا + بن فعل ← صفت : ناشناس، نادار، نارس، نیاب، ناتوان

(۴) ن

نشکن (لیوان نشکن)، نسوز (پنبه‌ی نسوز) : ن + بن فعل ← صفت :

(۵) هم

هم درس، هم وطن، هم خانه، هم خانواده، هم عقیده. : هم + اسم ← صفت :

\* مهم ترین پسوندها

(۱) ی

الف) اسم + ی ← صفت :  
تهرانی، زمینی، کتابی، خوردنی، علمی، صنعتی،

فنی

□ «گی» گونه‌ای از «ی» است در واژه‌هایی که به «ه / ه» ختم می‌شوند :

خانگی، هفتگی، همیشگی، خانوادگی

ب) صفت + ی ← اسم :  
زیبایی، سفیدی، درستی، خوبی، درستی

□ «گی» در این مورد نیز گونه‌ای از «ی» است :

آلودگی، مردانگی، پیوستگی

پ) اسم + ی ← اسم :  
بقالی، نجاری، خیاطی (این واژه‌ها هم بر نام

عمل و حرفه و شغل دلالت دارند و هم به مکان

همان عمل، حرفه و شغل اطلاق می‌شوند).

(۲) گر

اسم + گر ← اسم (صفت شغلی) : آهنگر، زرگر، کوزه‌گر، آرایشگر، کارگر

(۳) گری

صفت + گری ← اسم :  
وحشی‌گری، موزی‌گری، یاغی‌گری، لاابالی‌گری

(تفاوت این نوع واژه‌ها با واژه‌ای مثل کوزه‌گری

این است که کوزه‌گر به تنهایی کاربرد دارد. اما

یاغی‌گر و موزی‌گر به کار نمی‌روند. به همین

دلیل، در کوزه‌گری تنها «ی» پسوند مورد نظر است

و در یاغی‌گری، «گری».)

(۴) یّت

اسم/صفت + یّت ← اسم : شخصیت، جمعیت، موقعیت، مالکیت، انسانیت، مسئولیت، مأموریت، مرغوبیت (تکواژ پایه‌ی این واژه‌ها، عربی است).

(۵) ار

بن‌ماضی + ار ← اسم : کردار، رفتار، کشتار، گفتار، نوشتار، دیدار، ساختار، شنیدار  
استثنائاً این واژه‌ها صفت‌اند : گرفتار، برخوردار

(۶) ه/ه

الف) بن‌ماضی + ه/ه ← صفت مفعولی: افسرده، گرفته، رسیده  
ب) بن‌مضارع + ه/ه ← اسم : خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه، ستیزه، پوشه، گیره، پیرایه، آویزه، نمایه  
پ) اسم + ه/ه ← اسم : زبان، دهانه، گردنه، چشمه، لبه، دندان، پایه، دسته، تیغه، زمینه  
ت) صفت + ه/ه ← اسم : سفیده، شوره، سبزه، سپیده، سیاهه، دهه، پنجه، هفته، هزاره

(۷) ش

بن‌مضارع + ش ← اسم : روش، گویش، بینش، نگرش، آسایش، خورش، پوشش

(۸) ان

بن‌مضارع + ان ← صفت/قید : گریان، دوان، خندان، روان

(۹) انه

الف) اسم + انه ← اسم : صبحانه، شاگردانه، شکرانه  
ب) اسم + انه ← صفت/قید : مردانه، زنانه، سالانه، کودکانه، روزانه، شبانه  
پ) صفت + انه ← صفت/قید : عاقلانه، محرمانه، متأسفانه، مخفیانه

(۱۰) گانه

صفت شمارشی + گانه ← صفت : دو گانه، پنج گانه، هفده گانه

(۱۱) \_ نده

بن مضارع + \_ نده ← صفت : رونده، خورنده، گوینده، چرنده، خزنده

(۱۲) ا

بن مضارع + ا ← صفت : جويا، روا، كوشا، بينا، پذيرا، دانا

(۱۳) گار

بن فعل + گار ← صفت : خواستگار، ماندگار، آفریدگار، سازگار، آموزگار

(۱۴) چی

اسم + چی ← اسم : قهوه چی، معدن چی، پست چی، تلفن چی

(۱۵) بان

اسم + بان ← اسم : باغبان، دربان، پاسبان، آسیابان، کشتی بان

(۱۶) دان

اسم + دان ← اسم : نمکدان، گلدان، قلمدان، شمعدان، چینه دان

(۱۷) \_ ستان

اسم + \_ ستان ← اسم : سروسن، قلمستان، گلستان، هنرستان، افغانستان

(۱۸) گاه

اسم + گاه ← اسم : خوابگاه، شامگاه، سحرگاه، دانشگاه، پالایشگاه

(۱۹) زار

اسم + زار ← اسم : لاله زار، چمنزار، گندم زار، گلزار، نمکزار

(۲۰) ییّه

اسم + ییّه ← اسم / صفت : مجیدیّه، مدحیّه، نقلیّه، خیریّه

(۲۱) \_ ک

الف) اسم + \_ ک ← اسم : طفلک، اتاقتک، شهرک، عروسک

ب) صفت + \_ ک ← اسم : زردک، سفیدک، سرخک، سیاهک

- (۲۲) چه  
اسم + چه ← اسم :  
قالیچه، صندوقچه، کتابچه، دریاچه، بازارچه
- (۲۳) مند (، اومند)  
اسم + مند ← صفت :  
ثروتمند، بهره‌مند، هنرمند، ارجمند/برومند، تنومند
- (۲۴) وَر  
اسم + وَر ← صفت :  
هنرور، پهناور، بارور، سخنور، نامور
- (۲۵) ناک  
اسم + ناک ← صفت :  
نمناک، غمناک، سوزناک، ترسناک، طربناک
- (۲۶) وار  
اسم + وار ← صفت / قید :  
امیدوار، سوگوار، رودکی‌وار، علی‌وار
- (۲۷) واره  
اسم + واره ← اسم :  
گوشواره (گوشوار)، جشنواره، ماهواره، غزلواره،  
نامواره
- (۲۸) گین  
اسم + گین ← صفت :  
غمگین، اندوهگین، شرمگین
- (۲۹) ین و ینه  
اسم / صفت + ین / ینه ← صفت :  
آهنین، زرین، زرینه، رنگین، خونین، دروغین،  
نوین، چوبین، چوبینه





واژه های «انشا (۱)»، «دست گیره»، «برفتاد» را چنین می خوانیم:  
 انشا، دس گیره، برفتاد یعنی «ء»، «ت» و «ا» را در این واژه ها تلفظ نمی کنیم:  
 زیرا در طول عمر یک زبان، برخی واج های کلمه اندک اندک «حذف» می شوند.  
 به این فرآیند واجی «کاهش» می گویند. این پدیده گاه در واژگان خود زبان  
 یا در واژگان عاریتی (خزل)، اتفاق می افتد؛ مثل:

۱) افتادن همزه پس از مصوت بلند «آ» در پایان واژه های عربی مثل:

انشا (ء)، املا (ء) و اجرا (ء).

۲) حذف واج «ت» و «د» در زنجیره ی گفتار وقتی آخرین واج یک  
 جگاشیده (چار واجی) باشد؛ مثل: دست بند ← دس بند و قند شکن ← قن شکن.  
 ۳) حذف همزه ی آغازی برخی از واژه ها در زنجیره ی گفتار مثل:

برفتاد ← برفتاد باز آمد ← باز آمد

## خودآزمایی

(۱) ساخت واژه‌های زیر را مشخص کنید.

مثال: نام‌واره ← نام (اسم) + واره (پسونند) ← اسم

افشانه، نمودار، کارانه، بیچاره، سبزه‌زار، سیمینه.

(۲) با هر یک از کلمات زیر دو جمله بسازید که در یکی پیشوند و در دیگری حرف اضافه به کار

رفته باشد.

مثال: بی‌جا: او بی‌جا و بی‌مکان است. (حرف اضافه) او بی‌جا سخن گفت. (پیشوند)

بادب، بی‌نام، بی‌کار، باهنر

(۳) برای هر یک از ساخت‌های زیر دو نمونه ذکر کنید (غیر از آنچه در درس خوانده‌اید).

□ اسم + گین ← صفت: ... و ...

□ اسم + ه / ه ← اسم: ... و ...

□ نا + صفت ← صفت: ... و ...

(۴) با پسوندهای زیر کلمات مناسبی بسازید.

مان، کده، ناک، سار، وش، دیس

(۵) پنج کلمه مثال بزنید که «فرآیند واجی کاهش» در آنها صورت پذیرفته باشد.

(۶) در متن زیر که از درس پانزدهم ادبیات فارسی (۳) انتخاب شده، ساخت (ساده، مشتق و ...)

کلمه‌های معین شده را بنویسید.

«نوروز، خاطره‌ی خویشاوندی انسان با طبیعت است. هر سال این فرزند فراموش‌کار که سرگرم کارهای

مصنوعی و ساخته‌های پیچیده‌ی خود، مادر خویش را از یاد می‌برد، با یادآوری‌های نوروز به دامن وی باز

می‌گردد و با او این بازگشت را جشن می‌گیرد.»



## نقش‌های زبان

زبان‌شناسان برای زبان نقش‌های گوناگونی را برمی‌شمارند. در این جا ما تنها از چهار نقش اساسی تر زبان به اجمال یاد می‌کنیم. این نقش‌ها عبارت‌اند از: ایجاد ارتباط، محمل اندیشه، حدیث نفس و آفرینش ادبی.

شاید اساسی‌ترین نقش زبان ایجاد ارتباط در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی باشد. هدف از هر ارتباط زبانی می‌تواند انتقال اطلاع به دیگران یا ایجاد حس هم‌زبانی و هم‌دلی در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی باشد. برای مثال، وقتی ما به دوستان می‌گوییم «راستی، فردا کلاس ادبیات دیرتر شروع می‌شود»، با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم تا پیامی را به او بدهیم که فکر می‌کنیم از آن بی‌خبر است. وقتی در برخورد با دوستان خطاب به او می‌گوییم «سلام! چه طوری؟ می‌بینی هوا چه سرد شده امروز!» باز با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم ولی این بار هیچ اطلاعی به او نداده‌ایم که از آن بی‌خبر باشد بلکه تنها با او هم‌دل و هم‌زبان شده‌ایم.

دومین نقش زبان، محمل اندیشه است؛ یعنی زبان ابزاری برای بیان افکار و تکیه‌گاه اندیشه است. زبان‌شناسان و روان‌شناسان هنوز به درستی نمی‌دانند که آیا زبان و اندیشه هر دو یک چیزند یا دو چیز متفاوت ولی همگی می‌پذیرند که بدون زبان، نمی‌توان به تفکر یا

اندیشه پرداخت. می دانیم که اندیشیدن بدون وجود مفاهیم عام، مثل «درخت» و «انسان» و مفاهیم انتزاعی، مثل «کاشتن» و «رشد کردن» یا به کلی میسر نیست یا ما را به احکام علمی عام درباره‌ی خودمان و جهان پیرامونمان نمی‌رساند. هم‌چنین می‌دانیم که هر دو دسته مفاهیم عام و انتزاعی تنها از راه زبان برای ما فراهم می‌شوند. پس، تنها با تکیه بر زبان می‌توانیم در چارچوب همین مفاهیم عام و انتزاعی درباره‌ی جهان بیندیشیم و به احکامی علمی از این قبیل دست یابیم که «انسان درخت می‌کارد» و «درخت رشد می‌کند». باز با تکیه بر زبان است که ما می‌توانیم با شنیدن حکمی از این نوع که «درخت انسان می‌کارد» درباره‌ی آن تأمل کنیم و آن‌گاه قاطعانه نظر دهیم که «این حکم صادق نیست».

نقش سوم زبان، حدیث نفس است که ما به کمک آن از خود و آنچه در درونمان می‌گذرد، سخن می‌گوییم. سخن گفتن درباره‌ی خود به تنهایی و حتی در خاموشی صورت می‌گیرد؛ مثل وقتی که در گوشه‌ای می‌نشینیم و آهسته و بی‌صدا با خود حرف می‌زنیم. چهارمین نقش زبان این است که با آن به آفرینش ادبی می‌پردازیم. برای انجام دادن این کار، ما از اصول و قواعد و ضوابطی کمک می‌گیریم که جزء نظام زبان نیستند بلکه به نظریه‌ها و علوم و فنون ادبی تعلق دارند و در چارچوب سنت‌ها و روش‌هایی عمل می‌کنیم که به زبان مربوط نمی‌شوند بلکه به ادبیات و پیشینه‌ی آن ربط پیدا می‌کنند. ما از این رهگذر، بر ساخت‌های صوری زبان (یعنی ساخت‌های آوایی و صرفی و نحوی آن) یا ساخت‌های معنایی آن، لایه‌هایی از ساخت‌های تازه‌ای می‌افزاییم که در محدوده‌ی نظام زبان توصیف‌پذیر نیستند و فقط در محدوده‌ی علوم و فنون و نظریه‌های ادبی قابل توصیف‌اند. با این کار، زبان را به پدیده‌ی دیگری بدل می‌کنیم که به آن آفریده‌ی ادبی می‌گویند. برای مثال در بیت زیر:

به نام خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه برنگذرد  
شاعر به کمک اصول و قواعد عروض و قافیه و در چارچوب سنت‌ها و روش‌های شاعری در فرهنگ ایرانی، دو ساخت تازه، یکی ساخت وزن و دیگری ساخت قافیه را بر مجموعه‌ی ساخت‌های آوایی فارسی افزوده و اثری ادبی آفریده است که می‌توان نام نظم یا سخن منظوم

بر آن نهاد. همین‌طور، در بیت زیر

دیشب به سیلِ اشک ره خواب می‌زدم      نقشی به یادِ روی تو بر آب می‌زدم  
شاعر از یک طرف به کمکِ همان اصول و قواعدِ نظم‌آفرینی به آفرینشِ اثری منظوم در زبانِ فارسی دست زده و از طرف دیگر، با استفاده از قواعدی معنایی که به ادبیات مربوط می‌شوند و نه به زبان، ساخت‌های معنایی تازه‌ای (نظیر ساخت‌های استعاری، ساخت‌های کنایی و جز آن) خلق کرده است؛ ساخت‌هایی که در چارچوبِ نظامِ معناییِ زبان قابلِ توصیف نیستند بلکه برای توصیفِ آن‌ها باید از علوم و فنون ادبی دیگر (نظیر معانی و بیان و آرایه‌های ادبی و جز این‌ها) بهره جست. باری، شاعر از این رهگذر به آفرینشِ اثری پرداخته است که می‌توان نامِ شعر به آن داد.

نکته‌ی مهم این است که ما هر چهار نقشِ زبان را، همراه با خودِ زبان، در کودکی و به‌عنوان بخشی از فرایندِ رشدِ طبیعیِ خود فرامی‌گیریم؛ بی‌آن که در این کار به درس و کلاس و زحمتِ آموزگار نیاز پیدا کنیم اما باید در نظر داشته باشیم که دانش و مهارتی که در زمینه‌ی زبان و نقش‌های آن به‌طور طبیعی به دست می‌آوریم، بسیار محدود و ناچیز است و تنها در حدی است که می‌تواند به نیازهایِ زبانیِ افرادِ عادی با زندگیِ معمولی پاسخ بدهد؛ بنابراین، لازم است علاوه بر آن، خود را به دانشی گسترده، ژرف و نظام‌یافته درباره‌ی زبانِ رسمی و معیار نیز مجهز کنیم. بی‌تردید، دستیابی به چنین دانشی در زمینه‌ی زبان و نقش‌های گوناگون آن جز از راه درس و کلاس و بهره گرفتن از معلم و استمرار در فراگیری امکان‌پذیر نیست.



به ترکیب های زیر توجه کنید:

موی کوتاه، پای تخته، خانه دوست

برای آسان شدن تلفظ، میان دو مصوت یک صامت اضافه

می کنیم. در مثال های بالا صامت اضافه شده واج «ی» است. پای تخته،

موی کوتاه، خانه دوست.

### خودآزمایی

- ۱) برای هر یک از نقش های زبان مثالی غیر از آن چه در کتاب آمده است، ذکر کنید.
- ۲) کدام یک از نقش های زبان، کارکرد اجتماعی بیشتری دارد؟ چرا؟
- ۳) درباره ی ارتباط زبان با فکر یک بند بنویسید.
- ۴) علاوه بر صامت «ی»، چه صامت های دیگری مشمول قاعده ی افزایش می شوند؟



## اسناد و نوشته‌های حقوقی

آیا تاکنون نام وکالت‌نامه، قول‌نامه، رهن، استشهادنامه، صورت‌جلسه، تعهد، صلح، ودیعه و ... را شنیده‌اید؟ طبق ماده‌ی ۱۲۸۴ قانون مدنی ایران، هریک از این نوشته‌ها در حکم یک سند قانونی است.

«سند» نوشته‌ای است که از نظر حقوقی، در مقام دعوی یا دفاع قابل استفاده باشد. هریک از اسناد به تجاری و غیرتجاری تقسیم می‌شود. اسنادی چون سفته، چک، برات و سهام تجاری و اسنادی چون قول‌نامه، وکالت‌نامه، رهن، صلح و ... غیرتجاری هستند. اسناد غیرتجاری خود از نظر اعتبار دو دسته‌اند :

### الف) اسناد رسمی

همه‌ی اسناد تجاری رسمی‌اند و اسناد غیرتجاری مشروط به این‌که در ادارات ثبت اسناد و املاک یا در دفاتر اسناد رسمی یا توسط مأموران رسمی، در حدود صلاحیت آنان و مطابق مقررات قانونی تنظیم شده باشند، رسمی تلقی می‌شوند. برخی از اسناد رسمی عبارت‌اند از: اسناد خرید و فروش، اجاره، صلح، وکالت، ضمانت، شرکت، وقف، وصیت، ازدواج و طلاق، استخدام، تعهدنامه، قول‌نامه و ... هریک از این اسناد، در صورت ثبت در دفتر اسناد رسمی و درستی تاریخ و امضا و تأیید آن‌ها، جزء اسناد رسمی حقوقی به‌شمار می‌رود.

متن این نوشته‌ها معمولاً از قبل تهیه می‌شود. کارکنان دفاتر اسناد رسمی آن‌ها را می‌نویسند و به امضای دوطرف معامله و در صورت نیاز، شهود می‌رسانند. سردفتر و دفتریار نیز آن‌ها را امضا و مهر می‌کنند و تاریخ و شماره‌ی آن‌ها به ثبت می‌رسد.

## ب) اسناد عادی

هریک از اسناد یاد شده، چنان‌چه در دفتر اسناد رسمی ثبت نشود، نوشته‌ای عادی محسوب می‌گردد.

## قول‌نامه

قول‌نامه نوشته‌ای است که امضاکنندگان آن، قول به انجام رساندن معامله‌ای را با سند رسمی به یک‌دیگر می‌دهند. در واقع، قول‌نامه قسمت اول اصل معامله است. برای ضمانت قول‌نامه معمولاً مبلغی پول به عنوان وجه التزام تعیین می‌کنند.  
نمونه‌ی قول‌نامه :

## باسمه تعالی

### «قول‌نامه»

فروشنده:

خریدار:

مورد معامله:

ریال از آن نقداً طی چک	ریال رایج که مبلغ	قیمت: مبلغ
از سوی خریدار به فروشنده	شعبه‌ی	شماره
	عهدیه‌ی بانک	

به عنوان پیش‌پرداخت تسلیم گردیده و مانده‌ی بها را خریدار عهده‌دار می‌شود به هنگام تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملک نقدی به فروشنده بپردازد.

شروط: ۱- تاریخ تنظیم و امضای سند رسمی انتقال ملک این قول‌نامه روز ماه



سال یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی می باشد که دوطرف ملزم به حضور در دفترخانه‌ی اسناد رسمی شماره‌ی ۱۳ واقع در به نشانی :

در تاریخ مزبور می باشند. ۲- تخلیه و تحویل مورد معامله تاریخ ماه یک هزار و سیصد و ۱۳ شمسی می باشد که باید در سند رسمی مذکور قید و قبض تخلیه و تحویل از سوی دفترخانه صادر گردد و در صورت عدم تخلیه و تحویل به موقع مورد معامله، فروشنده ملزم به پرداخت روزانه مبلغ ریال به عنوان وجه التزام و جبران خسارات وارد شده به خریدار علاوه بر تخلیه و تحویل مبیع می باشد. ۳- خریدار حق انتقال این قول نامه را جزئی یا کلی ولو به صورت صلح حقوق و یا وکالت و غیره ندارد. ۴- عدم حضور خریدار در دفترخانه‌ی فوق در آن تاریخ جهت تنظیم و امضای سند رسمی مربوط و عدم پرداخت باقی مانده‌ی بهای معامله به طور نقد در همان تاریخ، به منزله‌ی تخلف خریدار تلقی می شود و ضمن کأن لم یکن شدن این قول نامه، فروشنده حق دارد پیش پرداخت مذکور را به عنوان وجه التزام، به نفع شخصی خود برداشت کند و خریدار در این صورت حقی بدان ندارد. ۵- عدم حضور فروشنده در تاریخ مذکور در دفترخانه‌ی یادشده برای تنظیم و امضای سند ذکر شده تخلف فروشنده محسوب می شود و او ملتزم است در این صورت، علاوه بر رد مبلغ پیش پرداخت فوق، مبلغی معادل پیش پرداخت یاد شده به عنوان وجه التزام به خریدار بپردازد. ۶- ملاک عدم حضور هر یک جهت انجام دادن تعهدات متن، گواهی دفترخانه مذکور خواهد بود. ۷- پرداخت مالیات‌ها اعم از مالیات نقل و انتقال و تعاون ملی و غیره و عوارض شهرداری و بیمه به عهده‌ی فروشنده است و هزینه‌های محضر اعم از حق ثبت و حق تحریر و بهای اوراق رسمی مربوط و احتمالاً پاداش کارکنان دفترخانه به عهده‌ی دوطرف و بالمناصفه می باشد. ۸- در صورت بروز شرایط فوری و اضطراری مؤثر در تأخیر تحصیل گواهی‌های مالیاتی، استعلام ثبت و نوسازی و بیمه و احتمالاً پایان کار یا عدم خلاف و تمدیدیه‌های آن که مورد تعهد فروشنده است با اخذ گواهی‌های مربوط علت قانونی تأخیر آن از مراجع صادرکننده‌ی آن گواهی‌ها و با اعلام قبلی رسمی فروشنده به خریدار، وقت حضور موضوع شرط اول و بالطبع وقت تخلیه و تحویل موضوع شرط دوم بالا به همان میزان افزوده خواهد شد. ۹- این قول نامه در ۲ نسخه‌ی متحدالمتن و الاعتبار تنظیم و پس از امضا بین طرفین مبادله گردیده است.

۱۳ شمسی.

ماه یک هزار و سیصد و

تاریخ:

محل امضای خریدار:

محل امضای فروشنده:

## وکالت‌نامه<sup>۱</sup>

هرگاه کسی بخواهد انجام امور حقوقی شخصی خود را به دیگری واگذار کند، وکالت‌نامه‌ای نوشته می‌شود و با تعیین حدود اختیارات و شرایط، وکالت‌پذیر (وکیل) آن امور را انجام می‌دهد. وکالت‌نامه انواع گوناگونی دارد؛ چون: خرید، فروش، فسخ، اجاره، اقامه‌ی دعوی، ازدواج، اقرار، تعهد و ... .  
در برخی امور، وکالت‌نامه‌ها حالت سَنَد عادی دارند؛ مثل شرکت در جلسات، اما اغلب جنبه‌ی رسمی می‌یابند که حتماً باید متن آن‌ها در دفترخانه‌ی اسناد رسمی ثبت شود. نمونه‌ی وکالت‌نامه:

### باسمه تعالی

#### نوع سند: وکالت

دارای	و نام مادر خانم	فرزند آقای	موکل: خانم / آقای :
	متولد:	صادره از:	شناسنامه‌ی شماره‌ی :
			ساکن :

دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی :	فرزند آقای	موکل: خانم / آقای :
		صادره از :
		ساکن :

**مورد وکالت:** خریداری قطعی یک دستگاه خودروی دست اول یا دوم و از هر نوع و مدل و سیستم و به هر رنگ و به هر قیمت و با هر کمیّت و کیفیت به نام موکل از خارج کشور با پرداخت بها و برخورداری از مزایای موضوع معرفی‌نامه‌ی شماره‌ی  
مورخ  
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی / وزارت فرهنگ و آموزش عالی صادره به نفع موکل و

(۱) «وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید» (ماده‌ی ۶۵۶ قانون مدنی ایران).

وارد نمودن خودرو مزبور به داخل کشور و ترخیص و پاساوان آن وفق قانون امور گمرکی و آیین‌نامه‌ی اجرایی آن و سایر مقررات از هر یک از گمرکات کشور و تنظیم و امضای اظهارنامه‌ی گمرکی و تعیین یا تغییر و اصلاح تعرفه و پرداخت هزینه‌های احتمالی گمرکی و سایر هزینه‌های قانونی و بیمه نمودن آن به انواع بیمه‌ها به هر مبلغ و به هر مدت و در صورت بروز خسارات، گرفتن غرامت و پس از ترخیص و پاساوان مراجعه به اداره‌ی راهنمایی و رانندگی، نیروی انتظامی، اداره‌ی شماره‌گذاری و پرداخت مالیات و عوارض و درخواست شماره‌گذاری و گرفتن پلاک و نصب بر خودرو مرقوم و اخذ دفترچه‌ی مالکیت و هر سند دیگر و تسلیم یا دریافت اوراق و مدارک و اسناد اعم از اصل یا رونوشت و تصویر.

**حدود اختیارات:** وکیل مرقوم با حق توکیل غیر - ولو مکرر - با داشتن اختیار عزل و کلای انتخابی خویش یا جای‌گزینی آن - هرچند کراراً - در خصوص انجام مورد وکالت دارای اختیارات مزبور می‌باشد، اقدام و امضای وی در این موارد به جای اقدام و امضای موکل صحیح و نافذ است و نیازی به حضور یا کسب اجازه‌ی مجدد موکل ندارد و این وکالت فقط در نفس وکالت مؤثر می‌باشد.

قبض حق‌تحریر به شماره  
تسلیم گردیده و شماره‌ی چابی این سند عبارت  
است از: ( ) سری ( ) .

تاریخ: ماه یک‌هزار و سیصد و ۱۳ شمسی.

محل امضا:

اجاره‌نامه<sup>۱</sup>

اجاره‌نامه معمولاً برای تصرف مکانی در مدتی معلوم و با شرایط مورد پذیرش دوطرف انجام می‌پذیرد؛ مانند اجاره‌ی ملک، خانه، مغازه، زمین زراعی، انبار، گرمابه و ... .

---

(۱) اجاره عقدی است که به موجب آن، مستأجر مالک منافع عین مستأجره می‌شود (ماده‌ی ۴۶۶ قانون مدنی ایران).

اجاره دهنده را موجر و اجاره‌کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره می‌گویند.

اجاره‌نامه‌ها جزء اسناد عادی محسوب می‌شوند.  
نمونه‌ی اجاره‌نامه :

## باسمه تعالی

### نوع سند: اجاره

موجر: خانم/آقای :	فرزند آقای	و نام مادر خانم	دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی :
صادر از :	صادر از :	متولد :	ساکن :
مستأجر: شرکت	(سهامی خاص) مقیم... :	نشانی :	
	و به اعتبار امضای خانم / آقای :	(رئیس هیئت مدیره)	
فرزند آقای	و نام مادر خانم	دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی :	
صادر از :	متولد :	و خانم / آقای :	
(مدیر عامل) فرزند آقای	و خانم	دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی :	
صادر از :	متولد :	و همراه با مهر شرکت.	

مورد اجاره: تمامت شش دانگ یک دستگاه آپارتمان تجاری در طبقه‌ی به مساحت  
متر مربع دارای پلاک فرعی از اصلی مرقوم واقع در اراضی بخش  
ثبتی ... محدوده و مورد ثبت سند مالکیت شماره‌ی مورخ / / ۱۳ صفحه  
جلد به شماره چایی صادره به نام موجر با قدرالسهم از عرصه و سایر  
قسمت‌های مشاعی طبق قانون تملک آپارتمان‌ها و آیین‌نامه‌ی اجرایی آن با برق اختصاصی شماره‌ی  
پرونده و به قدرالسهم از آب و گاز مشترک و بدون تلفن و با جمیع توابع و  
لواحق شرعیّه و عرفیه آن بدون استثنا که مستأجر با رؤیت عین مستأجره، و قوف کامل از محل وقوع  
و حدود و مشخصات، قبول و اقرار به تصرف و قبض مورد اجاره کرده است و مورد اجاره صرفاً  
جهت دفتر شرکت مستأجر به مستأجر اجاره داده شده است و مستأجر به هیچ عنوانی حق تغییر نوع

استفاده‌ی مزبور را از مورد اجاره ندارد.

مدت: ۴ سال کامل شمسی معادل ۴۸ ماه تمام خورشیدی از تاریخ زیر.

مال الاجاره: مبلغ ریال رایج برای تمام مدت بالا (به قرار ماهی مبلغ

ریال) که مستأجر متعهد گردیده مال الاجاره‌ی ماهانه‌ی مزبور را در اول هر ماه از مدت، طبق قبض رسمی به موجر پرداخت نماید و عدم پرداخت هر قسط از مال الاجاره - بعضاً یا تماماً - ظرف ده روز از تاریخ سررسید موجب خیار فسخ از طرف موجر خواهد بود.

شروط: ۱- مالیات مستغلاتی و تعمیرات کلی به عهده‌ی موجر و تعمیرات جزئی و رنگ آمیزی و نقاشی مورد اجاره جهت استفاده‌ی بهتر به عهده‌ی مستأجر است. ۲- مستأجر حق انتقال مورد اجاره را مُشاعراً یا مفروضاً، جزئی یا کلی به هیچ صورت حتی به صور: مشارکت، نمایندگی، صلح حقوق و وکالت و غیره ندارد. ۳- مستأجر مکلف به رعایت موازین اسلامی در مورد اجاره می‌باشد. ۴- طرفین عموماً و هریک از موجر و مستأجر خصوصاً اقرار و اظهار داشته و می‌دارند که هیچ‌گونه وجه یا مالی به عنوان سرقفلی، حق کسب و پیشه یا تجارت و نظایر آن یا تحت عناوین پیش‌بینی نشده‌ی دیگر از سوی مستأجر به موجر تسلیم و پرداخت نگردیده است؛ بنابراین، مستأجر متعهد به تخلیه و تحویل مورد اجاره لدی الفسخ یا بعد از انقضای مدت به موجر با اخذ رسید کتبی می‌باشد و هرگونه ادعایی در خصوص سرقفلی و نظایر آن را ضمن‌العقد لازم حاضر و ضمن‌العقد خارج لازم (که عقد خارج لازم شفاهاً با قرار بین آنان منعقد شده) مستأجر از خود اسقاط نموده و می‌نماید. ۵- مستأجر در صورتی که بخواهد، می‌تواند جهت استفاده در مورد اجاره هرچند شماره تلفن خریداری و نصب نموده یا از شرکت مخابرات انشعاب آن را تحصیل و نصب نماید. ۶- مستأجر متعهد به جبران خسارات وارده به اعیان مورد اجاره و جبران کسر و انکسار در، پنجره و شیشه، قفل و دستگیره‌ها و سایر متعلقات مورد اجاره می‌باشد. ۷- مستأجر می‌تواند اجاره بها اعم از مال الاجاره یا اجرت المثل را به حساب جاری شماره‌ی موجر نزد بانک شعبه‌ی واریز نموده و نسخه‌ای از فیش آن را به موجر تسلیم نماید. ۸- چنانچه بعد از انقضای مدت یا بعد از فسخ، مستأجر مورد اجاره را سالم تخلیه نموده و بخواهد تحویل موجر بدهد لیکن موجر از تحویل گرفتن آن خودداری ورزد، مستأجر حق دارد با ارائه‌ی مفاسد حساب‌های برق و آب و گاز منصوبه جهت تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر، به دادگاه صالح رجوع نماید. ۹- عدم پرداخت بدهی‌های ناشی از مصارف آب و برق و گاز منصوبه که پرداخت آن به عهده‌ی مستأجر است، موجب فسخ برای موجر

خواهد بود و در عین حال، موجر با ارائه‌ی قبوض مثبت‌ه‌حق وصول آن را از مستأجر دارد. ۱۰- از تاریخ فسخ یا از انقضای مدت، مستأجر متعهد به پرداخت اجرت‌المثل معادل اجرت‌المسمی به موجر با اخذ رسید کتبی می‌باشد. ۱۱- تخلف مستأجر از هر یک از مفاد و شروط این سند، موجب خیار فسخ از طرف موجر خواهد بود.

سایر شروط: (در این قسمت اگر شروطی دیگر باشد، تنظیم خواهد شد).

#### مستندات:

- ۱- پاسخ استعلامی شماره ثبت منطقه‌ی تهران. تهران.
  - ۲- گواهی مالیاتی شماره سرمیزی تهران. تهران.
  - ۳- گواهی بیمه‌ی شماره‌ی سازمان تأمین اجتماعی شعبه‌ی تهران. تهران.
  - ۴- مفصای عوارض کسب شماره‌ی شهرداری منطقه‌ی تهران. تهران.
  - ۵- موافقت‌نامه‌ی شماره‌ی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران. تهران.
- این سند در ۳ نسخه که هر ۳ نسخه در حکم واحد است، تنظیم و بین طرفین مبادله گردید و نسخه‌ای از آن در بایگانی دفترخانه می‌باشد.

مبلغ ریال حق ثبت طی فیش شماره به بانک ملی ایران شعبه‌ی پرداخت و قبض حق تحریر به شماره‌ی تسلیم گردید. شماره‌های چاپی این سند عبارت است از: سری ( ).

تاریخ: ماه یک‌هزار و سیصد و ۱۳ شمسی.  
محل امضا:

#### استشهادنامه

در استشهادنامه، از کسانی که از یک حادثه یا موضوع آگاهی دارند، درخواست می‌شود اطلاعات خود را بنویسند و امضا کنند. کسی که به موضوعی شهادت می‌دهد، در برابر شهادت خود مسئول است و در صورت لزوم باید در دادگاه، حقیقت دانسته‌های خود را ثابت کند.

نمونه‌ی استشهادنامه :

## باسمه تعالی

از دوستان، همسایگان و آگاهان ارجمند استدعا دارد هرگونه آگاهی خود را درباره‌ی سکونت سه‌ساله‌ی این جانب در منزل واقع در شهرستان خیابان کوجه‌ی پلاک طبقه‌ی در زیر این ورقه مرقوم فرمایند.  
نام کامل مشخصات درخواست‌کننده‌ی شهادت :  
نام کامل و مشخصات شهود :

## تعهدنامه

تعهدنامه از اسناد رسمی است که بین دو نفر یا بیشتر منعقد می‌گردد و براساس آن، دوطرف انجام دادن کاری را عهده‌دار می‌شوند.  
نمونه‌ی تعهدنامه :

## باسمه تعالی

### نوع سند: تعهد\*

متعهد: خانم/ آقای :  
فرزند آقای :  
نام مادر خانم :  
صادر از :  
متولد :  
دارای شناسنامه‌ی شماره‌ی :  
ساکن :

---

\* ماده ۲۲۱ قانون مدنی : اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است ؛ مشروط بر این که جبران خسارت تصریح شده یا تعهد عرفاً به منزله‌ی تصریح باشد یا برحسب قانون موجب ضمان باشد.

متعهدله: شرکت: ) ثبت شده به شماره‌ی

در اداره‌ی ثبت شرکت‌های تهران مقیم تهران به نشانی:

### مورد تعهد:

الف) اقدام به اعمال مشروحه‌ی ذیل:

۱) حضور مرتب در اوقات اداری (از ساعت ۸ صبح لغایت ۲ بعدازظهر) در محل شرکت

متعهدله واقع در تهران خیابان شماره‌ی آپارتمان شماره‌ی

۲) پاسخ‌گویی ارباب رجوع، با حسن برخورد، پاسخ‌گویی تلفن‌هایی که به متعهدله می‌شود و گرفتن شماره تلفن‌هایی که مدیرعامل، رئیس هیئت‌مدیره و اعضای هیئت‌مدیره‌ی متعهدله در اختیار او می‌گذارند و اتصال جریان آن تلفن‌ها به تلفن داخلی سفارش‌دهنده‌ی اتصال تلفن.

۳) مرتب نمودن کلیه‌ی آگهی‌های تبلیغاتی در راستای موضوع شرکت متعهدله و به صورت بریده در آوردن آن جهت تسلیم به مدیرعامل شرکت متعهدله.

۴) تنظیم نمودن دفتر حضور و غیاب کارکنان شرکت متعهدله و توصیه نمودن به کارکنان مزبور جهت امضای آن دفتر.

۵) حداقل به مدت سال تمام شمسی از تاریخ زیر در شرکت متعهدله اشتغال ورزیدن.

ب) خودداری از امور ذیل:

۱) استراق سمع تلفنی کلیه‌ی مکالمات تلفنی که به شرکت متعهدله از سوی اشخاص یا از شرکت متعهدله برای دیگران می‌شود.

۲) باز نمودن پاکت‌های مراسلاتی که به شرکت واصل یا از شرکت متعهدله صادر می‌گردد.

۳) افشای اسرار کارهای شرکت متعهدله.

۴) تعطیل کار جز در روزهای جمعه و ایام تعطیلات نوروزی و رسمی.

مدت اجرا: این تعهد مادامی که شرکت متعهدله به خدمت متعهد در شرکت خود پایان نداده یا او را برکنار ننموده یا آن که متعهد مستعفی نشده است و نیز تا یک سال از پایان خدمت یا برکناری یا استعفای متعهد به قوت خود باقی است. چنانچه این تعهد در مرحله‌ی اجرای ثبتی باشد، تا پایان موارد اجرایی و وصول خسارات مورد اجرا دارای اعتبار می‌باشد.

مسئولیت و جبران خسارت: در صورتی که متعهد به هریک از موارد تعهدی که در بند الف)

مزبور قید شده است مبادرت ننماید یا از هریک از اموری که در بند ب) ذکر گردیده خودداری نرزد و در نتیجه از مفاد این تعهد تخلف نماید و با عدم اجرای این تعهدات و هم‌چنین با تخلف متعهد



خساراتی به شرکت متعهدله وارد گردد، شخص متعهد مسئول خسارات مزبور بوده و متعهد است تا میزان مبلغ ریال که به عنوان وجه التزام تعیین می گردد، از عهدهی خسارات وارد به شرکت متعهدله برآمده و به میزان مرقوم جبران خسارت نماید.

صرف تشخیص و اعلام شرکت متعهدله دفترخانه مبنی بر تخلف متعهد و میزان خسارات وارد و حداکثر تا مبلغ التزام فوق الذکر کافی و قاطع و لازم الاجرا و غیرقابل اعتراض است.

قبض حق تحریر به شماره ی  
تسلیم گردیده و شماره ی چایی این سند عبارت  
است از : سری ( ) .

تاریخ: ماه یک هزار و سیصد و  
۱۳ شمسی.  
محل امضا:

### صورت جلسه

به ثبت خلاصه مذاکرات یک گروه، شورا، صنف در بخش های اداری و شرکت های خصوصی و نهادهای آموزشی صورت جلسه گفته می شود. مهم ترین تصمیمات در صورت جلسه درج می شود و به امضای همه یا بیشتر شرکت کنندگان می رسد. صورت جلسه ها قابل استناد و دعوی هستند.

نمونه ی صورت جلسه :

### باسمه تعالی

صورت جلسه ی .....  
موضوع جلسه .....  
حاضران .....  
غایبان .....  
ساعت ..... مکان .....  
مشروح بررسی ها و تصمیمات :

(۱)

(۲)

جلسه در ساعت ..... پایان یافت. جلسه‌ی آینده در ساعت ..... روز ..... در محلّ ..... تشکیل خواهد شد.

دستور جلسه بعد : (۱) (۲) (۳)

همان‌طور که دیدید :

- متن‌سندها واحد و از پیش تعیین شده است.
- مشخصات دوطرف باید به‌طور دقیق در سند ذکر و ثبت شود.
- همه‌ی شرایط مورد نظر باید ذکر و ثبت شوند.
- امضا یا اثر انگشت به‌سند اعتبار می‌بخشد. پس باید امضاها یک‌سان، معلوم و مشخص باشد.
- آنچه در اسناد عادی یا رسمی نوشته و مورد موافقت دوطرف قرار می‌گیرد، تعهدآور است و هر طرف در صورت انجام ندادن آن، مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد.
- تمامی اسناد در دو نسخه یا بیشتر تنظیم می‌شوند.



برخی ازواج هائی که در کنار هم قرار می گیرند، به دلیل هم نشینی، ویژگی های هم دیگر را می گیرند و یک سان می شوند. به این پدیده «ابدال» می گویند. به نمونه های زیر دقت کنید:

(۱) ابدال در مصوت ها:

اول: تلفظ پ پیشین در واژه های برو، بدو به صورت ب به علت وجود مصوت ر در حالی که پ پیشین در فعل های امر معمولاً به تلفظ می شود: بنشین، بزن، بگیر.

دوم: تلفظ ن پیشین در واژه های منی رود، منی رفت، منی آید، منی شنید به صورت ز به علت وجود مصوت ی در حالی که ن پیشین در سایر ساخت ها ن تلفظ می شود: زرفت، گفت، شنید و است، نیامد.

(۲) ابدال در صامت ها

همان طور که در «دس» نامطابق های املائی «خواندید، برگاه دو واج

ز + ب بی فاصله دکنار هم قرار گیرند، واج ز به م تبدیل می شود:

منبر ← ممبر / سنبل ← سنبل / شنبه ← شمبه / پنبه ← پنبه

در گذشته می زبان فارسی نیز این تغییر در حوزه های زیر، اتفاق افتاده

است: واج پایانی ا = /ه به ا = /ه بدل شده است.

نامه ← نامه / خانه ← خانه

ابدال گاه نمودن نوشتاری نیز می یابد:

دکلمات فارسی:                      دکلمات عربی:

سپید ← سفید                      لکن ← لیکن

## خودآزمایی

(۱) یک قول‌نامه و یک وکالت‌نامه تهیه کنید.

(۲) تلفظ قدیم برخی از کلماتی را که در محلّ زندگی شما رواج دارند اما در فارسی امروز متروک شده‌اند، پیدا کنید و در کلاس ارائه نمایید.

(۳) واژه‌هایی نظیر مراجعه، لبریز، نگریستن، استفاده و ... به متمم نیاز دارند. پنج جمله بنویسید که در آن‌ها این کلمات همراه متمم خود به کار رفته باشند.



## کلمات دخیل در املاى فارسى (۲)

در جمله‌های زیر، به کلمات و ترکیبات توجه کنید.

(۱) خداوند کریم - جلّ جلاله - در تأکید بر امر مشورت می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ»

بینهم».

(۲) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «الْدُنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ».

(۳) با صدور بخشنامه‌ی جدید، مکاتبات قبلی کَانَ لَمْ يَكُن تَلَقَّى می‌شود.

(۴) با توجه به اصل الْأَهْمُ فَالْأَهْمُ، موضوعات امروز را طبقه‌بندی

می‌کنیم.

یکی از ویژگی‌های زبان و ادب فارسی این است که با آیات، احادیث و معارف اسلامی درهم آمیخته است. ملت ما به دلیل شیفتگی به اسلام، اغلب در سخنان و نوشته‌های خود، تمام یا بخشی از یک آیه یا حدیث را ذکر می‌کنند و از این طریق، بر تأثیر سخن و نوشته‌ی خویش می‌افزایند. هم‌چنین، بعضی از امثال و حکم و اصطلاحات علمی عربی جزئی از زبان فارسی شده است. شناخت این گونه جملات و ترکیبات و صحیح نوشتن آن‌ها بخشی از مهارت‌های زبانی و ادبی ماست که باید در کسب آن‌ها بکوشیم. نکته‌ی مهم این است که این جملات بیشتر تابع رسم الخطّ عربی هستند تا رسم الخطّ فارسی. مثال:

می نویسیم: بحمدالله، هو العزیز، المؤمنُ مرآة المؤمن، علیه السّلام  
نمی نویسیم: به حمدلّاه، هولعزیز، المؤمن مرآت لمؤمن، علیه سّلام

این عبارتها تنها در «قالب» رسم الخطّ عربی صحیح هستند و شکل املائی آنها «قالبی» است و عیناً باید رعایت شود.

نمونه‌های دیگری از جمله‌های عربی رایج در فارسی را می‌خوانیم.

- مابقی، ماجرا، مادام، مایملک، مازاد، مضاف‌الیه، معظّم له، مقسومٌ علیه.
- لم یزرع، لم یَعقل، لایتناهی، لایعلم، لأبالی، لایزال، لم یزل، لایتغیّر.
- سبحانه وتعالی، عزّوجلّ، صلی الله علیه و آله، سلام الله علیه، رضوان الله تعالی علیه، تقبّل الله، نعوذ بالله، استغفر الله.
- والعاقبة للمتّقین، لیس للإنسان آلا ماسعی، لافتی الآ علی لاسیف آلا ذوالفقار، کلّ یوم عاشورا و کلّ ارضٍ کربلا.
- الإکرام بالإتمام، شرف‌المکان بالمکین، الکلام یجرّ الکلام، ولو بلغ ما بلغ، الجار قبل الدّار.

## فعالیّت

از متن درس‌های ۲۰ تا آخر کتاب‌های زبان و ادبیات (۳) املا بنویسید.

## گروه کلمات برای املاى شماره‌ی چهار

سلطه و نفوذ - رستاخیز موعود - عبوس و زُمخت - رفیق مصاحب - قیّه و فریاد - غلظت ابر - صعود و سقوط - منبع الهامات - مشاهداتِ رؤیایی - محیطِ ملکوتی - حدقه‌ی چشم - اضطراب و تنش - مضطرب و پریشان - تالُلُ ستارگان - خستگی فوق‌العاده - سیره‌ی انبیا - مسئله آموز صد مدرّس - غمزه‌ی نگار - نثر طنزآمیز - اتاقکِ محصور - حدّ و حصر - فخر و مباحثات - ایل و عشیره - کَهَر و کُرند - مواهب خداداد - بطالت و بیهودگی - حقوق قضایی - جنحه و جنایت - تعقیب بزهکار - ترقّی و انتصاب - بساطِ تهویه - مخاصمت و ستیزه - اعانت و یاورى - کهنه رباطِ دنیا - خیمه‌ی اُنس - زهد و ریاضت - مذمت و بدگویی - حوزه‌ی عرفان - کتاب کشف‌المحجوب - فرق فرقدان - مضیق حیات - مرتبه‌ی عین‌الیقین - اولوالابصار و روشن‌بینان - ارباب معرفت - مَغ و زُنار - ترجیع بندِ هاتف - قالبِ تمثیل - قُربِ الهی - چارق و پاتابه - نمط و روش - مدح و ذم - عتاب و خطاب - کتابِ مرصادالعباد - بحبوحه‌ی حمله - وسایط گوناگون - تعبیه‌ی دل - اصناف موجودات - ذوالجلالی حق - طوع و رغبت - تعجّب و تحیّر - الطاف‌الوهیّت - حکمت ربوبیّت - سرنشتر عشق - خزانه‌ی غیب - استحقاق خزانگی - تفرّس و جست‌وجو - ابلیس بر تلبیس - نگاهِ اعورانه - جنیبت‌کش فرمان - سُفتِ فلک - غاشبه‌ی اسب - مونس غمخوارگان.

مراجع تحقیق - حاوی و مشتمل - رسایل اخوان‌الصفا - احصاء العلوم فارابی - دایرة‌المعارف تشیّع - عکس و اسلاید - ذخیره‌سازی نوری - سیستم اطلاع‌رسانی - واژه‌ی لاابالی‌گری - مرغوبیّت کالا - پرداخت بیعانه - حدیث نفس - مفاهیم انتزاعی - تهیّه‌ی استشهادنامه - وجه التزام - اظهارنامه‌ی گمرکی - اصلاح تعرفه - ترخیص کالا - گرفتن غرامت - موجر و مستأجر - توابع و لواحق - مالیات مستغلات - انعقاد قرارداد - استراق‌سمع - اصلِ الأهمُّ فالأهم - خدای لایزال - رمز هویت - نشان بی‌هویتی - کلام نسنجیده - تکلف و پیچیده‌نویسی - ایجاز مُخل - تعابیر نامناسب - ابهام و کژتابی - خلع سلاح - منبع و منشأ - جملات معترضه - آب‌های تحت‌الارضی.





### ساختمان واژه (۳)

تا این جا واژه‌های مرگب و مشتق را شناختیم و آموختیم که بخش مهمی از واژه‌های موردنیاز در زبان فارسی از راه مرگب‌سازی و مشتق‌سازی تأمین می‌شود.

در مورد واژه‌های غیرساده توجه به نکات زیر ضروری است.

۱) بعضی از واژه‌های غیرساده که به عنوان صفت می‌آیند، گاهی نیز به عنوان قید در جمله به کار می‌روند؛ بنابراین، در شمار صفت‌های مشترک با قیدند: ناخواسته، بی‌ادبانه، شجاعانه.

۲) مرز میان اسم و صفت در واژه‌های غیرساده گاهی مبهم است. در واقع، برخی از واژه‌های حاصل را می‌توان اسم یا صفت دانست؛ مثل: زرگر، آموزگار، دانشجو. این موضوع حتی در مورد پاره‌ای از واژه‌های ساده نیز صدق می‌کند، واژه‌های ساده‌ی «مسلمان و مرد» از این قبیل هستند. برای تشخیص دقیق نوع کلمه، باید به کاربرد آن در جمله توجه کرد.

۳) واژه‌های غیرساده‌ی فارسی تنها به آنچه در این درس‌ها آمده محدود نمی‌شوند اما در این جا از آوردن نمونه‌هایی از وندهای تاریخی و وندهای غیرفعال و کم‌کاربرد خودداری شده است.

بخش دیگری از واژه‌های غیرساده، واژه‌های مشتق - مرکب‌اند که معمولاً به دو شکل کلی زیر می‌آیند:

(۱) اگر به واژه‌های مرکب، وند افزوده شود، به واژه‌ی مشتق - مرکب تبدیل خواهند شد: جوان مرد ← جوان مردی، ناجوان مرد

(۲) اگر به واژه‌ی مشتق، یک تکواژ آزاد اضافه شود، آن نیز به واژه‌ی مشتق - مرکب تبدیل خواهد شد: دانش + جو ← دانشجو

ساختمان برخی از واژه‌های مشتق - مرکب چنین است:

(۱) وند + صفت مرکب ← صفت: ناجوان مرد، ناخودآگاه، ناخوشایند

(۲) صفت مرکب/مشتق - مرکب + وند ← اسم:

کارشناسی، کارآموزی، خودخواهی، کتاب‌فروشی،

دانش‌پژوهی، دانشجویی، زیاده‌خواهی

(۳) اسم + بن + وند ← اسم: اسم‌نویسی، دست‌بوسی، آشتی‌کنان،

آینه‌بندان، سربازگیری

(۴) بن + وند + بن ← صفت: دانشجو، دانش‌آموز، دانش‌پژوه

(۵) بن + وند + بن ← اسم: داد و ستد، خرید و فروش، زد و خورد،

زد و بند، نشست و برخاست، گفت و گو،

پخت و پز، گیرودار، رفت و آمد، پرس و جو

## فعالیت

اسم‌های غیرساده‌ی شماره‌ی ۵ سه نوع‌اند. درباره‌ی ساختمان آن‌ها گفت‌وگو کنید.

(۶) صفت + اسم + وند ← اسم/صفت/قید: هزار تومانی، دویستی، یک‌طرفه،

شش‌ماهه، یک‌شبه، هرروزه، هر ساله،

هیچ‌کاره، سه‌پایه

- ۷) اسم مشتق + اسم ← اسم : دانشسرا، دانش‌نامه
- ۸) اسم + وند + بن ← صفت : خدانشناس، زبان‌نظم، حقوق‌بگیر
- ۹) اسم + وند + اسم ← اسم/قید/صفت :

سراسر، سرتاپا، دوشادوش، دست‌به‌دست،  
تخت‌خواب، رخت‌خواب، مال‌مال،  
قدم‌به‌قدم، گوش‌به‌زنگ، شانه‌به‌سر،  
دست‌به‌عصا، رنگ‌به‌رنگ، کشت‌و‌کشتار،  
آموزش‌و‌پرورش، روبه‌رو، قلم‌به‌دست.

### فعالیت

نوع دستوری واژه‌های شماره‌ی ۹ را با استفاده از ملاک‌های نحوی در جمله تعیین کنید.

### یادآوری:

برخی از واژه‌های مشتق بیش از یک وند دارند :  
ناهماهنگی، ناراحتی، بی‌نظمی، ناشکیبا، نایافتنی، نخواندنی، نسنجیده، بی‌ادبی،  
هماوازی، کشتارگاه، ناشکری، دانشگاه، بی‌مسئولیتی، همکاری، ناشنوایی، ستایشگری،  
توانگری، نابینایی، ناخوانا، همراهی.

### فعالیت

نوع دستوری واژه‌های مشتق بالا را تعیین کنید.



دو گروه واژه های زیر را با هم مقایسه کنید.

بدر      شب پره

بشر      ششپره

دو حرف «د» و «ت» در بشر به دلیل نزدیکی به هم برای سہولت تلفظ در

یک دیگر ادغام شده اند. ہم چنین است «ب» و «پ» در ششپره. به این فرآیند

واجب «ادغام» می گویند. نمونه ی دیگر:

زودتر      زوتر

## خودآزمایی

- ۱) درباره‌ی یکی از موضوعات زیر، صورت جلسه‌ای تهیه کنید.
  - نشست با اعضای تیم ورزشی مدرسه درباره‌ی چگونگی شرکت در مسابقات استانی
  - نشست با اعضای انجمن ادبی مدرسه درباره‌ی اجرای شب شعر
  - نشست با اعضای ستاد تربیتی دبیرستان درباره‌ی شرکت در مسابقات حفظ و قرائت قرآن
  - نشست با نمایندگان کلاس‌ها درباره‌ی چگونگی اجرای طرح شهردار مدرسه.
- ۲) با واژه‌ی «فرهنگ» سه کلمه‌ی غیرساده (مشتق، مشتق – مرکب و مرکب) بسازید.
- ۳) برای هریک از فرایندهای واجی (کاهش، افزایش، ابدال و ادغام) نمونه‌ای ذکر کنید.



## الهی!

به عقل آفرینان دیوانه‌ات  
که آمد به شانش فرود انما  
به ساقی کوثر به شاه نجف  
ز شادی به انده گریزان عشق  
که هرگز نرفتند جز راه دل  
سراپای من آتش طور کن  
کزین تهمت هستی ام و رهان  
دل زنده و جان آگاه ده

الهی به مستان میخانه‌ات  
به دردی کش لجه‌ی کبریا  
به درّی که عرش است او را صدف  
به نور دل صبح خیزان عشق  
به رندان سرمست آگاه دل  
که خاکم گل از آب انگور کن  
خدا را به جان خراباتیان  
به میخانه‌ی وحدتم راه ده

رضی‌الدین آرتیمانی

(قرن دهم)



## فهرست منابع و مآخذ

- ۱) آریان پور، امیرحسین، تدارک پژوهش‌نامه، چ دوم، تهران، ۱۳۵۰
- ۲) انوری، دکتر حسن، آیین‌نگارش، انتشارات رسام، ۲ ج، ۱۳۶۶
- ۳) احمدی گیوی، دکتر حسن، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴
- ۴) باطنی، محمدرضا، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، امیرکبیر، ۱۳۶۰
- ۵) \_\_\_\_\_، زبان و تفکر، کتاب زمان، ۱۳۴۹
- ۶) \_\_\_\_\_، مسائل زبان‌شناسی نوین، انتشارات آگاه، ۱۳۵۴
- ۷) بهمنیار، احمد، املاي فارسی، پیشنهاد به فرهنگستان وقت (مقدمه‌ی لغت‌نامه‌ی دهخدا، چاپ ۱۳۳۷)
- ۸) جهانشاهی، ایرج، راهنمای نویسنده و ویراستار، تهران، شورای کتاب کودک، ۱۳۶۰
- ۹) حق‌شناس، دکتر علی‌محمد، آواشناسی، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۳
- ۱۰) خانلری، پرویز ناتل، تاریخ زبان فارسی، ۳ ج، انتشارات علمی، ۱۳۷۱
- ۱۱) \_\_\_\_\_، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، ۱۳۶۸
- ۱۲) داودی، دکتر حسین، راهنمای درس املا و دستورالعمل تصحیح آن، انتشارات مدرسه سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران، ۱۳۶۷
- ۱۳) ذوالفقاری، دکتر حسن، کتاب کار انشا و نگارش، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶
- ۱۴) ستوده، دکتر غلامرضا، مرجع‌شناسی و روش تحقیق در ادبیات فارسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۷۳
- ۱۵) سمیعی (گیلانی)، احمد، شیوه‌نامه‌ی دانش‌نامه‌ی جهان اسلام، بنیاد دایرةالمعارف اسلام، تهران، ۱۳۷۲

- ۱۶) \_\_\_\_\_، آیین نگارش، مرکز نشر دانشگاهی، ج سوم، ۱۳۶۹
- ۱۷) شریعت، محمدجواد، آیین نگارش، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۸
- ۱۸) شعار، دکتر جعفر، شیوه‌ی خطّ فارسی، از انتشارات شرکت انتشارات احیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۷۵
- ۱۹) صادقی، دکتر علی اشرف، درباره‌ی رسم الخطّ فارسی و التقای مصوّت‌ها (مجله‌ی زبان‌شناسی، پاییز ۶۳ و پاییز ۶۵)
- ۲۰) صادقی، دکتر علی اشرف و غلامرضا ارژنگ، دستور زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ج ۱ تا ۳، ۱۳۵۸
- ۲۱) فرشیدورد، دکتر خسرو، دستور امروز، ۱۳۴۸، تهران، صفی‌علی‌شاه
- ۲۲) ماحوزی، مهدی، گزارش نویسی، انتشارات اساطیر، تهران، ج دوم، ۱۳۶۶
- ۲۳) مشکوة‌الدینی، دکتر مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۳
- ۲۴) \_\_\_\_\_، آموزش زبان فارسی، وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۶
- ۲۵) مرادی، نورالله، مرجع شناسی، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۶
- ۲۶) نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۴
- ۲۷) \_\_\_\_\_، غلط نویسیم، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هفتم، ۱۳۷۴
- ۲۸) نیساری، دکتر سلیم، دستور خطّ فارسی، سازمان چاپ و انتشارات (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۴
- ۲۹) وزین‌پور، نادر، فنّ نویسندگی، مؤسسه‌ی عالی علوم ارتباطات، ۱۳۴۹
- ۳۰) یاحقی، دکتر محمدجعفر (و محمد مهدی ناصح)، راهنمای نگارش و ویرایش، مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۳

